



ملا ویدت ویتھ لاک

محمد حسین مردانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویّت و شهادت

نویسنده:

محمدحسین مردانی نوکنده



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۱۳۸۴

مردانی نوکنده، محمدحسین، ۱۳۵۱ -

مهدویت و شهادت / نویسنده محمدحسین مردانی نوکنده. - تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشرشاهد، ۱۳۸۴.
۲۴۶ص.

ISBN: 964-394-131-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۴۱] - ۲۴۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت. ۲. شهادت. ۳. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. الف) سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران. نشرشاهد. ب) عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۲۴/م۴۳م۹

م ۸۴-۱۹۰۰۳

کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

مهدویت و شهادت

نویسنده: محمدحسین مردانی نوکنده

ناشر: نشرشاهد

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مرکز چاپ ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

ISBN: 964-394-131-0

شابک: ۰ - ۱۳۱ - ۳۹۴ - ۹۶۴

نشانی: تهران - خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعراي بهار پلاک ۳
ساختمان معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران، نشرشاهد

تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۵-۸۸۳۰۸۰۸۹

فهرست

مقدمه..... ۱

فصل اول: مهدویت

نگاهی کوتاه به زندگانی امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)..... ۱

۱. میلاد..... ۱

۲. نام..... ۲

۳. القاب..... ۲

۴. مادر..... ۳

۵. ولادت پنهانی..... ۴

۶. شمایل و خصوصیات..... ۴

۷. دوره اول زندگی حضرت (دوره ی اختفاء)..... ۵

۸. دوره ی دوم زندگی حضرت (غیبت صغری)..... ۶

۹. دوره ی سوم زندگی حضرت (غیبت کبری)..... ۷

در حقیقت مهدویت..... ۱۰

مهدویت در قرآن..... ۱۲

مهدویت در احادیث..... ۱۶

عوامل عزت در فرهنگ مهدویت..... ۲۰

۱. اطاعت پروردگار..... ۲۰

۲۲.....	۲. اطاعت اولی الامر
۲۲.....	۳. قناعت، بی‌نیازی، قطع طمع از مردم
۲۴.....	۴. امنیت و نبودن اذیت
۲۴.....	۵. شجاعت
۲۵.....	امام مهدی (عج) در دوران غیبت
۲۵.....	۱. آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان
۲۶.....	۲. حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری‌ها و شر دشمنان
۲۶.....	۳. حضور در میان مردم
۲۷.....	۴. حضور همیشگی در مراسم حج
۲۸.....	فلسفه غیبت مهدی (عج)
۲۸.....	۱. امتحان مردم
۲۹.....	۲. اجتناب از بیعت با ستمکاران
۲۹.....	۳. مصون ماندن از قتل
۳۰.....	۴. آمادگی جهانی
۳۰.....	۵. آزمایش و غربال انسان‌های صالح
۳۲.....	آمادگی‌ها برای ظهور حضرت مهدی (عج) (شیفتگان جهاد و شهادت)
۳۲.....	۱. آمادگی روانی
۳۳.....	۲. آمادگی فرهنگی
۳۳.....	۳. آمادگی علمی و صنعتی
۳۴.....	۴. آمادگی معنوی
۳۵.....	۵. آمادگی نظامی
۳۶.....	ویژگی‌های بارز انقلاب امام مهدی (عج)
۳۶.....	۱. عمق
۳۷.....	۲. گستردگی
۳۷.....	۳. مؤید به تأییدات خداوندی

۳۸	۴. رهبری و مکانیت منحصر به فرد
۳۹	مهدی (عج) و رهبری نهضت جهانی
۴۲	اهداف نهضت مهدی (عج)
۴۲	۱. اعتلای حق
۴۲	۲. آزادی بشر
۴۳	۳. تشکیل امت واحده
۴۴	۴. اصلاح صلح
۴۴	۵. رفع موانع از سر راه
۴۴	۶. ایجاد وضع بهتر
۴۵	۷. پاکی زندگانی از رذایل
۴۷	مرجعیت، تداوم امامت و رسالت
۵۰	نهضت‌های شیعی در غیبت کبری
۵۲	یاران مهدی (عج) در زمینه‌سازی حکومت جهانی
۵۲	۱. طرح و برنامه‌ی جهانی
۵۳	۲. جهاد و مبارزه‌ی جهانی
۵۴	۳. شجاعت
۵۴	۴. ایثار
۵۵	۵. بردباری
۵۷	۶. یکدلی
۵۷	۷. استواری
۵۹	پیش عمیق یاوران مهدی (عج)، نسبت به حق تعالی
۶۱	پیش عمیق یاوران مهدی (عج) نسبت به امام (عج)
.....	الف) محبت
.....	ب) اطاعت
۶۴	پیش عمیق یاوران مهدی (عج) نسبت به انسان و هستی

چستی و چرایی انتظار.....	۶۵
آثار روانی انتظار.....	۶۷
اثرات انتظار.....	۶۹
۱. انتظار، حلقه‌ی اتصال شیعه با امام معصوم (ع).....	۶۹
۲. انتظار، معیار ارزش انسان‌ها.....	۶۹
۳. انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع.....	۷۰
۴. انتظار و سازندگی آن.....	۷۰
مبانی انتظار.....	۷۲
۱. بحران‌ها.....	۷۲
۲. ساختار و ترکیب وجودی انسان و جهان متحول.....	۷۲
۳. ناتوانی مدعیان اصلاح.....	۷۳
۴. ملاقات‌ها و راهنمایی‌ها.....	۷۴
۵. بشارت‌ها.....	۷۴
نشانه‌های ظهور امام زمان (عج).....	۷۶
مهدی موعود (عج) از نگاه حسین بن علی (ع).....	۷۹
۱. ارتباط بین حوادث کربلا و ظهور مهدی (عج).....	۷۹
۲. حسین بن علی (ع) و آرزوی خدمتگزاری برای امام زمان (عج).....	۷۹
۳. حسین بن علی (ع) و بیان علائم ظهور.....	۸۰
۴. حسین بن علی (ع) و بیان اوصاف مهدی موعود (عج).....	۸۳
پانزده سخن از فرمایشات امام مهدی (عج).....	۸۶
مقام ولایت (امام عصر) (عج) - امام خمینی (ره) - رهبری (در کلام شهیدان).....	۸۹

فصل دوم: شهادت

در حقیقت شهادت.....	۹۵
تعریف شهید و شهادت.....	۹۹

۱۰۳	شهادت در قرآن
۱۰۶	شهادت در احادیث
۱۰۹	عزت شهادت طلبی
۱۱۱	روحیه ایثار و شهادت طلبی
۱۱۳	شهادت، جولانگاه عروج انسان
۱۱۴	شهادت، رمز بقا و احیای دین
۱۱۵	قلمرو شهادت، فراتر از کشته شمشیر
۱۱۷	جایگاه و منزلت شهید
۱۲۰	علاقه به شهادت
۱۲۲	انگیزه‌های شهادت طلبی و چرایی شهادت
۱۲۷	کارکردهای شهادت
۱۲۷	۱. شهادت، معرف مؤمنین است
۱۲۷	۲. شهادت، جامعه را تصفیه و پالایش می‌کند
۱۲۸	۳. شهادت، آزمایشگاه مؤمنین است
۱۲۹	۴. شهادت، رها شدن از ارزان مردن است
۱۲۹	۵. شهادت، جامعه را مقاوم و پویا می‌سازد
۱۳۱	فلسفه جهاد در اسلام
۱۳۳	ویژگی‌های جنگ در نظام اسلامی و قیام مهدی (عج)
۱۳۷	بقا و جاودانگی روح
۱۴۲	تجرد روح و شهادت
۱۴۷	تشیع و شهادت
۱۴۹	جلوه‌هایی از عشق به شهادت در صدر اسلام
۱۵۶	بازشناسی مقام و منزلت شهید در زیارات شهدای کربلا
۱۵۹	عاشورا و فرهنگ شهادت

عبرت‌های عاشورا برای جامعه‌ی امروز	۱۶۲
تأثیر حماسه عاشورا بر وصیتنامه‌ی شهدا	۱۶۵
تحلیلی از واژه‌ی «شهادت» در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)	۱۶۸
جلوه‌های معنوی شهادت از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۷۲
خدمتگزاری و حمایت از پیشگامان شهادت و ایثار	۱۷۷
شهادت در کلام شهیدان	۱۸۰

فصل سوم: پیوستگی و ارتباط میان مهدویت و شهادت

یاران مهدی (عج)، دلباختگان شهادت	۱۸۷
وضوی شهادت، برای نگرهبانی از مهدویت	۱۸۹
انتظار مهدی (عج)، بسیج عمومی برای فداکاری و ایثار	۱۹۱
انتظار و شهادت، عوامل مقاومت و پیروزی	۱۹۴
انتظار و شهادت، عوامل بقای جامعه‌ی تشیع	۱۹۶
نقش سازنده‌ی انتظار و شهادت‌طلبی	۱۹۸
عزت حسینی، عزت مهدوی	۲۰۱
پیوند میان امام حسین (ع) و امام زمان (عج)	۲۰۴
جهاد و شهادت‌طلبی زمینه‌ساز استقرار حکومت مهدی (عج)	۲۰۶
صفات مشترک میان مهدویت و شهادت	۲۰۹
اصول مشترک بین مهدویت و شهادت	۲۱۰
۱. فداکاری و ایثار	۲۱۰
۲. ایمان راسخ و راستین	۲۱۱
۳. علم و آگاهی	۲۱۲
۴. صبر و شکیبایی	۲۱۴
۵. استقامت و پایداری	۲۱۵
۶. امر به معروف و نهی از منکر	۲۱۶

۲۱۸	۷. ساده‌زیستی
۲۱۹	۸. عمل صالح
۲۲۰	۹. غیرت دینی
۲۲۱	۱۰. عزت و سربلندی
۲۲۴	وظایف منتظران عاشق شهادت
۲۳۵	روش‌های ترویج فرهنگ مهدویت و شهادت
۲۳۸	جمع‌بندی و نتیجه
۲۴۳	منابع

تقدیم به:

پیشوا و مقتدایمان حضرت بقیه‌الله الأعظم (عج)

و به شایستگان و صالحان روی زمین

و به منتظران ظهورش

و به امام راحل و شهدای نظام جمهوری اسلامی ایران که به ما عزت بخشیدند.

مقدمه:

امروزه تنها در نگاهی گذرا به جهان معاصر خود، در تمامی مرز و بوم‌های آن، چه آن دیارها که مردم سرمستش نابخردانه و به انگیزه‌ی حفظ تعادل اقتصادی، مازاد تولید کشاورزی خود را به دریا می‌ریزند و چه آن سرزمین‌های سوخته و تشنه کامی که مردم دردمندش برای لقمه نانی دست نیاز به سوی همگان دراز نموده‌اند، چه آنان که برفرازند و چه اینان که به ورطه‌ی نشیب و هلاکت فرو افتاده‌اند همه و همه را شاهدیم که هر یک به گونه‌ای از کار افتاده و از راه باز مانده‌اند.

غم، دلهره و اضطراب همه را در میان گرفته و تب بی‌هدفی و سرگردانی همه‌گیر شده، انسان از تعریف خود عاجز مانده و در تلاش خود حیران شده است، زر و زیورها، آراستگی‌های ظاهری، پرداختن به نمای زندگی - بی هیچ نگرش به محتوی و هدف آن - دل بستن‌هایی زودگذری است که تنوع و دگرگونی روز به روزش خود، گویاترین شاهد بر ناکامیش شده چرا که اگر او را قانع می‌ساخت، دیگر نیازی به این همه رنگ و نیرنگ در کار نبود.

انسان در این دشتستان زندگی، راهش از تمامی موجودات جداست، در پهنه‌ی زمین، آزاد آفریده شده تا آزاد زندگی کند و برخلاف دیگر موجودات، که در اسارت طبیعت هستند و پذیرای تکامل جبری خویش شده‌اند، او آزادانه و از سر میل و اراده راه خویش را برمی‌گزیند و اینجاست که مسأله‌ی «رهبری و هدایت» رخ می‌نمایاند، چرا که آن چنان که کوه‌ها برفرازند و قله‌ها در اوج، دره‌ها نیز بسی ژرفند و هول‌انگیز و بایستی کسی باشد که این اوج و حوضها را به او بنمایاند و او را یاری نماید تا با کشتی تلاش و اندیشه، بر امواج خروشان اقیانوس زندگی، فائق آمده در ساحل آرام‌بخش حیات انسانی، لنگر اندازد و زندگی را با هدفی والا آغاز نماید. تا از پوسته تام و تمام حیوانی به در آمده، خود را به پوشش زیننده انسانی بیاراید. رهبری، مسأله و آرمانی انسانی است، اختصاص به زمان و مکان و گروهی خاص نداشته و نیاز به آن مطلبی غیرقابل انکار است و این تنها، ماهیت رهبری است که راه‌ها را از هم جدا می‌سازد.

قرآن مجید، به خلاف نوع مکاتب پوچ‌گرا و بدبین که گروهی از آنان، جهان را پوچ و آینده انسان را مبهم و تیره و تار دانسته و دسته‌ای دیگر، اساس جهان‌بینی خویش را بر بدبینی و شک پایه‌گذاری نموده‌اند، طرح آینده را بسیار روشن، ترسیم نموده و انجام جهان را از آن صالحان می‌داند و می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱

۱. سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

«ما در زبور پس از یادآوری قبلی چنین نگاشتیم که زمین را بندگان صالح ما به میراث خواهند برد».

و یا اینکه در آیه دیگر می‌فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۱

«و ما چنین اراده کرده‌ایم، که بر ناتوان شدگان زمین، منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

آینده از دیدگاه اسلام، بسیار روشن است و سرانجام براساس رهبری الهی و حمایت گروهی از مردم وارسته، نظام نوین آسمانی، بر سراسر گیتی حکمفرما خواهد گردید.

اعتقاد به مصلح کل (مهدی موعود) به عنوان یکی از بزرگترین، قوی‌ترین و انگیزه‌سازترین آرمان‌های انسانی، نقش بی‌بدیلی، در از بین بردن یأس و ناامیدی و پیروزی نهایی مظلومان بر مستکبران دارد، همچنان که می‌تواند به عنوان یک راهبرد اساسی و کلیدی در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، تربیتی و فکری یک جامعه تأثیرگذار باشد.

فرهنگ جهاد و شهادت، زمینه‌ساز فرهنگ مهدویت است و کسانی می‌توانند در رکاب مهدی (عج) باشند و امام حق را یاری رسانند که در مکتب «ایثار و شهادت» آبدیده شده و معیار جنگ و صلح را آموخته باشند.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

دوستان و یاوران حضرت مهدی (عج) همواره باید در حال آماده باش به سر برند تا در موقع لزوم به فرمان امام خود، برای مقابله با مستکبران و ظالمان جهان بپا خیزند. معتقد و منتظر عاری از فرهنگ شهادت، منتظر نامیده نمی شود، چرا که حقیقت انتظار، جز حماسه، ایشار و شهادت چیز دیگری نیست.

انسان منتظر و معتقد به یک قیام بزرگ و یک انقلاب خونین و یک درگیری عظیم جهانی، بدون شهادت طلبی نمی تواند در آن نبرد بزرگ حق و باطل حماسه بیافریند و حضوری فعال داشته باشد.

در حقیقت «شهادت» حلقه اتصال مؤمنان راستین با امام معصوم می باشد و شهادت طلبی معیاری برای تشخیص یاوران راستین امام غایب از سایرین می باشد.

ضرورت تدوین و نگارش این اثر از آن جهت است که در عصری که دشمنان اسلام، سعی در از بین بردن اعتقاد به مهدویت دارند و در حال تضعیف روحیه ی ملل مظلوم و مستضعف هستند، احیاء فرهنگ مهدویت و شهادت طلبی از سویی عاملی برای پایداری و شکست پذیری در برابر سختی ها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی، تحرک و آماده باش همیشگی مظلومان جهان می باشد. و باید توجه داشت که مشکلات ملل مستضعف و ستمدیده جهان جز با حفظ و تقویت روحیه شهادت طلبی و اعتقاد راسخ به ظهور امام عصر (عج) قابل حل نخواهد بود. جا دارد از تمامی کسانی که در تهیه این اثر، این جانب را یاری داده اند خصوصاً دوستان اداره تألیف و ترجمه بنیاد شهید و بویژه

برادر اندیشمند حجت‌الاسلام احمد مازنی که با درایت و نکته‌سنجی
راهگشای مشکلات بوده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم، خداوند به همه، عمر
پر خیر و برکت، توأم با سلامت و سعادت عنایت بفرماید.

محمدحسین مردانی نوکنده

زمستان ۱۳۸۲

فصل اول



مهدویت

نگاهی کوتاه به زندگانی امام دوازدهم

(عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ)

۱. میلاد

دوازدهمین امام شیعیان، فرزند امام حسن عسگری (ع)، در سپیده دم جمعه^۱، نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ در سامرا چشم به جهان گشود؛ البته در مورد سال تولد آن حضرت، سالهای دیگری نیز گفته شده است که این اختلاف سالها می‌تواند به دلیل پنهان نگاه داشتن تولد آن حضرت بوده باشد.^۳

اصل ولادت مهدی (ع) جزء مسلمات تاریخ است و به جز ائمه، علماء، مورخان و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت

۱. کمال‌الدین، ص ۴۲۷ - ۴۲۸.

۲. الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۴۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

نیز بدین امر تصریح کرده‌اند؛ در برخی کتاب‌های پژوهشی بیش از ۶۵ تن از این علماء و نام کتب آنان آمده است.^۱

۲. نام

نام آن حضرت، «محمّد» همان نام جدش رسول‌الله (ص) است.^۲ تمامی مورخان و محدثان معتقدند که پیامبر (ص) خود این نام را بر او نهاده بود.^۳ این همنامی بی‌دلیل نیست، بلکه گویای این حقیقت است، همچنان که پیامبر (ص) با طلوع خود، جهانیان را از گمراهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزندش نیز با ظهور خود بشریت را از تاریکی و ضلال خواهد رهانید.

۳. القاب

القاب مشهور آن حضرت عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، حجت، خلف صالح، بقیه‌الله، منصور، صاحب‌الامر، ولی‌عصر و صاحب‌الزمان که معروف‌ترین آنها «مهدی» است.^۴ هر یک از این القاب را وجه یا جوهری است؛ مثلاً آن حضرت را «مهدی» می‌گویند از آن جهت که هدایت به حق می‌کند، و «قائم» می‌گویند چون قیام به حق می‌کند و «منتظرش»

۱. ر.ک خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۱۸ - ۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲، ۵، ۱۵ و ۳۸.

۳. حیاة الامام محمد المهدی (ع)، باقر شریف القرشی، ص ۲۷.

۴. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴.

گویند چون مؤمنان در انتظار قدوم اویند، و «حجّت» نامند از آن رو که حجّت و گواه خدا بر خلق است.^۱

۴. مادر

درباره‌ی مادر آن حضرت، روایات گوناگونی وارد شده است؛ شیخ طوسی در روایتی نام او را «ریحانه» خوانده، اما بلافاصله اضافه می‌کند که به او «نرجس»، «صیقل» و «سوسن» نیز گفته می‌شده است.^۲

درباره ملیت مادر امام دوازدهم (عج) نیز اقوال مختلف است، «صدوق» مطابق روایتی او را «ملیکه»، دختر «شیوع»، پسر قیصر روم و مادرش را از نسل «شمعون» یکی از حواریین مسیح می‌داند که، توسط نیروهای اسلامی به اسارت درآمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت و به وسیله‌ی فرستاده‌ی امام هادی (ع) از بازار برده‌فروشان «بغداد» خریده، و به محضر امام هادی (ع) در سامرا فرستاده شد.^۳

البته در این زمینه، آنچه اهمیت دارد و مفید فایده است این نکته است که آن بانوی بزرگوار در عظمت و برتری به آنجا رسید که مادر امام زمان شد و «حکیمه» عمه‌ی امام حسن عسکری (ع) - که خود از بزرگ بانوان خاندان امام است - او را بانوی خود و بانوی خانواده‌ی خویش می‌خواند و خود را خدمتگزار او می‌دانست.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۱ و ۲۸ - ۳۱.

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۱.

۳. کمال‌الدین، ص ۳۱۷.

۴. همان، ص ۴۲۴.

۵. ولادت پنهانی

در دوران امامت عسگرین (علیهماالسلام) در میان حاکمان «بنی عباس» نگرانی عمیقی به وجود آمده بود، این نگرانی مربوط به اخبار و احادیث فراوانی بود که توسط پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) بشارت به تولد فرزندی از امام حسن عسگری (ع) می داد که بر هم زننده‌ی اساس حکومت‌های باطل و واژگون‌کننده‌ی تاج و تخت‌ها است و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. از این رو، آن دو بزرگوار به ویژه امام حسن عسگری (ع) سخت تحت نظر بود و دستگاه خلافت تلاش می کرد تا از تولد چنین فرزندی جلوگیری کند.

به همین علت بود که دوران حمل و تولد امام مهدی (عج) از مردم پنهان داشته می شد. به گفته‌ی امام رضا (ع) از ویژگی‌های آن حضرت ولادت پنهانی است. «خَفِيَ الْوَلَادَةُ وَالْمُنْشَأُ». در بسیاری از احادیث نیز گفته شده است که مهدی (عج) شباهت‌هایی به حضرت ابراهیم و حضرت موسی (ع) دارد.

پس از ولادت نیز، جز اصحاب و یاران خاص امام عسگری (ع) کسی فرزندش؛ مهدی (عج) را نمی دید آن هم به صورت پراکنده.

۶. شمایل و خصوصیات

حضرت مهدی چهره‌اش جوان و گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانهاش پهن، دندان‌هایش برآق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوانبندیش استوار،

دست‌ها و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی - که از شب زنده‌داری عارض شده - بر گونه‌ی راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله‌ی گوشش ریخته^۱، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، و در میان شانهاش اثری است چون اثر نبوت^۲ و ...

او اهل قیام و جهاد، عبادت و تحجد، خشوع و خضوع، زهد و ساده‌زیستی، صبر و بردباری، عدالت و احسان و ... است. او سرآمد همگان در علم و دانش، و سراپا عدل، برکت و پاکی است.

از خصوصیات آن حضرت این است که، او فرزند پیامبر(ص) و از اولاد بانوی گرامی اسلام، حضرت فاطمه زهرا(س) و نهمین پیشوا از نسل امام حسین(ع) و خاتم اوصیاء و منجی نهایی و قائد جهانی است؛ وی دارای دو غیبت است که یکی کوتاه مدت و دیگری بلند مدت است، او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.^۳

۷. دوره اول زندگی حضرت (دوره‌ی اختفاء)

این دوره از هنگام تولد حضرت (۲۵۵ هـ) تا رحلت امام عسگری(ع) (۲۶۰ هـ) است. در مدت این ۵ سال، حضرت در دوران پدر بزرگوار خود زندگی می‌کرد.

۱. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۰۸ و الغیبه، شیخ طوسی.

۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴.

۳. الغیبه، نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۱۲.

امام عسگری (ع) در آن دوره، دو وظیفه‌ی اساسی و حساس را عهده‌دار بود؛ یکی حفظ فرزندش از گزند خلفای عباسی، و دیگری اثبات وجود او و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم، و آن حضرت از عهده‌ی هر دو به بهترین شکل برآمد؛ هم فرزندش را حفظ کرد و هم در فرصت‌های مناسب به یاران و دوستان خود او را معرفی نمود، اما به خاطر وجود اختناق شدید توسط «عباسیان» تنها تعداد اندکی از یاران صدیق امام عسگری (ع)، مانند: «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسحاق» و «حکیمه» و «خدیجه» عمه‌های امام یازدهم (ع) از ولادت آن حضرت آگاه بودند.^۱

«معاویه بن حکیم» و «محمد بن ایوب بن نوح» و «محمد بن عثمان عمری» نقل می‌کنند که: «۴۰ تن از شعیان نزد امام عسگری (ع) گرد آمدیم، آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من است، از او پیروی کنید و از گرد او پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید و دینتان تباه می‌گردد، این را هم بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید».^۲

۱. دوره‌ی دوم زندگی حضرت (غیبت صغری)

با شهادت امام عسگری (ع) در سال (۲۶۰ هـ) مرحله‌ی غیبت کوتاه مدت امام دوازدهم (عج) آغاز شد و تا سال (۳۲۹ هـ)، یعنی ۷۰ سال^۳ به

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، دکتر جاسم حسین، ص ۱۲۳.

۲. کمال الدین، ص ۴۳۵.

۳. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۴۰.

طول انجامید. این غیبت به لحاظ اینکه از جهت زمانی محدود است، به آن «غیبت صغری» می‌گویند. این دوره نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرش «غیبت کبری» داشت.

در طول غیبت صغری گرچه امام از نظرها پنهان بود، اما کسانی بودند که با آن حضرت در تماس بودند و سمت «نواب خاص» امام را داشتند؛ هر یک از شیعیان می‌توانستند به وسیله «نواب»، مشکلات و مسایل خود را به عرض آن حضرت برسانند و توسط آنان پاسخ خود را دریافت کنند. گاهی گروهی از مردم به وسیله آن نایبان خاص به دیدار امام می‌رسیدند.^۱ این نایبان چهار نفرند و به «نواب اربعه» مشهورند.

اسامی اینها که همگی از علما و بزرگان شیعه هستند به ترتیب عبارتند

از:

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید عمّری.
۲. ابو جعفر، محمد بن عثمان عمّری.
۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی.
۴. ابوالحسن، علی بن محمد سمّری.

۹. دوره‌ی سوم زندگی حضرت (غیبت کبری)

سومین مرحله از زندگی امام مهدی (عج) را، دوران «غیبت کبری» تشکیل می‌دهد. این دوره، پس از سپری شدن «غیبت صغری»، آغاز شد و تاکنون ادامه یافته و به امر خداوند تا هنگام حصول اقتضای تام؛ یعنی آن

۱. کمال‌الدین، ص ۴۳۴ - ۴۷۹.

زمان که زمینه‌ی پذیرش و رهبری و حکومت جهانی آن حضرت از نظر عده و عده فراهم شود، ادامه خواهد یافت.

این مرحله، میدان بزرگترین آزمایش انسان‌ها و غربال مؤمنان و سنجش ایمان و عمل قرار گرفته است؛ در این مدت طولانی، «حجت» خدا در پشت پرده‌ی غیبت، خورشیدگونه از پس ابرها، نورافشانی می‌کند.^۱

همان‌گونه که «غیبت»، به دو مرحله تقسیم می‌شد و به دو گونه بود، «نیابت» نیز همین گونه است؛ یعنی دارای دو مرحله است و دو گونه: «نیابت خاصه» در «غیبت صغری» و «نیابت عامه» در «غیبت کبری».

در نیابت خاصه، امام اشخاص معینی را نایب خود قرار داده بود که به اسم و رسم، آنها را معرفی نموده، و هر کدام را به وسیله‌ی نایب پیش از خود به مردم شناسانده بود.

در نیابت عامه، براساس یک ضابطه‌ی کلی و معین که امام خود به دست داده بود، هر فردی که آن ضابطه را از همه جهت و در همه‌ی ابعاد دارا باشد، نایب امام شناخته می‌شود، و به نیابت از امام، ولی جامعه در امر دین و دنیا خواهد بود.

این مقام و این نیابت به وسیله‌ی خود حضرت مهدی (عج) به عالمان واجد شرایط تفویض شده است.

شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که گفت: «مولای ما حضرت مهدی (عج) در مورد وظیفه‌ی شیعیان در زمان غیبت فرموده است»:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱

در حوادث و رخدادهایی که واقع می‌شود به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر آنانم. طبرسی نیز در کتاب «الاحتجاج» از امام صادق (ع) نقل کرده است: که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِتاً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِينِهِ، مُخَالَفاً لِهَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»^۲ هر یک از فقها که مراتب نفسش و نگهبان دینش و مخالف هوی و هوسش و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.

بدین ترتیب امور مسلمین در زمان «غیبت کبری» به دست «ولی فقیه» قرار گرفت، که با نظر او باید انجام و جریان یابد.

۱. الاحتجاج، طبرسی، ص ۲۸.

۲. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۹.

در حقیقت مهدویت

«مهدویت» در دین اسلام، اصالتی ویژه دارد و کسی که این رکن اساسی را نادیده انگارد، همانند کسی است که به دیگر ارکان این نهاد را همچون توحید، نبوت و ... انکار ورزیده است. همان‌گونه که اسلام بدون نبوت، معنی ندارد، بدون مهدویت نیز مفهومی نخواهد داشت.

خداوند همه‌ی خلائق را به «اطاعت از حضرت مهدی (ع)» فرا خوانده است. برای اطاعت از مهدی (ع) باید ولایت و محبت او را در دل داشت، و برای حصول محبت او باید او را شناخت و آماده‌ی جهاد و شهادت بود. بدون شناخت مهدی (ع)، محبت او در دل نمی‌نشیند، و بدون محبت او اطاعت و تبعیت از او شکل نمی‌گیرد و بدون تبعیت از او «دینداری» تحقق نمی‌پذیرد و بدون دینداری سرگشتگی و ضلالت و واماندن در ظلمات، قطعی خواهد بود.

اعتقاد به امامت و رهبری در دوران پس از پیامبر (ص)، جز با قبول «مهدویت» که همان جهان‌شمولی هدایت است، سامان نمی‌یابد.

«تشیع» چیزی جز حقیقت اسلام ناب محمدی نیست.

«امامت» چیزی جز استمرار رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) نیست.

و «مهدویت» چیزی جز حیات و پویایی امامت در عصر غیبت، و

حاکمیت جهانی یافتن توحید و عدالت در عصر ظهور نیست.

همین نوع نگرش است که دشمنان اسلام را در طی تاریخ به

توطئه‌ی چینی و دسیسه‌ورزی‌های گوناگون برای محو تشیع و امامت و

مهدویت وادار ساخته است.

باید توجه داشت که تنها «اصالت تشیع»، «غنای امامت»، «فرهنگ شهادت» و «اعتبار مهدویت» بوده است که بقای سنت راستین پیامبر و تحقق‌پذیری تعالیم قرآنی و رشد معارف آینده‌ساز و آرمان‌گرای ولایی را تضمین نموده است.

در آیین مقدس اسلام کمتر مسأله‌ای را می‌توان یافت که به اندازه‌ی مسأله‌ی مهدویت بدان اهمیت داده شده باشد، و شاید بتوان گفت: در مورد هیچ مسأله‌ای از مسایل حیاتی اسلام به اندازه‌ی مسأله‌ی «مهدویت» روایت نرسیده است.

مسأله‌ی مهدویت، و اندیشه‌ی ظهور حضرت مهدی (ع) که به عنوان یک شخصیت ممتاز الهی، و رهبر آسمانی، و «خاتم اوصیاء» و آخرین سفیر خداوند، در پایان جهان، ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر کره‌ی خاکی استیلا خواهد یافت، و به وسیله‌ی آن وجود مقدس، همه‌ی مکتب‌های موجود زمان، و حکومت‌های مقتدر جهان، و تمام نیروهای تخریبی، و قدرت‌های اهریمنی، نابود خواهند شد، و در تمام جهان، صلح و صفا و عدالت و امنیت براساس حکومت حق و عدل، برقرار خواهد گردید، اندیشه‌ای است که کلیه‌ی فرق اسلامی آن را پذیرفته و سرسختانه از آن دفاع می‌نمایند.

مهدویت در قرآن

علامه مجلسی (ره) قریب ۷۷ آیه در رابطه با مهدویت (بشارت مهدی (ع)) جمع‌آوری نموده است.^۱ در این قسمت به برخی از آیات اشاره می‌نماییم:

۱. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۲

«آنان که به غیب ایمان می‌آورند».

امام صادق (ع) در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

«یعنی کسی که اقرار به قیام قائم مهدی (ع) نماید و او را حق بداند».^۳

۲. «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۴

«حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابودشدنی بود».

گروهی از بزرگان از حکیمه، عمه‌ی حضرت امام حسن عسکری (ع)

نقل می‌نمایند که ایشان فرمودند: «هنگامی که مهدی موعود به دنیا آمد، به

سجده رفت، بر بازوی راست او این آیه نوشته بود».^۵

۳. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۶

«بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده خواهد کرد».

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است:

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۴ - ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۳.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۴. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۵. الغیبه، ص ۲۳۹.

۶. سوره حدید، آیه ۱۷.

«خداوند زمین را بعد از مرگش - یعنی بعد از ستم اهل زمین - توسط قائم آل محمد (ص) اصلاح و زنده خواهد کرد».^۱

۴. «وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».^۲

«و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفین زمین منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

«پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی و امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) نگریسته و گریسته و آنگاه فرمود: شما مستضعفین بعد از من هستید».

مفضل می‌گوید: از امام (ع) پرسیدم منظور چیست؟ فرمود:

«یعنی شما امامان بعد از من هستید، سپس آیه‌ی مذکور را تلاوت نموده و فرمود: این آیه تا روز قیامت در مورد خانواده‌ی ما منطبق است».^۳

۵. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».^۴

«خداوند کسی است که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان و مذاهب پیروز گرداند، هر چند مشرکان (از این امر) ناخشنود باشند».

۱. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۵۳.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. معانی الاخبار، ص ۷۹.

۴. سوره توبه، آیه ۳۴.

در حدیث شریفی در ذیل این آیه آمده است:

«این آیه درباره‌ی قائم آل محمد (ص) نازل گردیده است، و او امامی است که خداوند او را بر همه‌ی ادیان پیروز می‌نماید، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور گردیده باشد».^۱

۶. «ان نَشَأُ نُنزِلُ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آیَةً فَضَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».^۲

«اگر بخواهیم، از آسمان نشانه‌ای نازل می‌کنیم که در برابر آن گردن خم نموده و خاضع گردند».

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«همانا قائم قیام نمی‌کند، مگر آن که منادی از آسمان ندا کند که اهل مشرق و مغرب آن را بشنوند، این آیه درباره‌ی همان واقعه نازل شده است».^۳

۷. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...».^۴

«خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که آنان را خلفای زمین قرار داده، چنان که با پیشینیان از صالحان چنین نمود...».

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«این آیه درباره‌ی مهدی نازل شده است».^۵

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

۲. سوره شعراء، آیه ۴.

۳. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

۵. الغیبه، ص ۱۷۷.

۸. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱.

«و به تحقیق در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح، وارث زمین خواهند شد».

در حدیثی از امام معصوم (ع) در ذیل آیه می خوانیم:

«این بندگان صالح و شایسته، قائم و اصحاب او خواهند بود»^۲.

۹. «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^۳.

«هرکجا که باشید خداوند همگی شما را جمع خواهد نمود».

از ابن عباس در ذیل آیه نقل شده که گفت:

«این آیه درباره‌ی اصحاب حضرت قائم (ع) نازل شده است که

خداوند آنان را در یک روز واحد جمع خواهد نمود»^۴.

۱۰. «فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ»^۵.

«پس سوگند به ستارگانی که باز می گردند و حرکت نموده و از دیده

مستور می گردند».

از امام صادق (ع) درباره‌ی این آیه سؤال شد، حضرت فرمود:

۱. سوره انباء، آیه ۱۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۴. الغیبه، ص ۱۷۶.

۵. سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.

«این آیه درباره‌ی امامی است که پنهان گردد، سپس همانند شهابی افروخته در تاریکی سیاه شب آشکار شود، پس اگر او را درک نمودی چشمانت روشن باد»^۱.

مهدویت در احادیث

پیرامون مهدویت و بشارت ظهور موعود، صدها حدیث متواتر و یقینی وجود دارد که هرگونه شک و شبهه را می‌زداید که در این قسمت به برخی از احادیث اشاره می‌نمائیم:

حدیث اول:

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند:

«هنگامی که به سیر آسمانی (معراج) رفتم، خداوند به من چنین وحی نمود و فرمود:

ای محمد! چون به زمین نظر کردم، تو را برگزیدم و پیامبر نمودم. اسم تو از من ریشه گرفته است، من محمودم و تو احمد. سپس در نظری دوباره، علی را انتخاب کردم و او را وصی و جانشین و همسر دختر تو و پدر فرزندان و نسل تو قرار دادم. اسم او نیز از اسم من مشتق شده است، پس من عَلِيّ الْأَعْلَى هستم، و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم. سپس ولایت آنها را بر فرشتگان عرضه نمودم، هر کس آن را بپذیرد از نزدیکان من خواهد بود، و هر کس نپذیرد، هر چند در عبادت بکوشد او را در بهشت جای نخواهم داد.

آنگاه خداوند فرمود: «ای محمد! آیا می خواهی آنان را ببینی؟» گفتم: آری! پس خداوند فرمود: «سرت را بالا بگیر و من چنین کردم. آنگاه نور علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و (م ح م د) فرزند حسن، یعنی قائم (موعود) را در وسط آنان، همچون ستاره‌ای درخشان دیدم. گفتم: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها امامان هستند، و این قائم کسی است که حلال و حرام را آشکار می سازد و با او از دشمنانم انتقام می گیرم، و او آرامش اولیای من است، و او کسی است که دل‌های شیعیان تو را شفا می دهد...»^۱

حدیث دوم:

پیامبر خدا (ص) در حدیث دیگری فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمًا لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْزًا».

«اگر از عمر دنیا، جز یک روز نمانده باشد، حتماً خداوند در آن روز مردی از اهل بیت من برانگیزد، او زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، همان طور که از ستم پر شده باشد».^۲

حدیث سوم:

در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) می خوانیم:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلِيَّ اخْتِلافٍ مِنَ النَّاسِ وَالزَّلَازِلُ...»^۳

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۲، چاپ دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۵۹ ق.

۲. صحیحابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.

«من شما را به مهدی در امت خویش بشارت می‌دهم آنگاه که مردم به اختلاف رسیده و دچار تزلزل‌ها و لغزش‌ها گردند؛ سپس زمین را پر از عدل و داد گرداند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. ساکنان زمین و آسمان از او خشنود خواهند شد».

حدیث چهارم:

در روایتی، مرحوم مجلسی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که:
 «هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم(ع) در خیمه‌اش بوده است. سپس حضرت چند لحظه‌ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است، که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا(ص) شهید شده باشد».^۱

حدیث پنجم:

مرحوم مجلسی در کتاب بحارالانوار از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:
 «منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید، بدرستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند صاحب عزت و جلال، انتظار فرج است».^۲

حدیث ششم:

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

«دوازدهمین فرزندم به گونه‌ای غایب خواهد شد که اصلاً دیده نخواهد شد و در این دوره غیبت، وقایع سختی رخ خواهد داد و در نتیجه طولانی شدن این دوره زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسم و خطی، اثری باقی نخواهد ماند. در آن موقع خداوند متعال به وی اجازه خواهد داد تا قیام کند، آنگاه به وسیله او اسلام را تقویت و تجدید خواهد کرد».^۱

حدیث هفتم:

امام باقر(ع) فرمودند:

«موقعی که حضرت سیدالشهداء(ع) به شهادت رسیدند، همه فرشتگان آسمان‌ها از این پیشامد ناراحت و متألم شدند. خداوند متعال به منظور دلداری آنها، امامان نه‌گانه از نسل امام حسین(ع) را به ایشان نشان دادند، آنگاه که به مهدی آل محمد(ص) که در آن حال مشغول نماز و نیایش به درگاه حضرت حق بودند، رسیدند خداوند متعال فرمودند: این همان قائمی است که به وسیله قیام او از قاتلان حسین بن علی(ع) انتقام خواهد گرفت».^۲

حدیث هشتم:

پیامبر اکرم(ص) فرمودند:

«هر کس مهدی(عج) را انکار کند به راستی کافر است».^۳

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۳. همان منبع.

حدیث نهم:

امام حسن عسگری (ع) فرمودند:

«آگاه باشید که هر کس به همه‌ی امامان بعد از پیامبر (ص) اعتراف کند؛ ولی پسر من را انکار نماید؛ همانند کسی است که به همه‌ی پیامبران اعتراف نموده، ولی رسالت پیامبر اکرم (ص) را انکار نماید، و هر کس که رسالت پیامبر (ص) را انکار کند، همانند کسی است که همه‌ی پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اول ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اول ماست»^۱.

حدیث دهم:

امام زین العابدین (ع) می‌فرمایند:

«... تا روزی که قیامت برپا شود هرگز روی زمین از حجّت خالی نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی‌شود...»^۲.

عوامل عزّت در فرهنگ مهدویت

۱. اطاعت پروردگار

پیروی از دستورهای الهی، موجب عزّت است؛ پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۸.

«خداوند تبارک و تعالی همه روز می فرماید: من پروردگار عزیزم و هر که خواهان عزت دنیا و آخرت است، مرا اطاعت نماید».^۱
 امام علی (ع) می فرماید: «لَا عِزَّ كَالطَّاعَةِ؛ هیچ عزتی مانند اطاعت پروردگار نیست».^۲

و در روایتی دیگر می فرماید: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ؛ هرگاه جویای عزت باشی، آن را به طاعت (از خدا) بجوی».^۳

پس اطاعت پروردگار موجب عزت است و این اطاعت در دولت مهدی (عج) بسیار چشمگیر است که به بعضی از آنها اشاره می شود:
 الف) سیرت فردی حضرت: آن حضرت چنان در عبادت و اطاعت پروردگار کوشاست، که در روایت آمده که رنگ رخسار مبارک مهدی بر اثر تهجد، متمایل به زرد است.^۴

ب) یاران حضرت: در اوصاف یاران حضرت، عناوینی به چشم می خورد مانند: «مردانی شب زنده دار»، «پارسایان شب»، «سجده بر پیشانیشان اثر گذاشته».

ج) عموم مردم: وقتی حضرت ظهور بفرمایند، بساط شرک برچیده و نظام توحیدی برقرار و مردم یکتاپرست می شوند و زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گلبانگ توحید، در آن بلند باشد.^۵

۱. میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۷۳۸.

۲. عزرا الحکم.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

۵. همان، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۲. اطاعت اولی الامر

یکی دیگر از اسباب عزت، اطاعت از ولی امر است؛ امام سجاده (ع) در این باره می فرمایند:

«کمال و تمام عزت در فرمان بردن از فرمان راویان (الهی) است»^۱.
و این نوع اطاعت در دولت آخرین ولی امر بسیار مبرهن و واضح و کامل می نماید.

«یاران حضرتش جان خود را سپر بلای او می کنند؛ حضرت هر آنچه از آنان بخواهد، اجابت می کنند»^۲ و «آنان در برابر حضرت از یک کنیز نسبت به مولی و مالک خود، فرمانبردارتر هستند، و در برابر او امرش تسلیم محض اند»^۳.

امام کاظم (ع) در تفسیر آیهی شریفه «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً» می فرماید: «این آیه دربارهی قائم است»^۴؛ یعنی همه ی مردم فرمان حضرت را می برند، عدهای از روی میل و رغبت و عدهای از روی اکراه و اجبار، ولی همه فرمانبردار هستند.

۳. قناعت، بی نیازی، قطع طمع از مردم

موارد یاد شده، از اسباب عزت است که روایات فراوانی در این زمینه از معصومان وارد شده است؛ مثلاً: امام علی (ع) می فرماید: «قانع باش تا

۱. تحف العقول، ص ۲۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. همان.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

عزیز شوی»^۱؛ و در روایت دیگری می‌فرماید: «قناعت به عزت می‌انجامد»^۲.

و یا در روایت دیگری می‌فرماید: «عزت با قطع طمع همراه است»^۳.
روح بی‌نیازی در دولت مهدی موج می‌زند و با ظهور حضرت،
خداوند بی‌نیازی را در دل‌های بندگان جای می‌دهد.^۴

حتی مانادی ندا می‌دهد، که هر کس به مالی نیاز دارد، بیاید (تا نیازش رفع شود)، ولی جز یک نفر کسی نمی‌آید، آن گاه حضرت مهدی (عج) به او می‌فرماید: «نزد خزینه‌دار برو، بگو مهدی دستور داده است که به من مال و ثروت بدهی». خزانه‌دار می‌گوید: «دو دستی پول‌ها را جمع کن. او نیز پول‌ها را در دامن خود می‌ریزد، ولی هنوز از آنجا بیرون نرفته است که از رفتار خویش پشیمان می‌گردد و با خود می‌گوید: چه شد که من طمع‌کارترین امت پیامبر شدم! آیا کسی که سبب غنا و بی‌نیازی آنان گشت، از بی‌نیاز کردن من ناتوان است. آنگاه باز می‌گردد تا اموال را بازگرداند؛ اما خزانه‌دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی‌گیریم»^۵.

باید توجه داشت که در دولت کریمه‌ی مهدی (عج) غنا و بی‌نیازی مطرح نیست، بلکه استغفار و بی‌نیازی روح، مطرح است؛ ممکن است انسان فقیر باشد ولی روحی بی‌نیاز داشته باشد.

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۵۳.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۴۲.

۳. عزرا الحکم، ص ۴۴۳.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۷.

۴. امنیت و نبودن اذیت

امام صادق(ع) عزت مؤمن را ترک هرگونه اذیت می‌داند و می‌فرماید: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ، صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ، كَفَّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ»^۱.
امنیت در دولت مهدی(عج) غوغا می‌کند و کار به جایی می‌رسد که خبری از اذیت و آزار در آن دوران به گوش نمی‌رسد، در روایت وارد شده است که در دولت مهدی(عج) شخص خواب را کسی به ناحق از خواب بیدار نمی‌کند.^۲

۵. شجاعت

شجاعت نیز از اسباب عزت است و برعکس آن؛ یعنی ترس و فرار از معرکه؛ ذلت است؛ امام علی(ع) در این باره می‌فرمایند: «شجاعت نوعی عزت و فرار از روی ترس و زبونی ذلت است».
در دولت امام مهدی(عج) ترسو یافت نمی‌شود، مردم همه شجاع هستند. مفضل می‌گوید: امام صادق(ع) فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شخص شب را به صبح می‌رساند، در حالی که نادان، ترسو و بخیل است و به هنگام صبح، داناترین مردم، شجاع‌ترین آنان و بخشنده‌ترین انسان‌هاست».^۳

۱. خصال، ص ۶، ج ۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

امام مهدی (عج) در دوران غیبت

امام مقاماتی دارد؛ مقام هدایت و رهبری، حفظ مسلمین و شیعیان، ایجاد زمینه و تهیه یاور برای انقلاب جهانی خود و ...

آن حضرت به تمام شئون و وظایف خود به بهترین وجه اقدام می‌کند، و جز آنچه که با «غیبت» ناسازگار باشد، تماماً مورد عنایت آن حضرت می‌باشد. هم چنان که در روایتی نیز آمده است:

«الْأَسْتِفَاعُ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْأَسْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»^۱

بهره بردن از من در عصر غیبتم، مانند بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که پشت ابرها باشد.

اصولاً آن حضرت را غایب نامیده‌اند، چون «ظاهر» نیست، نه آن که «حاضر» نیست. غیبت به معنای «حاضر نبودن»، تهمت ناروایی است که به آن حضرت زده‌اند، و آنان که بر این پندارند، فرق میان «ظهور» و «حضور» را نمی‌دانند. آمدن آن حضرت به معنای «ظهور» است، نه «حضور» و شیفتگان آن حضرت، ظهورش را از خدا می‌طلبند نه حضورش را. همین است که وقتی ظاهر می‌شود همه انگشت حیرت به دندان می‌گزند و با تعجب می‌گویند که او را پیش از این هم دیده‌اند.

در این قسمت به پاره‌ای از سیرت آن حضرت در عصر غیبت اشاره می‌شود:

۱. آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان

در توقیعی که برای «شیخ مفید» صادر شده، آمده است:

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

«فَانَا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ»^۱

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.

۲. حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری‌ها و شر دشمنان

و نیز در همان توقیع این گونه آمده است:

«ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می آمد، و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند»^۲.

۳. حضور در میان مردم

«صاحب این امر... در میان مردم راه می رود، در بازارهایشان رفت و آمد می کند، روی فرش‌هایشان گام برمی دارد، ولی او را نمی شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند»^۳.

و در روایتی دیگر از امام امیرالمؤمنین (ع) نیز چنین آمده است:

«سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان آنان هست، در کوچه و بازار آنها گام برمی دارد و بر خانه‌های آنان وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنان وارد شده، سلام می دهد. او مردمان را می بیند...»^۴.

در دعای ندبه نیز چنین می خوانیم:

۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲. تاریخ الغیبه الکبری، سید محمد صدر، ص ۱۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲.

۴. الغیبه، نعمانی، ص ۷۲.

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا».
 جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم
 فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نیستی.

۴. حضور همیشگی در مراسم حج

«يَخْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ فَيَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»^۱
 آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می یابد، همگان را می بیند
 و می شناسد، اما دیگران او را می بینند ولی نمی شناسند.
 دستگیری درماندگان، راهیابی گمشدگان، شفای بیماران لاعلاج،
 خیرخواهی و دعا برای مؤمنان، شرکت در تشییع برخی از آنان، حل
 بعضی از مشکلات علمی علماء، خبردادن از پاره‌ای رویدادهای مهم،
 دستگیری باطنی افراد و ... از جمله کارهای آن حضرت در این دوران
 است، چه او را بشناسند و چه نشناسند، و چه شخصاً توسط خود آن
 حضرت صورت گیرد و یا توسط برخی یاران و خواص آن حضرت.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

فلسفه غیبت مهدی (عج)

دلیل اساسی غیبت امام مهدی (عج) برای انسان‌های عادی روشن نیست و به جز ائمه اطهار (ع) کسی از آن اطلاع ندارد؛ چنان که امام صادق (ع) فرموده‌اند: همان حکمتی که در غیبت حجّت‌های گذشته وجود داشت، در غیبت آن جناب نیز وجود دارد. اما حکمت اصلی آن ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور او، همان طوری که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست خضر (ع) برای موسی (ع) آشکار نشد، جز هنگامی که می‌خواستند از هم جدا شوند.

موضوع غیبت، سرّی از اسرار خدا و غیبی است از غیب‌های الهی. چون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می‌شود، گرچه تفصیلهایش برای ما مجهول باشد.^۱ در عین حال، پاره‌ای از دلایل غیبت امام عصر (ع) را بیان می‌کنیم:

۱. امتحان مردم: در سایه غیبت امام زمان (ع) مردم امتحانی سخت می‌دهند. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «برای صاحب‌الامر ناچار غیبتی خواهد بود به طوری که گروهی از مؤمنین از عقیده برمی‌گردند. خدا به وسیله‌ی غیبت، بندگانش را امتحان می‌کند».^۲

شخصی به امام باقر (ع) عرض کرد: فَرَج (دوران حاکمیت امام بر حق) شما کی خواهد رسید؟ آن حضرت فرمود: هیهات هیهات، فَرَج ما

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۱۱۳.

نخواهد رسید مگر این که شما غربال شوید (این جمله را سه بار تکرار کرد) و افراد آلوده بروند و افراد پاک باقی بمانند.^۱

۲. **اجتناب از بیعت با ستمکاران:** به وسیله‌ی غیبت، امام(ع) از بیعت کردن با ستمکاران محفوظ می‌ماند. امام رضا(ع) در پاسخ به سؤالی که درباره دلیل غیبت مطرح شده بود، فرموده‌اند: «برای این که وقتی با شمشیر قیام کرد، بیعت احدی بر گردنش نباشد».^۲

۳. **مصون ماندن از قتل:** برای نجات بشر از ظلم و بی‌عدالتی و حاکمیت دین الهی و تحقق وعده‌های آسمانی، حفظ ذخیره الهی یعنی امام زمان(ع) لازم است. هر چند خداوند می‌تواند به قدرت خود آن حضرت را از خطرات مصون دارد، اما این امر بر خلاف نظام آفرینش و اراده و اختیار و خروج از نظام سبب و مسببی است. بنا نیست برای حفظ وجود امام(ع) از روش عمومی اسباب و علل عدول شود و بر خلاف سیر عادی، عملی صورت گیرد. بنابراین، غیبت امام(ع) راه منطقی برای حفظ امام(ع) است. امام صادق(ع) در روایتی فرموده‌اند: «غیبت امام زمان(ع) به دلیل ترس از کشته شدن است».^۳ البته آن حضرت نیز مانند پدرانیش از کشته شدن در راه دین باکی ندارد، اما ترس از کشته شدن، ترس برای خود نیست، بلکه ترس از آن است که با کشته شدن، اهداف موردنظر، که تحقق عدالت در جهان است، به وقوع نپیوندد، زیرا امام

۱. همان.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۹۷.

زمان (ع) جانشینی ندارد و با کشته شدن ایشان، زمین از حجت خالی می شود. اراده الهی بر این تعلق گرفته است که آن حضرت به عنوان آخرین حجت الهی به منظور گسترش عدالت در سراسر گیتی از گزند دشمنان محفوظ بماند، تا بتواند رسالت تاریخی خود را به انجام برساند.

۴. **آمادگی جهانی:** انقلاب حضرت مهدی (عج) هم چون انقلاب‌های دیگر بدون مقدمه و زمینه‌سازی به وجود نمی‌آید. تحول عمیق در نظام‌های مختلف و ترقی جامعه در ابعاد گوناگون، نیاز به زمانی طولانی دارد. تا نوع بشر به حد کمال و رشد نرسد و برای پذیرفتن حکومت حق آماده نگردد، مهدی موعود ظاهر نخواهد شد. باید مردم به این واقعیت برسند که منجی واقعی، آن حضرت است و از دست بشر کاری ساخته نیست. باید آنقدر حکومت‌های رنگارنگ در جهان تأسیس شود و مرام‌ها و احزاب سرکار آیند و بی‌لیاقتی آنها ثابت شود تا بشر به تکیه‌گاه حقیقی دل بیند و به آن امیدوار گردد و زمینه برای پذیرش حکومت عدل مهدی منتظر (ع) فراهم شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «تا همه اصناف مردم به حکومت نرسند، صاحب‌الامر (ع) قیام نمی‌کند، برای این که وقتی حکومتش را تشکیل داد کسی نگوید: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم، با عدالت رفتار می‌کردیم».^۱

۵. **آزمایش و غربال انسان‌های صالح:**

در برخی از روایت آمده است که: حکمت غیبت حضرت ولی عصر، امام مهدی (عج)، غربال شدن انسان‌های صالح و آزمایش مردم به این وسیله است.

امام حسین (ع) فرمود: «برای امام مهدی (ع) غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی گردند و برخی ثابت قدم می مانند، هر کس در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می شود، استقامت نماید، به قدری از اجر خداوندی بهره مند می گردد که انگار در کنار پیامبر (ص) با شمشیر بر دشمنان جنگیده است».^۱

امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) فرمود:

«به خدا قسم، من و این دو فرزندم (حسن و حسین) شهید خواهیم شد، خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما برخواهد انگینخت و او دوره ای غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که نادان می گوید: «خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد».^۲

۱. همان، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۱۴۱.

آمادگی‌ها برای ظهور حضرت مهدی (عج) (شیفتگان جهاد و شهادت):

۱. آمادگی روانی

آمادگی روانی برای پذیرش و تحقق انقلاب و زمینه‌های قیام حضرت مهدی (ع) مسأله بسیار مهمی است، اصولاً تا در انسان‌ها آمادگی روحی و روانی بوجود نیاید، دست به هیچ اقدام و پذیرش نمی‌زنند. مردم سراسر دنیا باید به اندازه لازم بی‌عدالتی‌ها را مشاهده کنند و از آنها خسته شوند تا نارسایی و ضعف قوانین بشری در خصوص اجرای عدالت اجتماعی برای آنها مشخص شود و آنها این حقیقت را دریابند که صلح و عدالت در سراسر دنیا فقط از طریق علم و صنعت و تکنولوژی بوجود نمی‌آید! تنها عاملی که می‌تواند برای آنها صلح و عدالت حقیقی به ارمغان آورد، ارزش‌های انسانی، ایمانی، عواطف بشری و اخلاق کریمه و برخورداری از رهبری راستین و شایسته است. مردم جهان باید در جستجوی کسی باشند که گرفتاری و نیازهای آنان را برطرف نماید و آن منجی بشریت جز امام مهدی و حکومت جهانی عدالت خواهانه او نمی‌باشد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره) که نشأت گرفته از حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) بود توانست در این زمینه قدم‌های مثبتی در سطح جهان بردارد و افکار عمومی را به حکومت و رهبری آن بزرگوار جلب نماید.

۲. آمادگی فرهنگی

از نظر فرهنگی و اعتقادی شرایط عمومی دنیا باید به گونه‌ای باشد که تمام مردم دنیا در زیر یک پرچم بتوانند با هم در کمال، صلح، آرامش و دوستی زندگی کنند.

برای تحقق این آرمان بزرگ جهانی، باید دست تمام زورمندان و ستمگران از سر ملل جهان کوتاه شود و اختلاف زبان و نژاد و قومیت‌های گوناگون منطقه‌ای و جغرافیایی مانع از تفاهم و صلح و آرامش مردم جهان نشوند، تا آنان بتوانند همانند اعضای یک خانواده در محیط صمیمی و آرام‌بخش در کنار هم زندگی کنند، در نتیجه برای آمادگی فرهنگی سه عنصر، لازم و ضروری است:

۱. صلح ۲. عدالت ۳. برادری

۳. آمادگی علمی و صنعتی

علم و صنعت بدون شک در زندگی مردم نقش برجسته و مهمی دارد، با علم و صنعت سازنده، زندگی مردم، سر و سامان می‌گیرد و موجب آسایش و رفاه آنان می‌گردد، برای تحقق اقتصاد سالم و پویا ما به علم و صنعت پیشرو نیاز داریم. با کمال تأسف در عصر تکنولوژی با وجود اینکه در بعضی از کشورها تکنولوژی و صنعت، پیشرفت چشمگیری کرده ولی بسیاری از مردم جهان در اثر فقر به هلاکت می‌رسند و ...

سوء تغذیه و گرسنگی، نسل امروز را در سراسر جهان با وجود ثروت‌های متراکم و انباشته در برخی از کشورهای سرمایه‌داری رنج می‌دهد و به عنوان یک تهدید حیاتی محسوب می‌گردد.

جهانیان برای دستیابی به حکومت صلح و عدل، حتماً باید از اقتصاد سالم و همگانی برای رشد فرهنگی و معنوی برخوردار شوند تا بتوانند با صنعت تکاملی پیوند صمیمی و دائمی با مردم سراسر جهان داشته باشند، که برای رسیدن به این امر مهم، گذشت زمان بسیار لازم و ضروری است.

در حکومت واحد جهانی ارتباطات و حمل و نقل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که برای رفع مشکل زندگی مردم لازم و حیاتی است، به هر حال برای تحقق انقلاب بزرگ جهانی توسط امام مهدی (ع) باید انقلاب صنعتی، علمی و اقتصادی به موازات سایر تحولات انجام پذیرد.

۴. آمادگی معنوی

معنویت در شکل‌گیری زندگی انسان و رسیدن به کمال و حیات طیبه، از مهمترین عوامل تأثیرگذار می‌باشد، معنویت به انسان هویت می‌بخشد و او را از سجایای اخلاقی و کمالات انسانی برخوردار می‌نماید.

معنویت، جامعه را اصلاح و به افراد تعالی می‌بخشد. امروزه متأسفانه جهان با فقر معنویت روبروست، معنویت که انسان‌ها را از جنگ و خونریزی باز دارد و فقر و گرسنگی و تفاوت فاحش و فاصله طبقاتی را از میان بردارد. معنویت که حقد و کینه و هواهای نفسانی را مهار و مردم را همانند اعضای بدن به یکدیگر متصل نماید. معنویت که آنان را از آلودگی، جرم و تخلف بازداشته و با مراعات مسایل اخلاقی و انسانی تشویق نماید.

در حالی که مردم به شدت از فقدان معنویت در سطح جهان رنج می‌برند، چگونه خواهند توانست حکومتی را پذیرا باشند که معنویت در آن حرف اول را می‌زند، بنابراین مردم دنیا باید از نظر معنوی در حالت مطلوبی باشند، تا بتوانند پذیرای حکومت الهی و معنوی امام عصر(ع) باشند و افتخار درک رهبری آن حضرت را احراز نمایند.

۵. آمادگی نظامی

برای تحقق حکومت جهانی مهدی(ع)، به ارتشی نیاز می‌باشد، که بدنه آن را افراد فداکار و از هر نظر آماده تشکیل دهند و با هر عامل مزاحم مبارزه کنند. ارتشی که از سر اخلاص و ایثار خود را در کنار حضرت مهدی(ع) برای مبارزه با ستمگران آماده کند، این فداکاری و رشادت توسط افرادی امکان‌پذیر است، که عاشق مهدی(ع) و شهادت باشند.

عاشقان مهدی(ع) به خود می‌بالند و آرزو دارند که جزء این ارتش باشند و در رکاب آن حضرت(ع) به فداکاری و ایثار پردازند.

چنانچه این آمادگی‌ها فراهم گردد، به طور قطع امام عصر(ع) پرده‌ها را کنار خواهد زد و خورشید جمالش، سراسر گیتی را روشن خواهد نمود و این وعده‌ای است که خداوند متعال در قرآن به ما داده است، و ما به چنین روزی امیدوار هستیم و آن را قطعی می‌دانیم و معتقد هستیم که خداوند تبارک و تعالی، خُلف وعده نمی‌کند.

ویژگی های بارز انقلاب امام مهدی (عج)

انقلاب امام مهدی (ع)، بزرگترین جنبش تاریخ بشریت است و از ویژگی های متعدد و بارزی برخوردار است، که پاره ای از آنها به اجمال، عبارتند از:

۱. عمق

این حرکت از عمیق ترین جنبش های بشریت است. منظور ما از «عمق»، بلندای اهداف و عظمت آرمان ها است که در عمل نیز به وقوع خواهد پیوست. این جنبش، به شعارهای پُر زرق و برق و اهداف کم مایه نمی پردازد، بلکه انسان ها را به سوی معنویت و رشد، هدایت می کند و تمام استعداد های آنان را به سمت تعالی و شکوفایی جهت می دهد. امام باقر (ع) می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ.^۱

«چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان گذارد و عقول آنان را متمرکز ساخته و اخلاق شان را به کمال برساند».

و در جایی می فرماید:

تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ.^۲ «در دولت مهدی (ع) به شما حکمت بیاموزند».

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲. گستردگی

این جنبش از نظر جغرافیایی و کمی، گسترده‌ترین جنبش‌ها است. موج این حرکت، از بزرگترین قاره‌ها گرفته تا کوچکترین روستاها و کپرها را درمی‌نوردد و آنها را به تلاطم درمی‌آورد. امام صادق (ع) در تفسیر آیه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...^۱

فرمودند: «تأویل این آیه، هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کرد، کسی که او را ببیند، تأویل این آیه را خواهد دید که دین محمد (ص) به هر جا که شب وارد شود، خواهد رسید».^۲

۳. مؤید به تأییدات خداوندی

امداد الهی، پشتوانه این حرکت است و اراده خداوند بر این تعلق گرفته که این حرکت به ثمر نشسته و حکومت صالحان، سرانجام، سراسر گیتی را فرا گیرد:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۳

«ما خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۸۴.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

امام علی (ع) در تفسیر این آیه فرمودند:

هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جُهْدِهِمْ فَيُعِزَّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.^۱
 «آنان اهل بیت پیامبرند که خداوند، پس از سختی‌هایی که بر آنان می‌رسد، مهدی‌شان را برمی‌انگیزد و آنان را عزت بخشیده و دشمنان‌شان را خوار می‌گرداند.»

۴. رهبری و مکانت منحصر به فرد

رهبری ویژه این انقلاب، از دیگر ابعاد عظمت آن است. برای مرتبه بلند او، همین بس که امام صادق (ع) در وصف او فرمودند:

وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.^۲

«اگر او را درک می‌کردم، تمام عمر به خدمت او می‌پرداختم.»

در ضمن یکی از ویژگی‌های بارز انقلاب امام مهدی (ع) مکانت منحصر به فرد می‌باشد، مکانت آن حضرت اختصاص به زمان ظهورش دارد و او کار ناتمام انبیاء و امامان پیشین را به اتمام می‌رساند.

ابن بکیر از امام کاظم (ع) درباره آیه‌ای که می‌فرماید: «برای او فرمانبردار می‌شوند هر کس در آسمانها و زمین است به دلخواه یا اکراه»^۳ پرسیدم؟

امام (ع) فرمودند: «این آیه درباره قائم نازل شده است، وقتی خروج نماید بر یهود و نصاری و صائبین و زنادیق و مرتدین و کفار در شرق و

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. سوره حجر، آیه ۷۵.

غرب عالم، اسلام را عرضه می‌کند ... تا آن که هیچ کس روی زمین نمی‌ماند مگر آن که خداوند را به یگانگی معتقد شود»^۱.

مهدی (عج) و رهبری نهضت جهانی

مهدی (ع) رهبری نهضت جهانی را عهده‌دار است، او فردی عاقل و مصون از خطا و اشتباه است. امام است و معصوم، مؤید از جانب حق، اصیل و گرامی، قادر به کنترل، در نقش عالی اخلاقی و مردمی، الگوی فضائل و مکارم، عادل و متقی و تمامی صفات والای انسانی در او به نحو اکمل، جلوه‌گر است.

آمیخته شدن وظیفه رهبری با جنبه مردمی و ایدئولوژیکی، و نیز جنبه‌های مادی، زمینه را برای یک حرکت کامل فراهم می‌سازد. نقش رهبری او، در عین اینکه دگرگون‌ساز است، ملاطفت‌آمیز نیز می‌باشد و سعی می‌شود که افراد با هم برادرانه عمل کنند و با روشی منطقی کنار هم آیند، این رفتار در عین اینکه وظیفه‌ای اسلامی و عملی عادی است، باعث می‌شود که خصم به وحشت افتد و نتواند به جهادی هماهنگ پردازد.

رهبری مهدی (ع) موجب پدید آمدن تمدنی خواهد شد که جهان جلوه آن را به خود ندیده است. این امر از آن بابت که هم رهبری؛ قوی، قاطع، فوق‌العاده و هشیار است و هم اینکه مردم به جان آمده از ظلم و ستیز، او را می‌پذیرند و در ایفای نقش با او همکاری می‌کنند. دستورات او را که حاوی خیر، سعادت، رفاه و نیکبختی همگانی و از سوی آفریدگار بشر است، می‌پذیرند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

مهدی چیزی از خود نمی گوید، همه آنچه را که به عنوان نظامنامه، قانون اساسی، دستورالعمل حیات ذکر می کند از جانب خدا و در طریق منافع عموم است. مهدی در سایه نهضت خود افراد را وادار می سازد که مزاحم هم نشوند، تسلط خدا را بر خود بپذیرند، نسبت به هم آزادی در خیر و دعوت داشته باشند و حق تشریح از آن خدا باشد. مهدی (ع) ظلم و طاعوت را از میان برمی دارد، تجاوزها و خودسری ها را محکوم می شمارد، دفع فتنه و شر متجاوزان می کند، به اقامه حق و عدل می پردازد و بالاخره همگان را از آن، متمتع می سازد.

مهدی (ع)، جامعه را به سوی حق و عدل سوق می دهد. دنیایی می سازد که بر آن دولت واحد و نظام و مقررات واحدی حاکم باشد، اشتراک در جهان بینی، توافق در رفتار اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، قضایی، اقتصادی، نظامی و همه را در سایه حکومت قرآن و سنت برای شان پدید می آورد.

مهدی (ع)، در طریق پیروزی نهضت خود از همه امکانات طبیعی و فوق طبیعی سود می جوید. از سیاست، اقتصاد، تربیت، اخلاق، معنویت و بخصوص از امداد غیبی کمک می گیرد، سرمایه و بودجه بهر میزان که مورد نیاز باشد در اختیار دارد و زمینه برای نفوذ همه جانبه از هر سو فراهم می آید.

نهضت مهدی (ع) صورتی دارد، آنها که در زیر بوده اند رو می آیند (مستضعفان) و آنها که در بالا بوده اند سقوط می کنند (مستکبران)، بالاخره مستضعفان زمین، پیشوایان آن می گردند، کتک خورده ها، استضعاف

شده‌ها، رنج دیده‌ها، خواری و خفت تحمل کرده‌ها، محرومین و مظلومین، آقائی و سروری می‌یابند.

حاصل نهضت جهانی مهدی (ع) نفی‌هاست، نفی عبودیت‌ها، نفی استعمارها، نفی استعمارها، نفی طاغوت‌پرستی‌ها، نفی خودرأیی‌ها، خودبینی‌ها و خودخواهی‌هاست.

با رهبری امام عصر (ع)، کوشش‌ها مصروف ساختن جامعه‌ای خواهد شد که در آن هماهنگی، سازگاری و همسازی باشد. اصول و آداب انسانی بر آن حکومت کند، شیوه رسول خدا (ص) و اهداف مقدس آن درباره مردم پیاده گردد و بالاخره زمینه برای تکامل همه جانبه انسان‌ها فراهم آید.

اهداف نهضت مهدی (عج)

۱. اعتلای حق

یکی از مهمترین اهداف نهضت مهدی (ع) این است که، حق احیاء شود و کلمه الله بلند گردد. حق و عدالت در جامعه حاکم باشد، و همگان بتوانند از زمینه‌هایی که خداوند برای بشر فراهم آورده است استفاده کنند. تحقق مساوات، عدالت، کرامت و انسانیت همه در طریق اعتلای کلمه حق است که هر کدام عاملی برای پاداش و تنفیذ کلمه الله است و مهدی امت، در تلاش برای تحقق این اهداف است.

مطالعه در جنگ‌ها و درگیری‌های عصر پیامبر (ص) همه نشانگر این واقعیت است؛ که مجاهدات اسلامی به خاطر اعتلای کلمه حق بود. پیامبر به سربازان خود می‌فرمود: اینک که به جنگ می‌روید به نام خدا، برای خدا، در راه خدا و براساس سنت رسول خدا باشید. همین روش و طرز فکر در نهضت مهدی (ع)؛ تعقیب خواهد شد.

۲. آزادی بشر

از اهداف مهم نهضت مهدی (ع)، آزاد کردن بشر است؛ آن هم به معنای عام و وسیع کلمه، عبودیت‌های غیرخدایی باید از میان برود و آدمی فقط بندگی خدا را بپذیرد، آن هم به قصد رسیدن به کمال از طریق احساس وابستگی به قدرت بی‌نهایت.

نهضت مهدی (ع)؛ برای آزاد کردن است. آزادی از بند اوهام، خرافات و اساطیر، آزادی از ظلم و ستم و تسلط غیر، آزادی از میل به استعمار و استثمار، آزادی از بندگی مال، قدرت و ثروت.

تا این آزادی‌ها پدید نیاید؛ زمینه برای رشد و کمال همه جانبه فراهم نمی‌شود و تا آدمی مزه‌ی استقلال را نچشد، نمی‌تواند برای اعتلای حق، قیام و اقدام کند، از گل و لای‌های گوناگون بیرون آید و برای عروج آماده شود.

بندگی‌های خداوندان زر و زور، که خود در مقام نیاز، رتبت والاتری از ما ندارند، ذلت آفرین است و کار مهدی(ع) این است که انسان‌ها را از این ذلت‌ها و اسارت‌ها برهاند. نهضت و قیام مهدی(ع) در طریق خدا و به خاطر خداست. در واقع بندگان خدا باید از عبودیت غیرخدا رهایی یابند.

۳. تشکیل امت واحده

از دید ادیان و از جمله اسلام، انسان‌ها در ابتدا امت واحده بودند. همه از یک منشاء، یک پدر و مادر و یک اصل و ریشه‌اند. بعدها در سایه درگیری‌ها، تحریف حقایق، خودخواهی‌های عده‌ای معدود؛ گروهی سفره خود را از دیگران جدا کرده و راه دیگری در پیش گرفتند. شک نیست چنین زمینه‌ای امروز نشأت گرفته از تبعیض و ستم است که کار مهدی برانداختن آن می‌باشد.

مهدی(ع)، از طریق همسان کردن عقیده سعی دارد که امت واحده‌ای تشکیل دهد و همه را تحت لوای واحد توحید گرد آورد. به آنها تفهیم کند؛ که اختلافات و درگیری‌ها عوارضند و باید از میان برداشته شوند. آنچه مهم است وحدت، صفا، برادری و یگانگی است.

۴. اصلاح صلح

ما، در جهان به هنگامی صلح واقعی خواهیم داشت؛ که در سایه تفاهم و براساس احترام به ارزش انسانی حاصل آمده باشد و نه زور. و چنین وضعی نیازمند رسیدن بشر به درجه‌ای از رشد و کمال انسانی است که آن به نوبه‌ی خود نیازمند به تربیت است.

کار مهدی(ع) ایجاد صلح است، البته صلحی مثبت و مبتنی بر ارزش‌های انسانی، نه برای احتراز از جنگ بلکه صلحی که عام باشد و دو انسان را واقعاً، در کنار هم بنشانند و مانوس نماید. کینه‌ها، نگرانی‌ها و درگیری‌ها را از میان بردارد و تأثرها را بزداید و...

۵. رفع موانع از سر راه

چه بسیارند دشواری‌ها و مشکلاتی که در سر راه کمال و اوج‌گیری بشر وجود دارد و آن را گروهی معدود عملاً، پدید آورند. چه سدهایی که برخی در راه، پیش روی انسان‌ها ساخته‌اند، تا آنان نتوانند افق وسیع‌تری را ببینند و حق خویش را از این جهان وسیع طلب نمایند.

مهدی(ع) می‌کوشد موانع را از سر راه‌ها بردارد و سدها را ویران سازد. بینی تبه‌کاران و فاسدان را به خاک بمالد تا کسی هوای چنین زمینه‌ای را در سر نپروراند و از سوی دیگر، راه‌ها را باز، هموار و حجت خدا را بر مردم تمام نماید.

۶. ایجاد وضع بهتر

آنچه را که مردم در عصر مهدی(ع) زندگی می‌نامند، بواقع زندگی نیست بلکه نوعی اسارت و بدبختی است. متها اسارتی که، مردم بدان

خود گرفته‌اند و حتی عده‌ای آن را عین خوشبختی و سعادت می‌پندارند. از هدف‌های مهم نهضت مهدی (ع) یکی این است که زندگی‌های شبه مرگ را نابود کند و با ایجاد دگرگونی‌های مثبت، زندگی نو و وضع بهتری برای مردم فراهم آورد. او می‌کوشد زندگی را و مردم را از شر فسادها ایمن کند؛ آنها را از خطر دور نگه دارد، و تیرگی‌ها را از میان برداشته و روشنایی و صفا آورد.

مهدی (ع) برای مردم بهداشت فراهم می‌کند؛ رفاه را برای همه ایجاد کرده و بسط و توسعه می‌دهد، آسایش خاطر و آسودگی جسم و روان ایجاد می‌نماید تا دچار اضطراب و تشویش نباشند. فرهنگ‌شان را ترقی می‌دهد و معنویاتشان را بالا می‌برد؛ بالاخره همه آنها را که در وضع بدی بسر می‌برند، از آن وضع نجات می‌دهد.

این دگرگونی‌های مثبت بدان خاطر است که آنان بتوانند خدا را بهتر عبادت کنند و زمینه برای تکامل همه جانبه‌شان فراهم شود. طوری که بدون هیچ دغدغه‌ی خاطری خدا را پرستند و از شرک‌های خفی و جلی پرهیزند.

۷. پاکی زندگانی از رذایل

از دیگر اهداف و تلاش‌های مهدی (ع)، در زمینه‌ی نهضت، پاک کردن زندگانی از رذایل می‌باشد. غرض این است که منکرات از جامعه زدوده شوند و به جای آن فضایل و نیکی‌ها جایگزین شوند.

اصل این است که در جهان، تاریکی نباشد؛ فساد و کجروی نباشد و آفات و شرور از میان رخت بریندند. استضعاف، استکبار، خودپسندی‌ها،

خودرأیی ها از میان بروند و این مسایل از هر راهی که ممکن است، انجام گیرد.

آلودگی ها بهر گونه و سطحی که باشند، فساد می آفرینند و موجب آن می شوند که دیگران نیز به فساد و تیرگی گرایش پیدا کرده و گرفتار گردند. پس باید ریشه کن شوند و نیروها باید در طریق خدمت به زمینه های فطری، طبیعی و به نفع احیای حقیقت انسان ها به کار افتند. همه باید بتوانند راه انسانیت را در پیش گیرند و همه بتوانند بدون هیچ واهمه ای، خدا را عبادت کنند و زمینه را برای عروج خود فراهم سازند. باید توجه داشت که تحقق اهداف مذکور در نهضت جهانی حضرت مهدی (ع) جز با روحیه ی شهادت طلبی و ایثار میسر نیست.

مرجعیت، تداوم خط امامت و رسالت

با توجه به پیش‌بینی‌های پیامبر (ص)، آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی و ایمان آوردن آیندگان به آرمان‌های والای اسلام و توجه دادن به امامت ۱۲ امام پس از او، و غیبت طولانی دوازدهمین امام، ناچار، برای تضمین تداوم رهبری اسلامی که باید حافظ و پاسدار تمام ارزش‌های انقلاب باشد - در عصر غیبت کبری - باید برای امام غایب؛ جایگزین و قائم مقامی باشد تا کمال، جامعیت و جاودانگی اسلام مورد مخاطره قرار نگیرد.

بنابراین، «رهبری» در عصر غیبت امام معصوم (ع)؛ اصلی منطقی؛ معقول و نهادی عقلانی و بسیار ضروری و هماهنگ با اصول اسلام است.

انکار چنین نهادی در متن دین و شریعت، انکار کمال؛ جامعیت و توانایی شریعت در اداره‌ی امور زندگی جوامع بشری است.

مرجعیت فقیه با کفایت و جامع‌الشرایط، بهترین فرض ممکن؛ در صورت غیبت امام معصوم (ع) می‌باشد. به همین دلیل نهاد مرجعیت در متن تعلیمات دین، یعنی قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) و سیره‌ی مبارک آنان، مطرح بوده و عملاً نهاد مرجعیت را در جامعه اسلامی، تأسیس و عینیت بخشیده و مشکل و معضل جامعه‌ی اسلامی را در عصر غیبت، تا حدود زیادی برطرف نمودند و شیعه به برکت چنین نهادی در طول تاریخ پربیچ و خم، و با بدترین شرایط اجتماعی و حکومتی، در بهترین وضعیت فکری، علمی و سیاسی قرار داشته است.

روایات وارده از پیامبر(ص) نیز علما را وارثان انبیا دانسته؛ و فقها را امانتداران پیامبران و حاکمان بر مردم و امیران، قرار داده است.^۱

روایات وارده از معصومین(ع) نیز؛ لزوم تقلید از فقها و مرجعیت علمی و دینی آنان را یاد کرده و آنان را حاکم و حجت بر مردم، قرار داده است. عملاً مردم را در طول مدت دو قرن و نیم بر همین مسلک؛ تربیت نموده و بزرگترین مشکل عصر غیبت را در عمل، چاره‌اندیشی کرده است.

نهاد وکالت و نیابت در عصر «غیبت صغری»؛ فعال‌ترین نهاد متصل و مربوط به نهاد امامت امام معصوم(ع) بوده و حلقه‌ی وصل میان عصر حضور و عصر غیبت به شمار می‌رود.

لذا، تمام وظایف ممکن و لازم برای یک رهبر در عصر حضور به نایب و وکیل خاص یا عام محول گشته و به تناسب شرایط زمانی و مکانی موجود، فقیهان، همچون امامان معصوم(ع) وارد میدان عمل شده و کم و کیف مسایل را بررسی کارشناسانه نمودند. در شرایط تقیه به گونه‌ای، و در شرایط غیر تقیه به گونه‌ای دیگر عمل کرده‌اند.

تبیین و تبلیغ دین، رفع شبهات فکری و اعتقادی، رفع مشکلات علمی، سیاسی و قضایی، از اولین وظایف مراجع در طول تاریخ مرجعیت شیعه در عصر غیبت کبری بوده است.

در روایاتی که از پیغمبر(ص) و ائمه(ع) به ما رسیده است از علما و فقها به حافظان دین، امینان پیغمبر، جانشینان رسول، وارثان انبیاء و

۱. ر.ک: ولایت فقیه، امام خمینی(ره).

حصون اسلام یعنی حصار محکم و حفاظت‌کننده آن تعبیر شده است. بنا به روایات، همه‌ی اموری که به عهده‌ی پیامبران است در وظیفه‌ی فقها قرار می‌گیرد و آنها مأمور انجام آن هستند، زیرا آنان امانتدار رسولان الهی هستند و از جمله‌ی امانت‌ها، احکام الهی و جامعه می‌باشد که پیامبران باید احکام را از خطر تعطیل شدن، حفظ کنند و امانتداری در احکام، بدون اجرای آن، که مانع از فراموشی آن بشود نمی‌تواند باشد.

خلاصه، اینکه در زمان غیبت امام عصر (عج)، فقها و عالمان دین که خود عامل به دستورات دین باشند، جانشینان پیامبر و امامان معصوم (ع) هستند و عهده‌دار حفظ اسلام و مرزهای فکری و نیز جغرافیایی آن می‌باشند، آنها باید حدود خدا را جاری سازند، و احکام الهی را در جامعه پیاده نمایند و باید مردم به آنها مراجعه کنند و از آنها دستور گیرند و فرمان برند. و اطاعت آنان اطاعت از خدا و پیامبر و امام است و نافرمانی آنان، فرمانبری از طاغوت می‌باشد.

نهضت‌های شیعی در غیبت کبری

شیعیان، نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را، در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریات شیعه، روح انقلاب را با خود به همراه داشت. عقیده به «امامت»، که شیعه سخت بدان ایمان داشت آنها را به انتقاد و اعتراض نسبت به هیئت‌های حاکمه و بالاخره جبهه‌گیری در برابر آنها وامی‌داشت، و این حقیقت در سراسر تاریخ شیعه مشهود است.

به عقیده‌ی شیعه هر حکومتی غاصب و ظالم است به هر شکل و در هر قالبی که باشد، مگر آن که امام معصوم (ع) یا نائب آن، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل شیعه در تاریخ به طور مداوم در یک جریان انقلابی مستمر به سر می‌بردند، نه آرام می‌گرفتند و نه آن را رها می‌کردند.

مبارزان و رهبران شیعه هرگز بیم از قدرت حاکم به دل راه ندادند و با شیوه‌ی رازداری (تقیه) سخت‌ترین شرایط را تحمل نمودند و در برابر طوفان‌های بنیان‌کن، با شهادت و رشادت، همواره قد برافراشته و به عنوان نیرومندترین سازمان انقلابی در اسلام در جهت استقرار ارزش‌های والای اسلامی و عدالت‌خواهی جلوه‌گر شدند.

نهضت‌های شیعی از همان آغاز پیدایش انحراف در سطح زمامداری و رهبری دولت اسلامی پس از وفات پیامبر (ص)، تلاش انقلابی خود را آغاز نموده و با حرکتی بی‌امان در مرکز جهان اسلام و سایر مراکز کلیدی و در سراسر دوران ائمه اطهار (ع)، با راهنمایی آن بزرگواران، پرچم مبارزه

را علیه طاغوت و طاغوتیان برداشته و یک سلسله‌ی متصل و پیوسته از نهضت‌ها را تا دوران غیبت کبری و تا عصر حاضر با گذشتن از فراز و نشیب‌های گوناگون مبارزه و انقلاب، به راه خود ادامه داده‌اند گاهی این نهضت‌ها شکست خورده و گاهی نیز مراکز مهم و حیاتی به وجود آورده و در این شش قرن اخیر، شیعه همواره در مرکز «تشیع»؛ «ایران» اسلامی از قدرت مذهبی و سیاسی خوبی برخوردار بوده و پیام خود را به جهانیان ابلاغ نموده است.

نهضت‌های انقلابی شیعی در سراسر جهان، روح حماسه و انقلاب را زنده نگه داشت، و علی‌رغم شکست‌های پی در پی در قرن‌های اول تا سوم هجری، توانست نیمه‌ی در قرن سوم تا قرن چهارم، و پس از آن به نتایج قابل توجهی دست یابد و به شکل‌گیری یک سلسله دولت‌های انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بینجامد و بارقه‌ی امیدی بر دل‌های یأس گرفته بتاباند و عاملی برای کاهش ستمگری‌ها و طغیان‌های بیشتر حاکمان ستمگر باشد.

در بیشتر کشورهای اسلامی خصلت تاریخی - مردمی بودن روحانیت، رسالت رهبری حرکت‌ها و جنبش‌ها را در یک صدسال اخیر بر دوش رهبران دینی نهاد و نهضت اسلامی امام خمینی (ره) اوج تمام جنبش‌های اسلامی تاریخ اسلام و «تشیع» به شمار می‌رود، و همه‌ی آرمان‌های انقلابی و نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان در این نهضت تبلور یافت.

یاران مهدی (عج) در زمینه‌سازی حکومت جهانی

یکی از ابعاد عظیم حرکت امام مهدی (ع)، جهانی بودن و گستردگی آن است که بر این اساس به تبیین ویژگی‌های یاران آن حضرت می‌پردازیم:

۱. طرح و برنامه‌ی جهانی

اگر یاران حضرت می‌خواهند در رکاب او و هم‌پای او، جهانی را به معنویت و رشد برسانند و دنیا را سرشار از هدایت کنند، بدون تردید باید دیدگاهی وسیع، نگاهی جهانی و طرح‌ها و برنامه‌هایی فراگیر داشته باشند. بدون برخورداری از این نگاه‌ها و طرح‌ها، انتظار انقلاب جهانی، انتظاری بیهوده است. با این حساب، چند گروه، با آن حضرت نسبتی نخواهند داشت:

۱. تنگ‌نظرانی که تنها مقابل پای خویش را می‌بینند و وسعت نگاهشان از خود و محدوده‌ی خود فراتر نمی‌رود؛

۲. کوتاه‌بینانی که در لاک خویش فرو رفته‌اند و از دنیای پیرامون خود و تحولات آن و نیز از جبهه‌ی کفر و اهداف و ابزارهای تحت اختیارش، بی‌خبرند؛

۳. کسانی که از اینها مطلع‌اند، ولی برای رویارویی با آن، طرح و برنامه‌ای ندارند.

۲. جهاد و مبارزه‌ی جهانی

بعد از آن طرح و برنامه‌ی فراگیر، امام بر آن خواهد شد تا دنیا را سرشار از هدایت کند و یاران او نیز در این سازندگی پا به پای او خواهند آمد و در عیان و نهان، مردم را به خدا و دین او دعوت خواهند کرد. در این میان، هدایت‌گريزان و عدالت‌ستيزان فراوانی نیز وجود خواهند داشت که در برابر او، صف کشیده و سدّ راهش خواهند شد. آنان، به مثابه‌ی غده‌ای چرکین و عضوی فاسد، بر پیکر جامعه‌ی بشریت‌اند و امام چاره‌ای جز جهاد و مبارزه برای قطع آن اعضای فاسد نخواهد داشت. بنابراین یاران و همراهان او نیز، باید اهل جهاد، شهادت و مقاومت باشند؛ جهادی که فی سبیل الله است نه به هدف غنیمت‌یابی و زراندوزی. امام علی (ع) در تفسیر آیه‌ی «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ...»^۱ فرمودند:

«هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ، أَنَان، يَارَانِ اِمَامِ قَائِمِ اِنْد.»

این جهاد، مبارزه با دنیایی پر از ظلم و ستم است و به همین سبب امام رضا (ع) به اصحاب خود فرمود: امروز شما آسوده‌تر از آن روزید (روز ظهور) پرسیدند: چرا؟ فرمودند: «اگر قائم ما (ع) قیام کند، چیزی وجود نخواهد داشت، جز خون بسته شده و عرق پیشانی و خواب بر زین اسب‌ها»^۲.

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

دنیاخواهان و رفاه‌طلبانی که به خوشی‌ها خو کرده‌اند و از جنگ و جهاد‌گریزان‌اند و مقدس‌مآبان بُزدلی که با جهاد، مقاومت، خون و شمشیر بیگانه‌اند؛ در حلقه یاران حضرت راهی نخواهند داشت.

۳. شجاعت

اگر جهاد و مبارزه، جهانی و فراگیر است، پس یاران ایشان هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزمی پولادین داشته باشند، چرا که بدون آن، قدم‌ها یارای حرکت نخواهند داشت:

- «همه شیرانی‌اند که از پیشه‌ها خارج شده‌اند و اگر اراده کنند، کوه‌ها را از جا برمی‌کنند».^۱

- «دل‌هایشان، چون پاره‌های آهن شده است».^۲

- «به هر کدامشان، نیروی چهل مرد داده شده است».^۳

- «اگر به کوه‌های آهن روی آورند، آنها را قطعه قطعه می‌کنند».^۴

۴. ایثار

آن حرکت گسترده، برای هدایت و سازندگی است؛ نه جهان‌گشایی و زمین‌گیری. جهاد، مقدمه‌ی این آرمان الهی است، آن چنان که رسول خدا(ص) از حق اهل بیت خود، چشم می‌پوشد و آنان را در تنگنا و مضیقه قرار می‌داد، تا دیگران به رفاه برسند و از این رهگذر دل‌هایشان نرم و نسبت به دین، مایل گردد.

۱. امام علی(ع): یوم‌الخلاص، ص ۲۲۴.

۲. امام سجاد(ع): یوم‌الخلاص، ص ۲۲۸.

۳. همان.

۴. همان.

حضرت علی (ع) می فرماید:

«از جمله مهربانی‌های پیامبر (ص) نسبت به مردم این بود که آنان در آرامش، سیری و پوشش بودند؛ زیرا انداز و روانداز داشتند، ولی سقف و در و دیوار خانه ما (خاندان او) به جز شاخه‌های خرما و مانند آن نداشت و فرش و رواندازی نداشتیم، بیشتر ما، برای نماز تنها لباس مان را دست به دست می چرخانیدیم و روزها و شب‌های سال مان را به گرسنگی سپری می کردیم... او از سر مهربانی و فروتنی، صاحبان نعمت و مکتت را بر ما مقدم می داشت.»^۱

یاران حضرت مهدی (عج) نیز سختی‌ها را به جان می خرنند و از خوشی‌ها و لذایذ، چشم می پوشند و با دست‌های مهربانشان، خوبی‌ها و خوشی‌ها را به دیگران هدیه می دهند، تا از این رهگذر، قلب‌ها را نرم کنند و رهیدگان را به دامان پر از مهر و محبت دین برگردانند.

۵. بردباری

تصور این که در عصر ظهور، کارها خود به خود به سامان می رسد و بدون تحمل مشقت، کاستی‌ها و کژی‌ها، از جامعه رخت برمی بندد و از همان ابتدا، همه غرق رفاه و لذت می شوند، خیال خام و تصور باطلی است. مفضل بن عمر می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم، از سبب ناراحتی و غمگینی من می پرسیدند، عرض کردم: به وضع بنی عباس و حکومت و جبروت‌شان می نگرم. اگر این حکومت برای شما بود، ما نیز همراه شما بودیم و از آن بهره می بردیم. حضرت فرمودند: «ای مفضل! بدان که اگر

۱. اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۷۲.

چنان می شد، شب ها، کاری نبود جز سیاست و تدبیر امور مردم و روزها، جز درگیر کار مردم بودن، غذای نامطبوع و ناگوار و لباس خشن مانند علی (ع) و الا آتش بود و دوزخ»^۱.

به راستی مگر می شود امام مهدی (ع) خود، لباس خشن بپوشد و طعام ناگوار بخورد:

«مَا لِبَاسِ الْقَائِمِ الْأَغْلِيظُ وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ»^۲، ولی یاران و همراهانش، غرق رفاه و خوشی باشند؟

امام علی (ع) در وصف یاران مهدی (ع) می فرماید: «او از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره ای نیندوزند و گندم و جویی ذخیره نکنند و لباس خشن بپوشند و ...»^۳.

آنان در راه تحقق آرمان های جهانی امام مهدی (ع)، مشکلات و مصائب فراوانی را به جان می خرند، ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ می پندارند و به جهت هجوم سختی ها و تحمل مشقت ها، بر خداوند منت نمی گذارند: «قَوْمٌ لَمْ يَمُنُوا عَلَيَّ بِالصَّبْرِ»^۴ و از این که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده، تقدیم آستان دوست می کنند، هرگز به خود نمی بالند و آن را بزرگ نمی شمارند:

«وَلَمْ يَسْتَعْظِمُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ»^۵.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.

۲. امام صادق (ع): بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

۴. امام علی (ع)، يوم الخلاص، ص ۲۳۳.

۵. همان.

۶. یکدلی

آنان یکرنگ و یکدل اند: «قلوبهم مجتمعه»^۱ و این نیست مگر به این سبب که هوی‌ها و خودخواهی‌ها، از جانشان رخت بر بسته و به جای آن، خداخواهی و خداپرستی نشسته است. با این اتحاد و یکرنگی است که می‌توان به اهداف جهانی دست یافت و آرمان‌های الهی را تحقق بخشید. سپاهی که از اختلاف و چنددلی رنج می‌برد، چگونه می‌تواند سرافرازانه، بام دنیا را فتح کند.

۷. استواری

حرکت بزرگ حضرت ولی عصر (عج)، برخوردار از پشتوانه‌ی امداد الهی است و بدون برخوردارگی از امدادهای ویژه‌ی الهی، هرگز به آرمان‌های خود دست نخواهد یافت. توجه به وجود این تأییدات الهی، تأثیر شگرفی بر روان یاران امام بر جای خواهد گذاشت. یقین به آن امدادها، باعث می‌شود، ذره‌ای در درستی آرمان‌ها و مسیر خود تردید نکنند و ملامت‌ها و سرزنش‌های کوتاه‌بینان و عافیت‌طلبان، در عزمشان خللی نیفکند.

اگر این انقلاب، از رهبری ویژه برخوردار است فیض حضور در کنار چنین امامی - که رسالت پیامبران و اولیاء (ع) در طول تاریخ بشریت را بر دوش می‌کشد و می‌خواهد بار بر زمین مانده‌ی آنان را به مقصد برساند - برای کسانی، فراهم خواهد شد که در خود تناسبی با آن امام فراهم کرده باشند و مانند او، خالق هستی را در همه‌ی شئون حیات و هستی‌شان،

جریان و حضور بخشند. شاید از همین روست که از آنان به «مردان الهی»
تعبیر شده است: «رِجَالُ الْهَيَّوْنِ»^۱.

۱. امام علی (ع): یوم الخلاص، ص ۲۲۶.

بینش عمیق یاوران مهدی (عج)، نسبت به حق تعالی

رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.^۱
 «مردانی که خدا را آن چنان که شایسته است، شناخته‌اند، و آنان یاران مهدی (ع) در آخر الزمان‌اند».

رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ.^۲

«آنان مردانی‌اند که دل‌هایشان بدون هیچ تردیدی نسبت به ذات مقدس خداوند، گویا پاره‌های آهن است. سخت‌تر از سنگ».

این باور، آن قدر با صلابت و استوار است که مرارت‌ها و مصیبت‌ها، در آن خللی ایجاد نمی‌کند و بلایا و امتحانات، آرامشش را به تلاطم نمی‌افکند و شبهات و سؤالات، در آن رخنه‌ای ایجاد نمی‌کند.

آنان، از سرچشمه‌ی توحید ناب، سیراب‌اند و به حضرت حق - آن چنان که شایسته است - اعتقاد دارند:

«فَهُمُ الَّذِينَ وَحَدُّوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ»^۳، آنان به وحدانیت خداوند، آن چنان که حق وحدانیت او است، اعتقاد دارند».

حرم دل‌هایشان را بت‌های نفس، ثروت و مقام نیالوده و در آن حریم امن، جز خداوند حضور ندارد.

نتیجه‌ی این بینش عمیق، ایمان و تقواست. این دو را هم در چهره‌ی عبادت‌ها و راز و نیازهایشان می‌توان دید.

۱. امام علی (ع) (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷).

۲. امام صادق (ع) (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸).

۳. امام علی (ع)، یوم الخلاص، ص ۲۲۴.

لَهُمْ فِي اللَّيْلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ حَزَنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.^۱

«در دل شب، از خشیت خداوند، ناله‌هایی دارند مانند ناله‌ی مادران پسر مرده».

قَوَّامٌ بِاللَّيْلِ صَوَّامٌ بِالنَّهَارِ.^۲

«شب‌ها را با عبادت به صبح می‌رسانند و روزها را با روزه به پایان می‌برند».

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوَىٰ فِي صَلَوَاتِهِمْ كَدَوَىٰ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَىٰ أَطْرَافِهِمْ وَ يَسْبُحُونَ عَلَىٰ قِيُولِهِمْ.^۳

«مردان شب زنده‌داری که زمزمه‌ی نمازشان، مانند نغمه‌ی زنبوران کندو، به گوش می‌رسد. شب‌ها را با زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها، خدا را تسبیح می‌گویند».

یاران مهدی(ع)، نه تنها اهل «اطاعت و بندگی» اند، بلکه در این مسیر، اهل «جدیت و تلاش» نیز هستند و تمام توان خود را در این راه به کار می‌گیرند:

مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.^۴

«آنان در طریق عبودیت، اهل جدیت و تلاشند».

۱. امام صادق(ع)، همان.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. حضرت محمد(ص)، يوم الخلاص، ص ۲۲۳.

بینش عمیق یاوران مهدی (عج) نسبت به امام (عج)

یاران مهدی (ع)، امام خود را می‌شناسند و به او اعتقاد دارند. اعتقادی که در ژرفای وجودشان ریشه دوانده، و سراسر جانشان را فرا گرفته است. این معرفت، شناخت شناسنامه‌ای و دانستن نام و نشان او، و دانستن اسم پدر و مادر و محل تولد او نیست، بلکه معرفت به «حق ولایت» است؛ یعنی، فهم این حقیقت که او از من، به من نزدیکتر و سزاوارتر است و از مادر به من مهربان‌تر، چرا که عشق مادر، و حتی عشق من به خودم، غریزی است، اما عشق او، الهی و آسمانی است. او به سه دلیل، مرا برای خودم می‌خواهد:

۱. به جهت آگاهی‌اش به تمام هستی و استعدادها و توانمندی‌های من؛
۲. آزادی او از بند هوی و هوس‌ها، زندان خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها

و ...؛

۳. و قرب و اتصالی که به منبع لایزال رحمت و لطف هستی دارد.
- او می‌خواهد سرشارم کند، تا آلودگی‌های نشسته بر بال روحم را بزدايد و لطافت و سفیدی پرهای آن را دوباره به آن بازگرداند و بر دست‌های مهربانش نشانده، به اوج آسمان‌ها و کنگره‌ی عرش الهی پرواز دهد. نتیجه‌ی این بینش عمیق، محبت و اطاعت است:

الف) محبت

دل‌های یاران مهدی (ع) سرشار از محبت او است. بر آن لوح‌ها، جز الف قامت او نوشته‌ای نیست. این شیدایی، تا بدان حد است که حتی زین اسب او را، مایه‌ی برکت می‌دانند و به آن تبرک می‌جویند:

يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ.^۱

«به عنوان تبرک، بر زین اسب امام دست می‌کشند».

به جهت همین عشق آتشین، آنان در آوردگاه رزم، او را مانند نگینی در برمی‌گیرند و جان خود را سپر بلایش می‌کنند:

يَحْفُونَ بِهِ وَ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحَرْبِ.^۲

«در میدان رزم، گردش می‌چرخند و با جان خود، از او محافظت می‌کنند».

ب) اطاعت

دومین ثمره‌ی درخت بینش، «اطاعت» و مقدم داشتن اراده‌ی او بر اراده‌ی خویش است. یاران امام عصر (عج)، این چنین‌اند و در برابر او تسلیم و خاضع‌اند:

«اطاعت آنان از امام، از فرمانبرداری کنیز در برابر مولایش بیشتر است».^۳

آنان در برابر قرائت امام، از خود قرائتی ندارند و اراده نفس‌اماره‌ی خود و اکثریت را، بر اراده و میل او مقدم نمی‌پندارند. یاران او، نیک می‌دانند که حق، با امام است و او با حق، چه دیگران بپذیرند و چه انکار کنند.

۱. امام صادق (ع)، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. همان.

آنها به بهانه‌ی نواندیشی و روشن‌بینی، از امام خود سبقت نمی‌گیرند و گرچه پشت سر او در حرکت‌اند، ولی پای از دام‌ها برمی‌گیرند تا از او فاصله نگیرند. آنان نه تنها مطیع‌اند، بلکه بر خلاف بسیاری - که به بهانه‌ی فقدان زمینه، امکانات، سختی راه و ... - از خدمت به او و اهدافش شانه خالی می‌کنند، در اطاعت او، اهل جدیت و تلاش‌اند و برای بر زمین نماندن آرمان‌های او، خود را به آب و آتش می‌زنند و از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کنند.

بینش عمیق یاوران مهدی (عج) نسبت به انسان و هستی

اگر یاران او به کم‌ها قانع نیستند و در حرکت فراگیرشان، اهداف کم‌مایه را دنبال نمی‌کنند؛ به جهت ژرفای نگاهی است که نسبت به خود و جهان پیرامون خود دارند.

نگاه‌های آنان، از آرمان‌های کم‌ارزش، برگرفته و به اوج‌های متعالی دوخته می‌شود. یاران او، با تأمل در خویشتن و استعداد‌های شگفت‌انگیزشان، عظمت قدر خود را، درمی‌یابند و از این رو که دنیا و معبودهای دنیوی، آنان را پر نمی‌کنند، مسیر بودن دنیا و سالک بودن خویش را می‌فهمند. آنان با این نگاه، به معبودی پیوند می‌خورند که از تمام کاستی‌ها و زشتی‌ها مبرا است و می‌تواند آنان را سرشار و ظرفیت‌هایشان را تکمیل کند. پیوند با این معبود نامحدود و مهربان، نگاه‌ها را زیبا و متعالی می‌کند.

عمق و ژرفای این نگاه، آنان را از سیل امتحانات، سرافرازانه بیرون می‌برد.

«سپاهایان طالوت، با نهر آبی آزمایش شدند، همان که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: (خداوند)، شما را با نهر آبی می‌آزماید، و یاوران امام مهدی (ع) نیز مثل آنان آزمایش می‌شوند».

و آنان را مشتاق شهادت و لقای الهی می‌کند: «وَ يَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوْا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ؛ آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند».

چیستی و چرایی انتظار

انتظار، سهم چشمانی است که رو به آفتاب زیسته‌اند. سهم دستانی است که شبانگاهان در وسعت نیایش به جانب آسمان ریشه دوانیده‌اند. سهم دل‌هایی که چون کبوتران خونین‌بال در بی‌نهایتی سرخ جاودانه تپیده‌اند. گام‌هایی که چون جنون گردباد، واژگون رقصیده‌اند تا تنهایی خاک را با آسمان در میان نهاده باشند و این است که منتظران، مجنون‌زادگان لیلای وجودند. عاشقانی دلسوخته که لب به زمزمه تر کرده‌اند و در دل، شور و شوق و امید پرورانده‌اند و پای افرازی از صبر و شکیب، ستانده‌اند تا خستگی راه مجالشان ندهد که به «ماندن» بیندیشند که باید «رفت» تا به «راه» پیوست چرا که رفتن به راه می‌پیوندد و ماندن به رکود. پس باید روانه بشویم، تا جاودانه شویم.

کیست که در انتظار طلوع خورشید حق و عدل لحظه‌شماری می‌کند؟ کیست که مشتاقانه در انتظار حاکمیت حق و صلاح و عدل است؟ آیا کسی یا جامعه‌ای که صالح نیست می‌تواند منتظر صلح باشد؟ آیا کسی که پیرو حق نیست می‌تواند در انتظار پیروزی حق باشد؟ آیا کسی که در برابر حق و باطل بی‌تفاوت است و از یاری حق سر برمی‌تابد می‌تواند در شمار منتظران حکومت حق باشد؟

سست عنصرانی که خود حوصله‌ی مبارزه با جور و باطل را ندارند و آن را تمام و کمال به مهدی موعود(ع) می‌سپارند از حقیقت اسلام و مفهوم حقیقی انتظار، فرسنگ‌ها فاصله دارند. انتظاری که حاصلی جز،

تنبلی و راحت‌طلبی ندارد، انتظار، منفی و ویرانگر است و روح اسلام از آن بیزار است.

طبق روایات اسلامی، کسانی از گروه منتظران هستند که، در دوران غیبت آمادگی لازم برای ظهور را در خود و دیگران ایجاد کنند و زمینه را برای چنان امر مهمی آماده سازند. امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم، نگهبانی از دین خدا، ترویج تعالیم الهی، پیروی از خط ممتد رهبری دینی، آمادگی‌های نظامی، تلاش در بیداری افکار، مبارزه با باطل در تمامی اشکالش، تصفیه و تزکیه روحی و تحصیل اخلاق اسلامی، پاسداری از ایمان و تقوا و ... از تکالیف تخلف‌ناپذیر مسلمانان در دوران غیبت است. چنین انتظار فرج است که در روایات اسلامی از آن به عنوان «بهترین اعمال» یاد شده است. چنین انتظاری، انتظار سازنده، امیدبخش و تحول‌آفرین است. لذا، در دوران غیبت نیز مانند دوران حضور امام نه تنها تعطیل احکام الهی مطرح نیست، بلکه عمل به تعالیم الهی و پیروی کامل از دستورات دین نشانه‌ی آمادگی و شایستگی برای ظهور امام عصر(ع) است.

بنابراین، دوران انتظار نه تنها دوران راحت‌طلبی نیست، بلکه دوران «تکلیف بزرگ» است. شیعیان حقیقی و منتظرین واقعی هرگز قدم‌هایشان متزلزل و اراده‌شان سست نمی‌شود، زیرا آنان به وعده‌ی پروردگار خود در مورد یاری گروه حق، ایمان راسخ دارند و سعی می‌کنند هر چه زودتر زمینه را برای ظهور حق فراهم آورند.

آثار روانی انتظار

انتظار، یک حالت درونی و روانی مثبت است که در اندیشه و اعمال انسان تأثیر می‌گذارد، انسان منتظر همیشه در صدد فرا رسیدن خواسته‌های خود می‌باشد و برای رسیدن به آن پیوسته تلاش دارد و در آمادگی به سر می‌برد.

از نظر روانشناسی انتظار، عامل امید، شادابی، تحرک و سازندگی است، انسان‌هایی که امیدوار هستند از لحاظ روحیه همیشه از کسانی که انتظار و امیدی ندارند شاداب‌تر و پرتحرک‌تر هستند. همه‌ی ما با امید و آرزو زنده هستیم و زندگی بدون امیدواری، کابوسی بیش نخواهد بود.

اگر انسان، امیدواری خود را از دست بدهد، زندگی برایش بی‌معنا می‌شود، انسان‌هایی که امیدوار نیستند در واقع به بیماری افسردگی مبتلا هستند و هیچ بیماری‌ای به اندازه‌ی ناامیدی برای انسان خطرناک نیست.

انتظار در زندگی ما اثرات زیادی دارد و ما را به تکاپو و تحرک بیشتر وادار می‌دارد که در سرنوشت ما تأثیر فوق‌العاده سازنده و حیاتی دارد.

در مکتب انتظار، انسان همواره مسئول است و در برابر خود، مردم و جامعه احساس تعهد می‌نماید و باید نقش خود را به عنوان یک منتظر واقعی ایفا نماید، بنابراین با هر وضعیتی که بر خلاف آرمان‌های مقدس اوست، مقابله و مبارزه می‌کند و هر عاملی که او را از پیشرفت و رسیدن به مدینه‌ی فاضله باز می‌دارد از میان برمی‌دارد.

منتظران واقعی انسان‌های پاکبخته‌ای هستند که خود را برای رسیدن به وصال معشوق (حضرت مهدی (ع)) آماده می‌کنند. پاره‌ای از ویژگی‌های روانی انتظار سازنده عبارتند از:

۱. امیدواری ۲. شادابی ۳. تعهد ۴. مسئولیت‌پذیری ۵. مبارزه با عوامل بازدارنده ۶. تلاش برای آرمان‌های والا.

اثرات انتظار

۱. انتظار حلقه‌ی اتصال شیعه با امام معصوم (ع)

«ولایت» و «امامت» از ارکان اساسی مکتب تشیع می‌باشد، و اعتقاد به ضرورت وجود محبت خدا و امام معصوم (ع) در هر عصر و زمان از مهمترین نقاط تمایز این مکتب از سایر مکتب‌هاست. از دیدگاه شیعه پذیرش ولایت معصومین (ع)، و به طور کلی تسلیم در برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت‌ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است. البته انتظار به همان مفهوم درست آن، یعنی امید به ظهور و قیام عدالت‌گستر دوازدهمین امام معصوم از خاندان پیامبر اکرم (ص)؛ همو که در حال حاضر حجت خدا، واسطه فیض الهی، زنده و شاهد و ناظر اعمال شیعیان خود و فریادرس آنها در گرفتاری‌ها و ناملایمات است.

۲. انتظار، معیار ارزش انسان‌ها

آرزوها و آمال انسان‌ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست، تا آنجا که برخی می‌گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی؟». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند حکایت از کمال روح و رشد شخصیت انسان‌ها و بلندای همت آنها می‌کند. به عکس آرزوهای خُرد، حقیر و بی‌ارزش نشان از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد دارد.

چون انسان منتظر، برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش‌ها نیز برخوردار است.

توضیح اینکه، آرزوی نهایی انسان منتظر، حاکمیت نهایی دین خدا و مذهب اهل بیت(ع)، بر سراسر جهان، استقرار حکومت صالحان و مستضعفان در سراسر گیتی، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران از گوشه گوشه جهان، برقراری نظام قسط و عدالت بر پهنه‌ی زمین و گسترش امنیت و رفاه در جای جای کره خاک است.

۳. انتظار، عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع

انتظار، نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد، و اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او برشمرده شده، عمل کند به الگوی مطلوب انسان دیندار دست می‌یابد و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار خواهد شد.

به عبارت دیگر انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال نائل می‌شود.

۴. انتظار و سازندگی آن

انتظار منجی موعود از سویی عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی، تحرک و آماده باش همیشگی شیعیان است. براساس تعالیم ائمه معصومین(ع)، منتظر، باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت بتواند در پیشگاه حجت خدا حاضر شود. تنها کسانی در زمان «ظهور» سربلندند که در زمان «غیبت» در جهت تأمین رضایت مولایشان تلاش کرده باشند.

در یکی از آیات قرآن کریم آمده است:

«روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم».^۱

امام صادق(ع) در روایت دیگری آیه یاد شده را چنین تفسیر می‌کنند: «(مراد از آن روز) زمان خروج قائم ماست، که انتظارش کشیده می‌شود، آنگاه فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال پیروان قائم ما که در زمان غیبت او چشم به راه ظهور اویند و در زمان ظهورش او را پیروی می‌کنند. آنها دوستان خدا هستند، که نه بیمناک می‌شوند و نه اندوهگین می‌گردند».^۲

با توجه به آنچه گفته شد درمی‌یابیم که انتظار «حجت» انتظاری است زنده و پویا که در لحظه لحظه حیات آدمی جاری می‌شود و زندگی فردی و اجتماعی او را متحول می‌سازد.

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲. الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، ص ۳۵۷.

مبانی انتظار^۱

۱. بحران‌ها

بشر بحران‌زده، به جهت تشنگی فراوان روحی برای دستیابی به پایگاهی استوار و جاوید، هر روز به سویی سر می‌کشد؛ ولیکن چون به سرچشمه‌ی حیات دست نمی‌یازد، به مرداب‌ها و باتلاق‌ها می‌رسد که نه تنها تشنگی او را رفع نمی‌کند، بلکه بر بیمارهای روحی و جسمی او می‌افزاید. اندیشه‌ی «مصلح‌جویی» را می‌توان نتیجه اضطراب و خستگی از اوضاع مسلط بر جهان، دانست که اندیشمندان تهی از معنویت را، به سمت اراده‌ی نظریه‌ها و یا اندیشه‌های نوین، برای دگرگون کردن این اوضاع تباه‌آلود، کشانیده است.

این بحران‌ها و بن‌بست‌ها، توده‌ی مردم را به ستوه آورده است؛ چنان که بارها، با فریاد اعتراض خود، راه‌گریز از وضعیت فعلی را انتظار می‌کشند. بنابراین «انتظار» می‌تواند در بحران‌ها، ظلم و ستم‌ها، جهل و نادانی‌ها و فریب و رنج و فقر ریشه داشته باشد. تنها روزنه‌ی امید برای خروج از این نابسامانی‌ها، یک انقلاب همه‌جانبه و ظهور «مصلح و منجی» جهانی است.

۲. ساختار و ترکیب وجودی انسان و جهان متحول

ساختار وجودی انسان، به شکلی است که اگر تمامی لذت‌های دنیا را هم به او بدهند و به تمامی آمال و آرزوهای مادی و دنیای خود برسند،

۱. مراد از مبانی انتظار، عوامل و مؤلفه‌هایی است که حالت انتظار و بی‌قراری را در انسان ایجاد و یا تقویت می‌کند.

باز آرام نمی‌گیرد و وجود او پر نمی‌شود؛ زیرا دل آدمی بزرگتر از رحم دنیا است و با این امور محدود، تأمین نمی‌شود. داستان بن‌بست و خلأ معنویت انسان قرن بیست و یکم نیز، بیانگر همین حقیقت است. بنابراین وقتی نگاه انسان به دنیا، تغییر کرد و دنیاهای آینده را با تمام وجود درخواست نمود، به دنبال شخصی می‌گردد که او را به آن سامان، ره‌نما باشد. او منتظر و نیازمند وجودی است که وی را با خود، به بلندای روح انسانیت ببرد.

۳. ناتوانی مدعیان اصلاح

آدمی از گذشته تا حال هواره در فکر اصلاح جوامع بشری بوده و راه‌های بسیاری را برای رسیدن به آن پیشنهاد کرده است، اما آن چه نصیب وی شده، کابوس وحشتناک «یأس و ناامیدی» است. بنابراین عامل سوم انتظار، نارسایی و ناتوانی در کسانی است که ادعای اصلاح دارند، اما در زمینه‌ی شناخت آدمی و مشکلات او ناتوانند و در اندیشه‌های خود، به یک نژاد برتر معتقدند و ملل دیگر را رها و فراموش می‌کنند.

وقتی انسان، این مدعیان ناتوان را می‌بیند و عجز و محدودیت آنان را احساس می‌کند، از انتظار، تجربه‌ی جدیدی پیدا می‌کند. گویا این عبارات جان تازه‌ای می‌گیرد که:

«وقتی مهدی فاطمه ظهور کند، زمین از عدل و داد پر می‌شود، همان طوری که از ظلم و جور پر شده بود».

۴. ملاقات‌ها و راهنمایی‌ها

عامل چهارم انتظار، در ملاقات‌ها و هدایت‌های او در برهه‌های مختلف زمان، متبلور است. او همچون فرشته‌ای مهربان و راهنمایی دلسوز، افرادی را انتخاب و از جام ملاقات، سرشار می‌سازد. مشکلات و گرفتاری‌های عده‌ای نیز با توسل به آن حضرت به شکل معجزه‌آسایی حل می‌شود. این گونه برخوردها به جهت این است که در عصر حاکمیت غفلت و بی‌خبری، ریشه‌های انتظار تقویت شود.

داستان‌های ملاقات و راهنمایی‌های مکرر، در تاریکی‌های شبها و ضلالت‌ها، با مردی که خصوصیات مهدی فاطمه (عج) را دارد، ریشه‌های انتظار را تقویت و کام تشنه‌ی عاشقان را آبیاری می‌کند تا شاید در انتظار محبوب عارفان، به خود آیند و با تلاش و ایجاد آمادگی و کوشش فراوان، لیاقت بهره‌مندی از حضرتش را بیابند.

۵. بشارت‌ها

یکی از عواملی که باعث آمادگی و عامل حرکت و پویایی است بشارت‌هایی است که آدمی را به آینده امیدوار می‌سازد و چشم‌براه‌ی، لحظه‌شماری به همراه کار و حرکت و تلاش را به او ارزانی می‌کند، اساساً داشتن تصویری از آینده - هر چند مبهم و مجمل - این خاصیت را دارد که زندگی انسان را هدفمند ساخته، و او را از پوچی و سرگردانی نجات می‌دهد.

این سنت تغییرناپذیر الهی است، که با بشارت‌هایش، همیشه انسان‌ها را از رکود، یأس و ناامیدی درآورده، به حرکت، تلاش و امیدواری سوق

می‌دهد. وعده‌ی تحقق «حکومت حق» در این دوران بشارت داده شده و در این زمینه آیات بی‌شماری نازل شده است. قرآن می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

«به تحقیق در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح، وارث زمین خواهند شد».

نشانه‌های ظهور امام زمان (عج)

درباره‌ی حوادث قبل از ظهور و علائم ظهور روایات زیادی از معصومین (ع) نقل شده است که در این قسمت، چند علامت مهم را که روشن‌تر و به درک نزدیکتر را ذکر می‌کنیم:

۱. فراگیر شدن جهان از ظلم و جور: امام زمان (عج) خود فرموده‌اند:

«علامت ظهور من، زیاد شدن هرج و مرج و فتنه‌ها و آشوب‌ها است».^۱
در روایت معروفی که با سندهای گوناگون از طریق شیعه و سنی نقل شده، آمده است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».^۲

خداوند به وسیله ظهور مهدی (ع) زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است. علامه‌ی مجلسی (ره) در این باره روایتی را از امام صادق (ع) ذکر کرده که در آن بیش از یک صد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی که در دوران غیبت، دامنگیر جوامع اسلامی شده، پیش‌گویی شده است. البته همیشه در میان مردم، فساد و گناه بوده، مهم فراگیر شدن آن است به طوری که جامعه‌ی انسانی در باتلاق فساد و ظلم فرو می‌رود. البته این سخن به معنای توجیه گناه در عصر غیبت نیست، چنان‌که بعضی گمان کرده‌اند اگر ما بیشتر گناه کنیم، در ظهور حضرت تسریع بخشیده‌ایم؛ این تصور باطلی است. در روایات در حالی که از زیاد شدن ستم به عنوان نشانه‌ی ظهور یاد

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۳۲۱.

شده، به این نکته نیز اشاره شده که جامعه‌ی منتظر مهدی باید با گناه مبارزه کند و ارزش‌ها را پاس دارد.

۲. خروج سفیانی: پیش از قیام امام زمان (عج) مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می‌کند، و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می‌فریبد و بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی را به تصرف خویش درمی‌آورد و در کوفه و نجف به قتل عام شیعیان می‌پردازد و برای کشتن آنها جایزه تعیین می‌کند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که نام وی عثمان بن عنبسه است.^۱ از بعضی روایات نیز چنین برمی‌آید که سفیانی، جنبه شخصی ندارد، بلکه در حقیقت سفیانی یک جریان است نه یک شخص. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «ظهور قائم (ع) از ناحیه خداوند، قطعی و خروج سفیانی نیز از جانب خداوند، قطعی است. در برابر هر قیام‌کننده و مصلحی، یک سفیانی وجود دارد».^۲

۳. خروج یمانی: از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور، خروج سرداری است از سرزمین یمن، که مردم را به حق و عدالت دعوت می‌کند. البته جزئیات و چگونگی قیام وی روشن نیست.

۴. ندای آسمانی: در آستانه‌ی ظهور امام (ع)، صدایی از آسمان شنیده می‌شود و مردم آن را می‌شنوند. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق، حمایت و بیعت با مهدی (ع) است.

۱. همان.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

۵. خروج دَجّال: براساس روایت، دجال فردی است که در آخرالزمان و پیش از قیام امام زمان(عج) خروج می‌کند و با انجام کارهای شگفت‌انگیز، جمع زیادی از مردم را می‌فریبد و سرانجام به دست حضرت عیسی(ع) در منطقه شام به هلاکت می‌رسد.

دَجّال به معنای دروغگوی حيله‌گر است. در روایات از این دَجّال‌ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است. در برخی، دوازده و در برخی سی، شصت و هفتاد دَجّال آمده است.^۱ براین اساس دَجّال نام شخص معینی نیست، بلکه عنوانی است برای افراد حقه‌باز و دروغگو که با فریفتن مردم به فتنه‌انگیزی می‌پردازند. هرچند احتمال هم دارد که فردی معین و مشخص به عنوان دَجّال در دوره غیبت مردم را به انحراف بکشاند.

مهدی موعود (عج) از نگاه حسین بن علی (ع)

۱. ارتباط بین حوادث کربلا و ظهور مهدی (عج)

روایت شده است که ظهور حضرت مهدی (عج) با حوادث کربلا رابطه‌ی خاصی دارد، که از آن جمله است:

۱. در تمام ایام مربوط به حضرت ولی عصر (عج)، زیارت امام حسین (ع) وارد شده است؛

۲. آغاز قیام جهانی حضرت مهدی (عج)، طبق روایات فراوانی در روز عاشورا خواهد بود؛

۳. در بیشتر احادیث که از وجود مقدس رسول اکرم (ص) در خصوص آن مصلح جهانی وارد شده به وسیله‌ی امام حسین (ع) به عناوینی چون (از تبار پسر حسین (ع))، (از نسل این پسر)، (نهمین فرزند پسر حسین) معرفی شده است؛

۴. سفر تاریخی امام (ع) که از مکه معظمه به مقصد کوفه آغاز شد و به مقصد نرسید، توسط فرزند رشیدش تکمیل می‌شود و پایتخت حکومت جهانی آن حضرت، شهر کوفه خواهد بود؛

۵. وجود مقدس ولی الله الاعظم طبق روایات همواره به یاد جد بزرگوارش امام حسین (ع) هر صبح و شام اشک می‌ریزد.^۱

۲. حسین بن علی (ع) و آرزوی خدمتگزاری برای امام زمان (عج)

امام حسین (ع) از شوق و اشتیاق خود برای ادراک مهدی موعود (عج) و خدمت به ایشان سخن می‌گویند، آنجا که می‌فرمایند:

۱. یاد مهدی، ص ۱۳۲.

«وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ اگر او را درک می‌کردم، همانا در طول زندگانی‌ام او را خدمت می‌کردم».^۱ از این روایت چند مطلب، به دست می‌آید:

الف) شخصیت عظیم و بزرگ مهدی موعود(عج)، تا آنجا است که امام حسین(ع) تمنای خدمت به ایشان را دارند.

ب) بزرگی و اهمیت هدف مهدی موعود(عج)، زیرا خدمتگزاری به یک شخصیت، علاوه بر لزوم وارستگی و عظمت روحی او، نیازمند بزرگی و با اهمیت بودن هدف او نیز است.

ج) ارزش والای خدمت به امام زمان(عج)، به گونه‌ایست که حسین بن علی(ع) در آرزوی آن است.

خدمت به مهدی موعود(عج) در عصر غیبت ایشان از راه‌های مختلفی می‌تواند صورت بگیرد که به طور اجمال عبارتند از:

۱. دعا برای تعجیل در فرج حضرت

۲. دوری از گناهان

۳. انتظار و ترویج مسأله‌ی انتظار

۴. تلاش در جهت تحقق اهداف دینی

۳. حسین بن علی(ع) و بیان علائم ظهور

امام حسین(ع) در برخی از روایت‌ها و احادیث، از علائم و نشانه‌های ظهور مهدی موعود(عج) سخن گفته‌اند، که نشان اهمیت ویژه‌ی مسأله‌ی ظهور نزد حضرت(ع) است. از سوی دیگر، بیان‌کننده‌ی آن است که

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)، ترجمه فارسی، ص ۷۳۱-۷۳۲.

مسأله‌ی مهدویت و ظهور منجی عدالت گستر در آخرالزمان در عصر امام حسین (ع)، مسأله‌ای است شایان توجه، که مورد سؤال نیز بوده است. اکنون به پاره‌ای از این روایت‌ها می‌پردازیم:

۱. به درستی که پیش از ظهور قائم (عج)، نشانه‌هایی وجود دارد که از طرف خداوند برای مؤمنان است، آن نشانه‌ها کلام خداوند است که فرمود:

(وَلَنبَلُوَنَّكُمْ): یعنی امتحان می‌کنیم مؤمنان را پیش از خروج قائم (عج).
(بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ): با مقداری ترس از فرمانروایان بنی‌عباس در آخر سلطنتشان.

(وَالْجُوعِ): و گرسنگی برای بالا رفتن قیمت‌های کالاهایشان.
(وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ): و کاستی در اموال، فساد و کساد معاملات و کمی سود.

(وَالْأَنْفُسِ): و کاستی در جان‌ها، مرگ ناگهانی.
(وَالشَّمَرَاتِ): و کاستی در میوه‌ها، کاهش رشد مزروعات.
(وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ): و بشارت ده، صابران را در هنگام صبرشان به تعجیل در خروج حضرت قائم (عج).^۱

۲. امام حسین (ع) فرمودند: «برای ظهور مهدی (عج) پنج علامت وجود دارد: سفیانی و یمانی و صیحه‌ی آسمانی و فرو رفتن در وادی بیداء و کشته شدن جان پاک».^۲

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین، ترجمه فارسی، ص ۷۳۴.

۲. همان، ص ۷۳۵.

۳. امام حسین (ع) فرمودند: «زمانی که نشانه‌ای در آسمان دیدید، آتش بزرگی که از ناحیه‌ی مشرق است و شب‌ها طلوع می‌کند، در هنگام (دیدن) آن آتش گشایش خواهد بود و آن آتش پیش از ظهور مهدی (عج) خواهد بود».

۴. امام حسین (ع) فرمودند: «زمانی که دیوار مسجد کوفه از سمتی که کنار خانه‌ی عبدالله بن مسعود است، ویران شود، در آن هنگام فرمانروایی قوم (ظالم) زایل می‌شود و خروج مهدی (عج) در هنگام زوال آن خواهد بود».^۱

حارث بن مغیره گفته است: «به اباعبدالله - حسین بن علی (ع) - عرض کردم: مهدی (عج) با چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: بِاسْكِينَةٍ وَ الْوَقَارِ؛ با آرامش و وقار. گفتم: و (دیگر) با چه نشانه‌ای؟ فرمود: بِمَعْرِفَةِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ بِجَاغَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لَا يَخْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ؛ «با شناختن حلال و حرام (خدا) و با نیاز مردم به او در حالی که او به هیچ کس نیاز ندارد».^۲

۶. عُمیره، دختر نفیل گفته است: از حسین بن علی (ع) شنیدم که می‌فرماید:

«امری (ظهور حضرت مهدی (عج)) که انتظارش را می‌کشید محقق نمی‌شود، تا آنکه برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جوید و برخی (از شما) بر چهره‌ی برخی دیگر آب دهان افکند و بعضی (از شما) بر علیه

۱. همان، ص ۷۳۵.

۲. همان، ص ۷۳۵ و ۷۳۶.

بعضی دیگر شهادت به کفر دهد و برخی (از شما) برخی دیگر را لعن کند.^۱

حسین بن علی (ع) در این روایت بر یک نکته‌ی اساسی و بسیار حیاتی اشاره می‌کنند و آن ایجاد حالت دشمنی و اختلاف و دودستگی و عدم تفاهم و دوستی در میان امت اسلامی است. ممکن است بپرسیم چگونه اختلاف و پریشانی امت، سبب‌ساز ظهور مهدی موعود (عج) است؟ پاسخ این سؤال با توجه به برخی روایاتی که منشأ و نشانه‌های ظهور حضرت صاحب (عج) را مطرح می‌کنند، روشن می‌شود. توضیح آنکه در پاره‌ای از روایات اشاره شده است که پیش از ظهور حضرت، جهان پر از ظلم و جور می‌شود. با مقایسه‌ی این گونه روایات، با روایت مورد بحث، به این نکته می‌رسیم که دو دستگی و اختلاف در میان امت از مصادیق ظلم و جور است. اینکه برخی از افراد امت اسلامی، برخی دیگر را کافر بدانند و بر آن شهادت دهند یا آنها را مورد لعن قرار دهند، مصداق روشن و واضحی از ظلم و ستم در حق دیگران است و لذا حضرت صاحب (عج) برای اصلاح این وضع و ایجاد عدالت در جامعه ظهور می‌فرمایند.

۴. حسین بن علی (ع) و بیان اوصاف مهدی موعود (عج):

الف) همه خیرها در زمان مهدی (ع) جمع می‌شود.

عمیره در ادامه روایت قبلی از حضرت (ع) می‌پرسد که آیا در آن زمان هیچ خیری نیست؟ حضرت فرمود: «تمامی خیر در آن زمانست که قائم ما قیام می‌کند و تمام آنها (بدی‌های مذکور) را دفع می‌کند».^۲

۱. همان، ص ۷۳۶.

۲. همان، ص ۷۳۶.

ب) ساده‌زیستی مهدی (عج) و ظهور او با شمشیر

امام حسین (ع) فرمودند: «زمانی که مهدی (ع) خارج شود میان او و عرب و قریش جز شمشیر نخواهد بود و چگونه در خروج مهدی (عج) تعجیل می‌کنند. به خدا سوگند که لباس او جز لباسِ ضخیم و غذای او جز جو نیست. او جز شمشیر نیست و مرگ زیر سایه‌ی شمشیر است».^۱

ج) ظهور مهدی (ع) در حالت جوانی و انکار او

امام حسین (ع) فرمودند: «اگر مهدی (ع) قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا، او در حالتِ جوانی که به او خیر عطا شده به سویشان باز می‌گردد و به درستی که از بزرگترین بلاها، آن است که صاحب مردم، به صورت جوان به سویشان خارج شود در حالی که آنان او را پیری سالمند می‌پنداشته‌اند».^۲

د) مدت حکومت امام زمان (عج)

امام حسین (ع) فرمودند: «مهدی (عج) نوزده سال و چند ماه فرمانروایی می‌کند».^۳

ه) میراث مهدی (عج) در حال حیاتش تقسیم می‌شود

امام حسین (ع) فرمودند: «قائم این امت، نهمین نفر از فرزندان من است و او صاحب غیبت است و او کسی است که میراثش تقسیم می‌شود در حالی که زنده است».^۴

۱. همان، ص ۷۳۶.

۲. همان، ص ۷۳۹.

۳. همان، ص ۷۴۱.

۴. همان، ص ۷۴۱.

و) امر مهدی (عج) در یک شب اصلاح می شود

امام حسین (ع) فرمودند: «در نهمین از فرزندانم، سنتی از یوسف و سنتی از بنی عمران (ع) وجود دارد و او قائم ما اهل بیت (ع) است که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می کند».^۱

ز) مهدی موعود (عج) وارث سنت های انبیاء

امام حسین (ع) فرمودند: «در قائم ما سنت هایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از محمد (ص)، اما سنت او از نوح، طول عمر است، اما سنت او از ابراهیم، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم است، اما سنت او از موسی، ترس و غایب شدن است، اما سنت او از عیسی، اختلاف مردم درباره ی اوست، اما سنت او از ایوب، فرج پس از گرفتاری است، اما سنت او از محمد (ص)، خروج با شمشیر است».^۲

۱. همان، ص ۷۴۱.

۲. همان، ص ۷۴۲.

پانزده سخن از فرمایشات امام مهدی (عج)

۱. ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم، و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد، و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.^۱
۲. هرگاه خداوند به ما اجازه دهد که سخن گوئیم، حق، ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت و خفقان از شما برطرف خواهد شد.^۲
۳. ظهوری نیست مگر به اجازه خداوند متعال و آن هم پس از زمانی طولانی و قساوت دل‌ها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.^۳
۴. من باقیمانده‌ای از آدم و ذخیره‌ی نوح و برگزیده ابراهیم و خلاصه‌ی محمد که درود خدا بر همگی آنان باد، هستم.^۴
۵. ستمگران پنداشته‌اند، که حجت خدا از بین رفته است؛ در حالی که اگر به ما اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شد، هر آینه تمام شک‌ها را از بین می‌بردیم.^۵
۶. هیچ چیز مثل نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.^۶

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۷.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴.

۶. همان، ج ۵۳، ص ۱۸۲.

۷. اما ظهور فرج، موكول به اراده‌ی خداوند متعال است و هر كس برای ظهور ما وقت تعیین كند، دروغگو است.^۱
۸. اگر شیعیان ما - كه خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد - در وفای به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق می‌داشتند و عهد و پیمان را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند.^۲
۹. وجود من برای اهل زمین سبب امان و آسایش است، همچنان كه ستارگان سبب امان آسمانند.^۳
۱۰. علم و دانش ما به خبرهای شما احاطه دارد، و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند.^۴
۱۱. برای تعجیل فرج، زیاد دعا كنید، زیرا همین دعا كردن، فرج و گشایش شما است.^۵
۱۲. من آخرین نفر از اوصیاء هستم، خداوند به وسیله‌ی من بلا را از خانواده شیعیانم برطرف می‌گرداند.^۶
۱۳. در پیشامدهای مهم اجتماعی، به راویان حدیث ما مراجعه كنید، زیرا كه آنان حجت من بر شما هستند و من هم حجت خدا.^۷

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

۴. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۵. کمال‌الدین صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۷. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

۱۴. کیفیت بهره‌وری از من در دوران غیبت مانند کیفیت بهره‌وری از آفتاب است، هنگامی که ابر آن را از چشم‌ها پنهان سازد.^۱
۱۵. خودت را (برای خدمت) در اختیار مردم بگذار، و محل نشستن خویش را در ورودی خانه قرار بده، و حوائج مردم را برآور.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

۲. فرمایشات حضرت بقیه‌الله، ص ۱۷۰.

مقام ولایت (امام عصر (عج) - امام خمینی (ره) - رهبری) در کلام شهیدان^۱

۱. شهید غفار قربانی:

به دستورات الهی رهبر انقلاب توجه کامل داشته باشید و فرامین ایشان را که حکم الهی است و اطاعت آن بر همه لازم است، اطاعت کنید که اطاعت ایشان، اطاعت از امام زمان (عج) است.

۲. شهید سید جواد علوی مقدم:

مهمترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی، مقام رهبری و ولایت فقیه است.

۳. شهید علیرضا شیخ محمدی:

من حقانیت انقلاب اسلامی را باور کرده‌ام و می‌دانم که این نهضت را شکستی نیست و تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) ادامه دارد.

۴. شهید شاهرخ شاهی:

سلام بر تو ای رهبر و نائب امام زمانم. ای ابراهیم زمان. و ای خمینی که در کالبد مُردگان این دیار، روح دمیدی و در ما رستاخیز به وجود آوردی.

۵. شهید علی اصغر (ماشاءالله) آل حسینی:

خدایا! خمینی را حفظ کن. او را نصرت ده تا خون شهیدان این مکتب را به ثمر نهایی برساند و با گسترش حکومت عدل جمهوری اسلامی، زمینه‌های ظهور آن وجود مُنتقم را فراهم سازد.

۱. برگرفته از کتاب «درس شهید» دکتر رجبعلی مظلومی، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید.

۶. شهید اکبر ابراهیمی:

ترا به خدا، رهبر عزیز را رنجیده خاطر مکنید و همیشه او را از خود راضی نگهدارید. که راضی نگهداشتن او در اصل، راضی نگهداشتن خداست.

۷. شهید احمد گلشائیان:

پیروزی ما، تنها در گرو اطاعت از اوامر امام است.

۸. شهید سید محمود میر عابدینی:

اطاعت از ولایت فقیه، اطاعتی آگاهانه و عالمانه است.

۹. شهید علی اکبر رضوی:

من به ندای امام حسین (ع)، لبیک گفتم.

حال نوبت شماست که به یاری خمینی بت شکن بشتابید.

۱۰. شهید مسعود رستگار:

تنها رمز پیروزی، حضور توده‌های مردمی در تمامی صحنه‌ها و اطاعت محض از دستورات امام خمینی می‌باشد.

۱۱. شهید ابراهیم رضیانی:

قدر این رهبر را بدانید، که براستی حجت خدا در روی زمین است.

۱۲. شهید محمود محمدی:

هر وقت نام «امام خمینی» را می‌شنوم، بدنم گرم می‌شود و نیرو پیدا می‌کند.

۱۳. شهید سیدبخش الله سیدمیرزائی:

هموطنان مسلمان و انقلابی! ولایت فقیه استمرار راه انبیاست. قلب اسلام «ولایت فقیه» است؛ پس ولایت فقیه را سالم نگهدارید تا اسلام، جانس سلامت باشد.

۱۴. شهید حیدر مهابادی:

اگر خصم تکه تکه کند و هر تکه‌ام را به طرفی پرتاب کند و خون سُرخم را در دشت جاری کند، باز هم قطره قطره‌ی خونم ندای ترا سر می‌دهد: خمینی! خمینی!

۱۵. شهید سیدحسین میرباقری فرد:

خمینی، ای روح خدا! با تو نیز سخن دارم، که من در فقر بزرگ شده‌ام، و در راه دیدار محبوبم و پیوستن به لقاءالله و یاری یاوران تو هیچ باکی ندارم؛ همانگونه که شیر را هیچگونه ترسی در مقابل روباه صفتنان نیست.

۱۶. شهید هادی کلاتری:

از خدا می‌خواهم، که آن دسته را که قلب امام را آزار می‌دهند، نابودشان کند و اگر به دستم بیفتند، گلویشان را پاره می‌کنم.

۱۷. شهید مرتضی ساعتچی:

امام امت را تنها مگذارید، زیرا او مردیست که بعدها می‌فهمید چه گوهری بوده است!؟

۱۸. شهید رضا دوست مهربانی:

پیام من و تمام شهداء این است که: پیرو خط امام باشید و وحدت را از دست مدهید.

۱۹. شهید حمیدرضا مزجی:

با سلام و سپاس بر تجلی اخلاص در برابر نفاق؛ و بر معلم انسان و انقلاب، یعنی: امام خمینی.

فصل دوم



شهادت

در حقیقت شهادت

شهادت، پربارترین و عمیق‌ترین و بالقوه‌ترین واژه‌ای است که از قداست، شکوه، نورانیت و جذبه والای خاصی برخوردار است و با بار غنی و محتوای عمیقی که دارد، نموداری است از تکامل ایمان و عمل صالح و مقاومت و شناخت و مبارزه و جهاد کلمه‌ای که به تنهایی، فرهنگی گسترده دارد که هر سطر سطر و جمله جمله‌اش گویای بعد والایی است در حیات بشر. فرهنگی که از مبدأ تا معادش از حضور، نظارت، آگاهی، انتخاب، هوشیاری و دقت، روشندلی، روشنگری، تسلیم و رضا، توکل، ایثار، تقوا، عبودیت و ایمان نغمه‌سرای می‌کند.

در اسلام و لسان قرآن و اهل بیت معصومین(ع)، شهادت گزینش مرگ سرخ متکی بر شناخت و آگاهی بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکاملی و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق و شعور و بیداری انتخاب می‌کند و روحیات یک ملت و تاریخ را تضمین می‌نماید. شهادت، مکتب سازنده‌ای است که شگرف‌ترین اثرات و خلل‌ناپذیرترین واکنش‌های نسل‌های به هم پیچیده تاریخ را داراست.

در حقیقت، شهادت خون دوباره‌ای است که به کالبد نیمه جان جامعه وارد می‌گردد. خونِ این عنصر خلیفه‌اللهی در نظام اجتماعی به عنوان گویاترین و مؤثرترین عامل تبلیغِ صدق و صفا، حق و حقیقت، آگاهی و سازندگی خواهد بود. از این روست که امام علی (ع) بعد از شهادت محمد بن ابی‌بکر به عبدالله بن عباس می‌نویسد:

«به خدا سوگند، اگر علاقه من به هنگام پیکار با دشمن در شهادت نبود و خود را برای مرگ در راه خدا، آماده نساخته بودم، دوست می‌داشتم، حتی یک روز با این مردمی که محمد بن ابی‌بکر را تنها گذاشتند، روبرو نشوم».^۱

این، چه عشقی است که امام اول شیعیان حضرت علی (ع) این گونه از آن تعبیر می‌کند و آن را مهم و بزرگ می‌داند.

در احادیث شریف از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

«فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ، بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ».^۲

«بالتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا آنکه انسان در راه خدا کشته شود. هر کس در راه خدا کشته شود بالاتر از آن نیکی، وجود ندارد».

أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ^۳: شریف‌ترین مرگ‌ها، شهادت در راه خداوند است.

۱. نهج البلاغه، ص ۹۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، روایت ۱۴.

۳. همان.

مرحوم استاد علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می گوید:

«شهادت، یکی از حقایق قرآنی است که در موارد متعدد یاد شده، دارای معنای وسیعی است. حواس عادی ما و نیروهای وجودی ما تنها صورت افعال را تحمل می کنند. حقایق اعمال و معانی نفسانی، کفر و ایمان، شقاوت و سعادت، خیر و شر، حُسن و قُبْح و آنچه از دسترس حس، منخفی است و تنها با قلوب کسب می شود این ها از دید انسان، خارج است که نه بر آن احاطه و نه از آن احصاء است؛ برای حاضرین چه رسد برای غایبین. اما شهیدان به ادراکی می رسند که بر اینها اشراف و از اینها مطلع و در کنارشان حضور دارند».

باید توجه داشت که مسأله شهید و شهادت را نمی توان با حواس ظاهری، اعم از دیده ها و شنیده ها و یا آزمون و خطا و بررسی جامعه آماری بیان داشت و آن را مورد تحلیل قرار داد. نمونه عینی این واقعیت، همین اقرار «عدم شناختی» است که اطرافیان شهید به آن اعتراف دارند. اکثر وابستگان و خانواده های معظم شهدا و دوستان و همزمان شهیدان، که مدتی در طول حیات دنیایی یک شهید، شب و روز همراه او بوده اند به این مطلب اذعان داشته و دارند که: «فلانی را شناختم که چه کسی بود؟»، چه، یک شهید در خلوت عاشقانه خود با یگانه معشوق خویش لحظاتی را سپری کرده است که دست هیچ کس به آن نرسیده و پای هیچ فهمی در آن راه نیافته است.

مجد و عظمت والای شهادت، همواره تجلی بخش حیات امتهای بوده است. تاریخ شهادت، تاریخ عقیده و جهاد و تمسک به اصول و مبانی

اعتقادی است. اگر خون شهیدان نبود، که شجره‌ی طیبه‌ی رسالت را سیراب نماید، نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحیدبخش الهی اثری. اگر شهادت در کربلا و نهضت خونین عاشورا نمی‌بود، این اخلاص و دوستی که میلیون‌ها انسان از صمیم قلب نسبت به اهل بیت پیغمبر پیدا کرده‌اند؛ به وجود نمی‌آمد. شهیدان جان‌های خود را فدا کردند، جان بر کف نهادند، اما دین‌شان را از دست ندادند. تنها هدف آنها، اطاعت از ندای حق و احیای دین الهی بود.

انسان تا زمانی که در حصار مادی خود و زمانش فرو رفته باشد، نمی‌تواند دم از منطق شهید بزند. چرا که او را در حریم این معنا راهی نیست، مگر به عشق. بنابر گفته‌ی استاد بزرگوار شهید مرتضی مطهری:

«منطق شهید را با منطق افراد معمولی نمی‌شود سنجید. شهید را نمی‌شود در منطق افراد معمولی گنجانند. منطق او بالاتر است. منطقی است، آمیخته با منطق عشق...»^۱

تعریف شهید و شهادت

شهادت، فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. شهادت، مرگی از راه کشته شدن است، که شهید آگاهانه و به خاطر هدفی مقدس و به تعبیر قرآن «فی سَبِيلِ اللَّهِ» انتخاب می‌کند.

از عبارت فوق چنین نتیجه می‌گیریم، که هر مرگی نمی‌تواند شهادت باشد. اولاً، باید این مرگ با کشته شدن باشد و ثانیاً، این کشته شدن هم دو شرط اساسی دارد، تا شهادت بر آن اطلاق گردد:

۱. آگاهانه باشد
۲. فی سَبِيلِ اللَّهِ باشد.

آگاهانه بودن به این معنا است که انسان خود با بصیرت، انتخابگر این نوع مرگ باشد. شرط آگاهانه بودن، آن است که شهید، حق و باطل زمان خود را بشناسد و زیر لواء حق، در رکاب «امام زمان» خود، علیه باطل بجنگد.

قید «فی سَبِيلِ اللَّهِ» اشاره به جهت و هدف شهید، در جنگ علیه کفار و مشرکین دارد و بیانگر این معنا است که، جنگی دارای ارزش است که، هیچ هدفی جز «الله» در آن نباشد.

کلمه شهید در لغت، به معنای «گواه» است، و در اصطلاح، به کسی که در راه خدا کشته شده باشد، اطلاق می‌گردد.

در اینکه چرا به کشته شده‌ی در «راه خدا» شهید می‌گویند، وجوه مختلفی بیان گردیده است که در کتاب «لسان العرب» آمده است:

به کشته شده‌ی در «راه خدا» شهید می‌گویند:

۱. برای اینکه، ملائکه‌ی رحمت، شاهد او هستند که در این صورت شهید، به معنای مشهود است.
 ۲. برای اینکه خدا و فرشتگان الهی، شاهدان او در بهشت‌اند.
 ۳. برای اینکه در روز قیامت، او به همراه پیامبر، از ملت‌های گذشته شهادت می‌دهد.
 ۴. برای اینکه او نمرده و شاهد زنده و حاضر است.
 ۵. برای اینکه شهید برای اقامه‌ی شهادت حق، قیام کرده و کشته شده است.
 ۶. برای اینکه شهید ناظر و شاهد بر نعمت‌ها و کرامت‌های الهی است، که خداوند برای او آماده کرده است و دیگران، تا روز قیامت ناظر بر آن کرامت‌ها و الطاف و نعمت‌ها نخواهند بود، و یا برای غیر شهید فراهم نشده است.^۱
- وجوه دیگری هم ذکر شده است که در ذیل اشاره می‌شود:
۷. به کشته‌ی «در راه خدا» به این دلیل شهید می‌گویند که، فرشتگان رحمت حاضر می‌شوند تا او را غسل دهند.
 ۸. شهید، چون به تأکید قرآن کریم نمی‌میرد و همواره زنده و جاوید است، بنابراین، او شاهد و ناظر خواهد بود.
 ۹. شهید، شاهد و ناظر ملکوت الهی، و حقایق و شگفتی‌های جهان بالا است.

۱. این منظور، لسان‌العرب المحيط، ج ۲، ص ۳۷۴.

۱۰. شهید، شاهدهی بزرگ همراه خود دارد، و شهادت می‌دهد که او شهید است و آن خون پاک اوست. زیرا موقعی که او محشور می‌شود خون از رگ‌های او جاری است، تا بر این امر شهادت دهد.

۱۱. چون شهید زنده است، و نزد پروردگار حاضر است.^۱

در حقیقت، پرمحتوی‌ترین عنوان، در راستای تکامل انسان، از دیدگاه متون اسلامی، عنوان شهید است، چنانکه در روزگار انقلاب، و کوران جنگ، این واژه، رایج‌ترین و حماسی‌ترین واژه است، و به همراه آن شعاع تابناک و گسترده‌ای از، عشق و شیدائی، ایثار و توانائی، و بالاخره شور و ایمان راستین، و خلاصه آنچه در وصف ناید، جلوه‌گر است.

شهید، با قطرات خون سرخ و زیبایش راه اصلی انسان‌ها و خط اصیل سعادت بشر را علامت‌گذاری می‌کند تا رهروان، در وسط راه، گم نشوند بلکه از پی او با نشانه به پیش بروند و به سعادت ابدی دست بیابند. شهید، آن طائر بلندپرواز قدسی است که فضا و عرصه‌ی گیتی را برای پرواز خود ناچیز و کوچک می‌بیند و از این رو پر می‌گشاید و به سوی باغات بهشتی و منازل عالیه جهان ابدی پرواز می‌کند.

شهادت، پایان بخشیدن به حیات طبیعی، مادی و کثیف برای دفاع از ارزش‌های والای انسانی و شکافتن قفس کالبد مادی و حرکت به مقام بلند شهود الهی است و دست شستن از بودن در حال هشیاری و آزادی و دست یافتن به شدن است، و خلاصه شهادت نوعی مرگ نیست، بلکه شهادت صفتی است از حیات معقول. و شهید از فنا رسته و به ابدیت و

۱. سیدعلی‌اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۷.

بقا پیوسته، و او از صحنه‌ی نبرد بیرون نرفته، نه از صحنه نبرد و نه از صحنه اثر و نه از صحنه جامعه و نه از صحنه روند دین، که هم‌چنان شاهد است و خبیر، و حاضر است و ناظر، شهودی دقیق و حضوری گسترده و نظارتی عمیق و خبری صادق برای اوست.

شهادت در قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم به مسأله‌ی شهادت اشاره نموده است: در این قسمت به برخی از آیات اشاره می‌نماییم:

۱. «وَلَمَّا قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»^۱.

«اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید، همانا آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی است که (در حیات دنیا) برای خود فراهم می‌آورید».

در این آیه رحمت و آمرزش ویژه پروردگار به شهدا مورد توجه قرار می‌گیرد و اینکه اگر کسی در راه خدا به شهادت برسد، مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد و این مغفرت بالاترین سرمایه زندگانی اخروی به حساب می‌آید.

۲. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲.

«هرگز نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده به حیات (ابدی) شدند و در نزد پروردگارشان متنعم خواهند بود. (آنان) به فضل و رحمتی که خداوند نصیبشان کرده، شادمانند و به مؤمنانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و پشت سر آنان هستند، مژده می‌دهند که ترسی بر آنان نیست

۱. آل عمران، آیه ۱۵۷.

۲. آل عمران، آیات ۱۶۹ الی ۱۷۱.

و هیچ غم نخورند، و آنها را به نعمت و فضل خدا بشارت می دهند و اینکه همانا خداوند اجر مؤمنین را هرگز ضایع نخواهد کرد».

۳. «وَكَلِمَ مَسْمُومًا أَوْ قُتِلْتُمْ لِبِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»^۱

«اگر (در راه خدا) بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور خواهید شد».

۴. «وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ»^۲

«و آنان که در راه خدا کشته شدند، هرگز خداوند اعمالشان را ضایع نمی گرداند، آنها را هدایت کرده و امورشان را اصلاح می فرماید و در بهشتی که قبلاً به آنان شناسانده، وارد خواهد کرد».

۵. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِالَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۳

«خدا جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند که (دشمنان دین را) به قتل رسانند و یا خود کشته شوند. این وعدهی قطعی است بر خدا (و عهدی است) که در تورات و انجیل و قرآن (یاد فرموده) و کیست که از خدا باوفا تر به عهد باشد؟ (ای

۱. آل عمران، آیه ۱۵۸.

۲. محمد، آیات ۴ الی ۶.

۳. توبه، آیه ۱۱۱.

اهل ایمان، شما به خود)، در این معامله بشارت دهید که همانا این (معاهده‌ی با خدا) سعادت و فیروزی بزرگی است.»

۶. «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۱

«و هر کس در جهاد در راه خدا کشته شد و یا فاتح گردید، اجر عظیمی به او عطا خواهیم کرد.»

البته باید توجه داشت، که نعمتهایی که به شهدا عطا می‌شود را نباید همچون نعمتهایی که به اشخاص عادی داده می‌شود لحاظ نمود، بلکه مراد، نعمت‌ها و کمالاتی است که تنها نصیب برگزیدگان و خواص از بندگان الهی می‌گردد.

۷. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۲

«به کشته شدگان در راه خدا، مرده نگوئید زیرا که زنده‌اند، لکن شما درک نمی‌کنید.»

۱. نساء، آیه ۷۴.

۲. بقره، آیه ۱۵۴.

شهادت در احادیث

احادیث و روایات متعددی پیرامون شهید و مقام والای آنان نقل شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱. امام صادق (ع) از رسول الله (ص) نقل فرمودند:

«أَشْرَفُ الْمَوْتِ قِتْلُ الشَّهَادَةِ»^۱

«با شرافت‌ترین مرگ‌ها، کشته شدن به نحو شهادت است.»

۲. از امام صادق (ع) به نقل از پدران بزرگوارش (ع) است که پیامبر

اکرم (ص) فرمودند:

«فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ...»^۲

«بالا تر از هر نیکی، نیکی برتری است، تا اینکه شخص در راه خدا کشته شود. پس هنگامی که در راه خداوند عزوجل کشته شد، نیکوکاری‌ای بالاتر از آن نیست...»

۳. از حضرت رضا (ع) از پدران بزرگوارش (ع) از رسول الله (ص)

است که فرمود:

«...أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: شَهِيدٌ وَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ...»^۳

«اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، شهید است و بنده مملوکی

که...»

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸، روایت ۴.

۲. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۰، روایت ۱۴.

۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۱، روایت ۲۱.

۴. از امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش (ع) از رسول الله (ص) است که فرمود:

«ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفَّعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»^۱.

«سه گروه هستند که در روز قیامت شفاعت می کنند و خداوند هم شفاعت آنان را می پذیرد: انبیاء و سپس علماء و سپس شهداء».

۵. از امام صادق (ع) است که از پیامبر (ص) پرسیدند:

«مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ؟»

قال: «كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً»^۲.

«چرا شهید در قبرش مورد امتحان و ابتلاء قرار نمی گیرد؟ فرمود: «شمشیر بالای سرش (در هنگام شهادت) برای امتحان و ابتلاء او کافی است».

۶. امام باقر (ع) فرمود که علی بن الحسین (ع) مکرر می فرمود: رسول الله (ص) فرمود:

«مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳.

«هیچ قطره ای برای خداوند عزوجل، محبوبتر از قطره خونی که در راه خدا (ریخته شود) نیست».

۷. امام صادق (ع) فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲، روایت ۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶، روایت ۶.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۸، روایت ۱۱.

«مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ»^۱

«هر کس در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ کدام از بدی‌هایش را به او نمی‌نمایاند».

۸. از امام زین‌العابدین (ع) از پدران بزرگوارش (ع) از رسول الله (ص) است که فرمود:

«خداوند هفت خصلت به شهید عطا فرمود: (تا اینکه فرمود) و هفتم آنکه: شهید به وجه خدا می‌نگرد و همانا آن برای هر نبی و شهیدی، راحتی (از هر گونه ابتلائی) است»^۲.

۹. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«بارالها... اگر ما را بر دشمن چیره گردانیدی، ما را از ظلم کردن نگهدار و بر حق و صواب موفق فرما و اگر آنان را بر ما غالب گردانیدی، شهادت را روزی ما کن و ما را از ایجاد فتنه مصون دار»^۳.

۱۰. و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

«أَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ»^۴

«از خداوند منازل شهداء و زندگانی با سعادت‌مندان و دوستی و مصاحبت با انبیاء را مسألت می‌کنیم».

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، روایت ۱۹.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۹، روایت ۲۰.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۱.

۴. همان، خطبه ۲۳.

عزت شهادت طلبی

شهادت طلبی، یعنی به استقبال مرگ شتافتن در راه آرمان و آیین بر حق، نهراسیدن از مرگ و جان نثاری در راه حاکمیت حق. و «شهید کسی است که فداکاریش شاهد و گواه این باشد که انسان به خدا رسیده و به خدا پیوسته، همه چیز را در راه خدا و در راه حاکمیت حق می دهد»^۱.

انسان شهادت طلب، نه فقط از مرگ نمی هراسد، بلکه به استقبال آن می شتابد، با آن که ترس از مرگ طبیعی است. تمام جانداران از کوچکترین تا قوی ترین آنها، مانند شیر، وقتی که خطر مرگ باشد، بی تأمل پا به فرار می گذارند.

شهید مطهری می نویسد:

«قوی ترین مردان هم وقتی خود را در چنگال مهیب مرگ دیده اند، اظهار عجز و ناتوانی کرده اند؛ کوچک و حقیر گشته اند، فکر و عقیده شان عوض شده است»^۲.

آری، تصور مرگ و فکر نزدیک شدن مرگ برای انسان های سست بنیاد و بی ایمان، خوفناک و هولناک است، زیرا از نظر آنان، مرگ، خاموشی ابدی و ذلت همیشگی است. لیکن، در نظر کسی که مرگ را سرآغاز زندگی ابدی و پل عبور به حیات ابدی می داند، عزت جاودانگی است و لذا نه فقط از آن نمی ترسد، بلکه از آن استقبال می نماید.

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

۱. ارزش ها در نگاه شهید بهشتی، ص ۴۰.

۲. حکمتها و اندرزها، ص ۱۸۳.

از دیدگاه امام حسین (ع) مرگ با عزت، سعادت است و بر زندگی با خفت، ترجیح دارد.

به قول استاد شهید مطهری (ره):

«آنجا که آدم می خواهد زندگی بکند ننگین، آنجا که می خواهد زندگی بکند با ظالم و ستمگر، آنجا که می خواهد زندگی فقط برایش نان خوردن و آب نوشیدن و خوابیدن باشد و زیر بار ذلت ها رفتن، مرگ هزاران بار بر این زندگی ترجیح دارد.»

روحیه ایثار و شهادت طلبی

انسان در مسیر زندگی، برای تکامل خویش (رهایی از اسارت‌های درون و برون) و دستیابی به وضعیت مطلوب - که شایسته و زیبنده‌ی اوست - و دفاع از ارزش‌ها با مشکلات و موانعی مواجه می‌شود که جز با ایثار و فداکاری از میان برداشته نخواهند شد. در چنین مواقعی نوع گزینش آدمی است که ارزش عمل و سرانجام کار را رقم خواهد زد. لذا اگر کسی در رویارویی با آن موانع، طریق رفاه و آسایش در پیش گیرد و به وضعیت موجود تن در دهد بالطبع چنین موضوع و انتخابی نتیجه‌ای جز توقف در نیمه راه و مهیا شدن برای پوشیدن لباس ذلت و خواری در پی نخواهد داشت. اما اگر برای تحقق اهداف متعالی و دفاع از ارزش‌ها مهیای ایثار (برترین نوع سخاوت و بخشندگی) گردد و لباس جهاد (به تعبیر امام علی (ع) جامه خویشتن بانی و زره نفوذناپذیر الهی) را بر تن کند، به عزت و عظمت، دست خواهد یافت.

امام علی (ع) درباره اهمیت و پیامدهای جهاد در راه خدا، خطاب به مردم کوفه فرمود:

«بی‌تردید، جهاد دری از درهای بهشت است که خدایش تنها به روی اولیای خاص خویش گشوده است، و آن جامعه خویشتن‌بانی است و زره نفوذناپذیر الهی بر پیکارجویان و سپر اطمینان‌بخش او برای مجاهدان. پس هر که از سر بی‌میلی جهاد را وانهد، خدای جامه ذلت بر اندامش فرو پوشد و در گرفتاریش بیچد... و به کیفر تباه کردن جهاد، حق از او روی

برگرداند، به سختی و رنج گرفتار شود و از عدل و انصاف محروم
بماند»^۱

۱. نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید معادینخواه، خطبه ۲۷.

شهادت، جولانگاه عروج انسان

شهادت در کلام و نگاه حسین بن علی (ع) که سیراب شده از سرچشمه فیض نبوی و پرورش یافته مکتب علوی است، از جایگاه و منزلتی رفیع برخوردار بوده و از اسباب عزت، کرامت و عروج انسان محسوب می‌شود. لذا خود و یاران شریفش برای حفظ دین و احیای سنت نبوی، نوع کمال یافته‌تری از حیات - شهادت - را برگزیدند و جاودانه‌ی تاریخ شدند.

امام حسین (ع)، آنگاه که یاران و پیشکسوتان جهاد و شهادت، در مسلخ عشق آرמידند، تنها و غریب مهیای رزم و در هنگامه پیکار با دشمن زبون، از معبود کریمش تمنای کرامت شهادت نمود و فرمود:

«... من از خدا امیدوارم که در برابر خواری شما، کرامت شهادت به من عطا کرد و از راهی که گمان نمی‌برید انتقام مرا از شما بگیرد»^۱.

سرانجام دعایش به هدف اجابت نشست و در پرتو شهادتی شکوهمند به عزت و شرافتی ابدی نایل آمد و سیدالشهدای همه قرون و اعصار گردید. از این روست که در یکی از زیارت‌های آن حضرت می‌خوانیم:

«خدایا گواهی می‌دهم که این جا قبر حبیب و برگزیده توست، آن که به کرامت تو نایل آمده است، آن که با شهادت به او عزت و شرافت بخشیده‌ای و میراث پیامبران را به او عطا کرده‌ای و او را حجت بر بندگان خود قرار داده‌ای...»^۲.

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۰۶.

۲. پیام‌های عاشورا، ۳۸، به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۹.

امام خمینی (ره) نیز، در تجلیل از مقام والای شهیدان که اسباب عزت و سربلندی انقلاب را فراهم آورده‌اند می‌فرماید: «اینک ما شاهد آنیم که سبک‌بالان عاشق شهادت، بر توسن عزت و شرف به معراج خون تاخته‌اند و در پیشگاه عظمت حق به شهود و حضور رسیده‌اند و بر بسیط ارمن، ثمرات رشادت‌ها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت بلندشان جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت، مشعل‌دار هدایت نسل‌های تشنه است...»^۱

شهادت رمز بقا و احیای دین

امام علی (ع) به منظور ترغیب مردم برای جهاد و رویارویی با معاویه در صفین، از جهاد و مبارزه و شوق شهادت‌طلبی یاران و هم‌زمان رسول خدا (ص) و نقش این فداکاری‌ها در حفظ و نشر اسلام ذکری به میان آورده و سپس فرمود:

«... پس چون خداوند صداقت ما را دید، پیروزی و نصرت را بر ما و شکست و زبونی را برای دشمنانتان فرو فرستاد، تا آن که اسلام ثبات یافت. پایگاه‌های آنها را به تصرف درآورد و سینه‌هایشان را بر زمین نهاد. به جان خویش سوگند که اگر ما را نیز، کارنامه‌ای چونان شما بود، نه دین بر پای می‌ایستاد و نه جوانه‌هایی بر نهال ایمان می‌رست و خرمی می‌یافت. به خدا سوگند! (با چنین کارنامه) از پستان این قطام به جای شیر، خون بدوشید و در پیامد آن، دچار پشیمانی شوید»^۲.

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

باید پذیرفت که، اگر آن روز سالار شهیدان با شهادت خویش، اسلام را حیاتی دوباره نمی‌بخشید، نه پایه‌های دین استوار می‌ماند و نه شاخه‌ای از درخت ایمان سبز و خرم می‌گردید. لذا امام حسین (ع) همواره از خدای خویش چنین شهادتی را طلب می‌نمود:

«ای خدای من! ای بزرگ من! دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم، به خصوص آن گاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو، و زنده شدن فرمان تو، و محفوظ ماندن شریعت تو باشد...»^۱

امروز ملت مظلوم فلسطین، پس از سال‌ها مبارزه بر این عقیده‌اند که تنها راه آزادی فلسطین و پایان بخشیدن به حیات ستمگران غاصب، ادامه راه امام حسین (ع) است، لذا با انتخاب استراتژی شهادت و ترویج فرهنگ شهادت‌طلبی، تمامی محاسبات و معادلات صهیونیست‌های غاصب و اربابان جنایت کار آنان را به هم ریخته‌اند به گونه‌ای که سردمداران آنها - با وجود همه امکانات و تجهیزات - به عجز خویش در برابر این گزینه (شهادت‌طلبی فلسطینیان) اعتراف نموده‌اند.

قلمرو شهادت فراتر از کشته شمشیر

زیدبن ارقم می‌گوید از حضرت اباعبدالله (ع) شنیدیم که فرمود:

«فردی از شیعیان ما وجود ندارد، جز آن که راستگو و شهید است.»

پرسیدم فدای تو شوم یا اباعبدالله، اکثر شیعیان شما در خانه خود به مرگ طبیعی می‌میرند، چگونه شهیدند؟ امام پاسخ داد:

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۷۰.

«آیا آیات قرآن را در سوره حدید مطالعه نکرده‌ای؟ که می‌فرماید: آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند، آنان راستگویان و شهیدان در نزد پروردگارند.»

سپس در ادامه فرمود:

«اگر چنین بود که شهدا بر کشتگان شمشیر اطلاق می‌شد، تعداد شهیدان بسیار اندک بود.»^۱

جایگاه و منزلت شهید

یکی از مسائلی که در قرآن مجید برای بیان حیات عالی شهدا و اشاره به مقام بسیار رفیع و والای آنها آمده است، جمله «عَنْدَرَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» است.

مقام عَنْدَرَبِّهِمْ، عالی‌ترین مقام انسانی است و به عبارت دیگر کمال نهایی انسان است، که هیچ حائلی میان انسان و خدا، وجود ندارد. در واقع اتصال به مقام ربوبی و لقاء الهی و نهایت کمال انسان است. چه جایگاه و منزلگاهی از آن بالاتر، که عاشق را در جوار معشوق جای دهند و این، همان چیزی است که انسان‌ها حقیقتاً در جستجوی آن هستند.

خون شهید در حکم مطهرات است، همه‌ی گناهان و ناپاکی‌ها را می‌شوید و شهید را به مقام اولیا و خاصان خداوند می‌رساند. رسول خدا (ص) فرمود: «هیچ قطره‌ای نزد خداوند از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود، محبوب‌تر نیست».^۱ و به فرموده‌ی رسول گرامی اسلام (ص): شهید نخستین کسی است که وارد بهشت می‌شود.^۲

در روایت دیگر پیامبر (ص) فرمود: «شهید هفتاد هزار نفر از خانواده، خویشان و همسایگانش را شفاعت می‌کند تا آنجا که همسایگان درباره نزدیک‌تر بودن خود به شهید، با هم نزاع می‌کنند».^۳

پیامبر (ص) فرمود که: خداوند برای شهیدان، هفت خصلت مقرر کرده است:

۱. محمدبن یعقوب کلینی: الکافی، ج ۵، ص ۵۳، ح ۳.

۲. شیخ صدوق، الحضال، ص ۴۰۷.

۳. میرزا حسین نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱.

۱. با نخستین قطره خونی که از خون او ریخته می‌شود، تمام گناهان او مورد عفو قرار می‌گیرد.
 ۲. سرش در کنار دو حور از حوریان بهشتی قرار می‌گیرد، و آنها غبار از چهره‌ی شهید پاک می‌کنند و به او خوشامد، می‌گویند. در مقابل او هم به همسران بهشتی خود، مرحبا می‌گویند.
 ۳. از لباس‌های بهشتی بر اندامش می‌پوشانند.
 ۴. پذیرایی کنندگان، بهشتیانی که وارد بهشت می‌شوند را با عطرهای بهشتی، عطرآگین می‌کنند.
 ۵. جایگاه خود را، در بهشت می‌بیند.
 ۶. به روحش گفته می‌شود، در هر کجای بهشت که می‌خواهی، استراحت کن.
 ۷. به وجه‌الله نظر می‌کند، و این موضوع رضایت و خشنودی برای هر پیامبر و شهیدی است.^۱
- در تفسیر مجمع‌البیان، در ذیل تفسیر آیه «أَنْ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲ می‌گوید: مراد از اینکه به شهیدان بشارت می‌دهند که بیم و اندوهی بر ایشان نیست، این است که از گناهان گذشته خوفی ندارند، زیرا خداوند گناهانشان را با شهادت پاک می‌سازد و از جدائی دنیا، اندوهناک نیستند، زیرا از لقاء آخرت بی‌اندازه خرسند و شادمانند.^۳

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲. آل عمران، آیه ۱۷۰.

۳. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۴۰.

به شهادت «فَوْزٌ عَظِيمٌ» گفته شده است، چرا که شهید با شهادت خود به هدف نهایی که لقاء پروردگار و مقام در جوار حق (عِنْدَ رَبِّهِمْ) باشد، رسیده است. و در این مسابقه‌ی نهایی، پیروز شده و بعد از مسابقه‌ی نهایی، دیگر آزمایشی نیست.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «تَحْقِيقاً مَرگ طلب‌کننده‌ای است با شتاب، ایستنده از چنگال مرگ نخواهد رفت و فرارکننده از مرگ، آن را ناتوان نخواهد نمود. راستی که گرامی‌ترین مرگ‌ها، کشته شدن - در راه خدا - است. سوگند به آنکه جان پسر ابوطالب، در دست اوست که هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ بر بستر است»^۱.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

علاقه به شهادت

شهادت، شریف‌ترین نوع مرگ‌ها است، رستگاری قطعی و کمال مطلق انسان است و قرآن از آن به فوز عظیم یاد کرده است. شهادت، مرحله‌ای است که سعادت و رستگاری انسان، تضمین شده است. مرحله‌ای است که انسان به وصال معشوق، نائل می‌گردد و در جوار او، مأوی می‌گزیند (عِنْدَ رَبِّهِمْ) و از همه عطاهای الهی متنعم و بهره‌مند می‌شود (يُرْزُقُونَ). مرحله‌ای است که در آن با نمایش زیباترین شکل رسیدن به معشوق، روز هجران و شب جدایی از محبوب، پایان می‌پذیرد و عاشق روسفید و سربلند، با ایثار جان خود به وصال معشوق نائل می‌گردد.

آری، شهادت رستگاری قطعی و کمال مطلق انسان است و نائل شدن به آن، رسیدن به خورشید و آخر شدن پریشانی شبهای تار و دراز و پایان غربت انسان و غم‌های دل اوست. و درست است که مرگ، انتقال از این دنیا، و لقاء خداوند است، ولی همان گونه که گفته شد: شهادت از نوع لقائی است که عاشق، درک محضر معشوق را می‌کند و میان او و معشوق، پرده و حجابی نیست. برخلاف مرگ کفار که میان آنها و میان خداوند، حجاب است و برخلاف بسیاری از مرگ‌های طبیعی دیگر که باز میان آنها و خداوند، حجاب است.

ولی مرگ به شهادت همانست که پیامبر فرمود: «أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ» یعنی، شهید به وجه‌الله نظر می‌کند. و معلوم است، که انسان هر چه بیشتر عاشق خالق باشد، بیشتر آرزوی این مقام و مرتبه از کمال را می‌کند و ائمه که کامل‌ترین انسان‌ها هستند، یکی از دعاهایشان، آرزوی شهادت

است. نکته‌ی دیگر اینکه، شهادت عالی‌ترین مرحله‌ی تکاملی عملی انسان است، و لذا در میان اعمال، جایگاه خاصی دارد، به طوری که بالاتر از هر نیکی، نیکی هست، جز شهادت در راه خدا که بالاتر از آن، نیکی‌ای نیست.

اکنون به خوبی قابل درک و احساس است که چرا خداوند، زنده بودن را با آن همه تأکید به شهدا، تخصیص می‌دهد و جایگاه آنها را «عِنْدَ رَبِّهِمْ» بیان می‌کند و آنها را در ردیف انبیاء و علماء، قرار می‌دهد.

انگیزه‌های شهادت‌طلبی و چرایی شهادت

به طور خلاصه می‌توان انگیزه‌های شهادت‌طلبی را این‌گونه برشمرد:

۱. رسیدن به تکامل و جاودانگی.
۲. معامله سودمند با خداوند (تقدیم جان در برابر بهشت).
۳. اطاعت از خدا و رسول و اُولی‌الأمر.
۴. کمک به مستضعفین، برپایی عدالت و آزادی و رفع ظلم و فتنه.
۵. رسیدن به مقام والای شهادت، که بالاترین نیکویی‌هاست.
۶. پالایش روح و آمرزش گناهان و نظر به وجّه الله، پیوستن به لقاءالله و تقرب الی الله.
۷. امر به معروف، نهی از منکر، احیاء، اشاعه سنت‌های الهی، قبولی در امتحان الهی، ذلت‌ناپذیری و ایثار در راه ارزشهای متعالی.
۸. الگوسازی برای جامعه از طریق حماسه‌آفرینی، تحریک عواطف و احساسات برای ترویج حق‌طلبی، انجام مسؤولیت اجتماعی و حساسیت در مقابل سرنوشت جامعه.
۹. تزریق خون تازه به پیکر اجتماع و تقویت روحیه انقلابی در آحاد مردم.
۱۰. انتخاب بهترین و هنرمندترین و زیباترین نوع مردن.
۱۱. حضور در صحنه جهاد فی سبیل الله که بستر شهادت‌طلبی است و ادای تکلیف.
۱۲. سیر و سلوک معنوی و طی طریق در آخرین و والاترین مراحل عرفانی و فنای فی الله و اثبات عشق حقیقی به معشوق.

فرهنگ شهادت، یعنی اعتقاد به زندگی دوباره، اعتقاد به عدالت خداوند، اعتقاد به آزادی و سرافرازی و ... معتقد به شهادت، هرگز تن به ذلت نمی‌دهد و برده کسی نمی‌گردد و همواره خود را بنده و در محضر خداوند می‌بیند.

وقتی انسان در دیدگاه وحی رشد و باور پیدا کرد که شهادت در راه خدا سود بزرگی است، با یقین به شهادت قیام می‌کند و به انبوه سپاه دشمن می‌تازد. چون از مرگ نمی‌هراسد و به زندگی پس از مرگ یقین دارد.

امام حسین (ع) در نامه‌ای به بنی‌هاشم نوشتند: «پس از ستایش پروردگار، همانا هر کس به من پیوست شهید خواهد شد، و هر کس به راه من درنیاید پیروز نخواهد گردید».^۱

یعنی، با یقین قیام کرده‌ام و می‌دانم که آل یزید خون مرا می‌ریزند. اما راهی جز شهادت و شهادت‌طلبی وجود ندارد. و هر کس بخواهد بر دشمن غلبه کند، باید با شهادت‌طلبی وارد میدان مبارزه شود که برای پیروزی راهی جز شهادت باقی نمانده است.

امام حسین (ع) در قیام عاشورا، توانست فرهنگ شهادت‌طلبی را زنده کننده و رنگ جاودانه زند که تا قیام قیامت، هر آزادی‌خواهی با یاد حماسه عاشورا در خط خون و قیام و عزت و اقتدار فریاد می‌زند.

«الْمَوْتُ أُولَى مِنْ رَكُوبِ الْعَارِ؛ مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است».

چرایی شهادت؟

۱. شوق به لقاءالله

شهیدان مایه‌ی حیات خود را در طبق اخلاص می‌گذارند و تقدیم معبود می‌کنند، تا در برابر آن، جوار حق تعالی را خریداری کنند:

«مردانی که از مرگ، تن‌پوشی چسبان ساخته‌اند و آنچه را بیش از هر دیداری آرزومندند، دیدار پروردگارشان است».^۱

۲. زندگی راستین

شهادت، مرگی اختیاری است، وقتی انسان ستم و خواری را در حال چیرگی می‌یابد، شهادت را که عزت و سرافرازی واقعی است، برمی‌گزیند.

«بی‌تردید مرگ، جوینده‌ای جدی است که نه جای ماندگان را از دست می‌دهد و نه از گرفتن فراریان ناتوان می‌شود. و در این میان بی‌گمان مرگ سرخ ارجمندترین مرگ‌هاست. سوگند به آن که جا ابی‌طالب در دست او است، که تحمل هزار زخم شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستری است که نه در راستای پیروزی از خدا است».^۲

آن زندگی که در آن دیگری بر انسان چیره است، مرگ است و مرگی که انسان با قدرت خود انتخاب می‌کند، زندگی راستین است.^۳

۳. بزرگی روح

دشواری‌ها و تلخی‌های روزگار انسان‌های معمولی را در بند محاسبات رایج مادی گرفتار می‌سازد. در این موقعیت، ارواح بزرگ

۱. عبدالمجید معادیخواه: فرهنگ آفتاب، واژه شهادت؛ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۲۸، ص ۹۰۲.

۲. همان؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲، ص ۳۸۰.

۳. همان؛ خطبه ۵۱، ص ۱۳۸.

تسلیم نمی‌شوند و با گزینش شهادت زمینه‌ی دگرگونی‌های عمیق را فراهم می‌آورند.

«از خدا می‌خواهم، که به زودی از یارانی چنین، آسوده‌ام کند، که به خدا سوگند اگر رویارویی با دشمن و رسیدن به فیض شهادت را امید نبسته بودم و با این دلخوشی خود را برای مرگ آماده نمی‌کردم، حتی ماندن یک روز را با اینان دوست نمی‌داشتم و یک بار دیدنشان را هم تحمل نمی‌کردم».^۱

«میان من و شما چنان ناسازگاری است، که در خشم و خشنودی، هرگز احساسی مشترک نداریم و در این اوضاع، در آغوش کشیدن مرگ را از هر چیز دیگری خوش‌تر می‌دارم».^۲

آری، انسانی که روحش بزرگ است در هنگامه‌ی دشواری‌ها و بن‌بست‌های مادی و فساد جامعه، شهادت و مرگ سرخ را بهترین درمان می‌داند.

۴. دل بریدن از دنیای فانی و دل بستن به حقیقت باقی

«بندگان نیک خدا، آهنگ رفتن کردند و ارزش‌های ناچیز و ناپایدار دنیا را به ارزش‌های فراوان و فناپذیر آخرت فروختند».^۳

بی‌تردید دل بستن به دنیا مانع شهادت‌طلبی است. آنچه روحیه‌ی شهادت‌طلبی را گسترش و ارتقاء می‌بخشد، دل بریدن از دنیا است. امام علی(ع) با گریزندگان از جهاد چنین سخن می‌گوید:

۱. همان، نهج‌البلاغه، نامه ۳۵۷، ص ۹۴۵.

۲. همان؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۹، ص ۵۸۴.

۳. همان، خطبه ۱۸۱، ص ۵۹۶.

«جانِ سخن این است که شما مانند را دوست می‌دارید و من نمی‌توانم آنچه را که خوش ندارید، به زور بر شما تحمیل کنم».^۱

۵. اجرای حق و احیای اسلام

احیای اسلام و اجرای حق ارزشی است که جان باختن در راه آن، شایسته انسان‌های بزرگوار است.

امام علی (ع) گاه وضعیت خویش در زمان حیات رسول خدا را یادآور می‌شد و به مردم زمان خود می‌فرمود: «اگر رفتار ما مانند شما بود، پایه‌ی دین برقرار نمی‌گردید و شاخه‌ی درخت ایمان سبز نمی‌گشت...».^۲

کسی که عاشق شهادت باشد، خود را همواره مجاهد فی سبیل الله می‌بیند، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد و در پی احقاق حق و ابطال باطل است.

در نتیجه آن که شوق مرگ سرخ دارد، از دنیا دل بریده، فریفته‌ی زیور و زینت‌هایش نمی‌شود. کسی که از دنیا دل بریده و به آن سرا دل بسته است، به زندگی زیبوانه تن نمی‌دهد، هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی را تاب نمی‌آورد؛ شجاعانه در برابر ستم و دورویی می‌ایستد و از هیچ چیز نمی‌هراسد.

و این موارد گوشه‌هایی از چرایی شهادت، در راه خدا می‌باشد.

۱. عبدالمجید معادیخواه: فرهنگ آفتاب، واژه شهادت.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۵، ص ۴۴.

کارکردهای شهادت:

۱. شهادت، معرف مؤمنین است

از آنجایی که در زیر و بم حوادث شعار و ادعا زیاد می‌شود و هر کس می‌کوشد تا خود را مسلمان متعهد و انقلابی معتقد معرفی کند و در این میان، شناسایی مدعی و مؤمن مشکل خواهد بود شهادت به خوبی می‌تواند پرده‌ها را کنار بزند و مؤمنین واقعی را نشان دهد؛ و آنهایی را که به ادعا دلخوش بوده‌اند و احیاناً سوءاستفاده می‌کردند و خود را مرد میدان می‌دانستند وقتی دیدند، پای جان در کار است عقب‌نشینی کرده، ولی مؤمنین خود را تا سر حد شهادت آماده می‌سازند و اینجاست که مؤمنین شناسایی و معلوم می‌گردند.

۲. شهادت، جامعه را تصفیه و پالایش می‌کند

از مهمترین عوامل بازدارنده روند تکاملی جامعه و بزرگترین آفت انقلاب و حرکتهای سازنده، آمیزش خطوط انحرافی و جریانات منفی با مایه‌های اصیل و پاک و بر حق است. حق و باطل گاه، آنچنان به هم می‌آمیزد که تمیز و جدائی آنها از یکدیگر محتاج به ایجاد سیل و موج قوی است، تا لاشه‌ها را از درون دریای جامعه به بیرون پرتاب کند و گوهرها و مرجان‌ها و یاقوت‌ها را در درون پیرورد. حق و باطل گاه مانند کف و آب هستند که تشخیص و جدایی آنان ساده است و گاه آنچنان به هم مخلوط شده‌اند که باید با حرکتهای تند و پرحرارت از هم جدا شوند. شهادت در چنین مواردی نقش خود را ایفا می‌کند؛ شهادت چنان حرارت

و سوزی می آفرینند و چنان حرکت و تکانی را بوجود می آورد که حق و طرفدارانش از باطل و پیروانش به خوبی جدا می شوند. شهادت نقش جدا کردن و شناساندن و سرانجام رشد و نمو حق و نابودی باطل را به طور احسن و اکمل در جامعه ایفا می کند و با این اثر، اجتماع انسانی را از رکود و جمود و انزوا خارج می سازد و با تصفیه عمیق، پویایی و بالندگی و کمال جامعه را تضمین می کند.

۳. شهادت، آزمایشگاه مؤمنین است

بسیارند، کسانی که ادعا می کنند و زیادند، آنهایی که خویشتن را فداکار و ایثارگر می دانند ولی دل و عملشان، گفتار و عقیده شان مطابقت ندارد، برای مردم مشخص نیستند که چگونه اند و حتی به تدریج برای خودشان هم، امر مشتبه می شود و احیاناً وقتی هم با خود خلوت می کنند، خود را در محاکمه درون، پیروز می دانند.

پیش آمدن یک امتحان لازم است و چه امتحانی از فداکاری و فدا شدن و قربانی و قربان کردن بالاتر است. خداوند در قرآن می فرماید: «تا بیازماید، خدا آنچه را که در سینه های شما است و پاک کند آنچه در دل های شما است که خداوند به آنچه در دل و اندیشه و سینه هاست آگاه است».^۱

اکثریت مردم عادی، قبل از رسیدن مرگ، ادعای از خودگذشتگی کرده و حتی خود را مشتاق مرگ قلمداد می کنند ولی در مرحله ی

آزمایش، از عهده امتحان برنمی آیند. بدین طریق شهادت آزمایشگاهی است که مؤمنین را از مدعیان ایمان جدا می سازد.

۴. شهادت، رها شدن از ارزان مردن است

مگر نه این است که مرگ به سراغ همه خواهد آمد و گریزی از آن نیست. پس چه بهتر آنکه با مردن، معامله‌ای انجام شود و در برابر دادن سرمایه حیات، و قربانی شدن، سود و نتیجه‌ای بزرگ عائد شود. بیشتر افرادی که در حوادث و سوانح یا بیماری می میرند، سرمایه حیاتشان رفته، بی آنکه سودی نصیبشان شده باشد و راستی باید به آنها تسلیت گفت، ولی آن کس که به شهادت می رسد و در برابر دادن جان، حیات و زندگی ابدی و مغفرت خداوندی و سعادت همیشگی را خریده است، شهادت مفت مردن نیست. پس چه ترسی از شهادت. شما که باید بمیرید، پس چه بهتر که به شهادت برسید.

خداوند در قرآن می فرماید: «اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی برایتان خواهد بود».^۱

۵. شهادت، جامعه را مقاوم و پویا می سازد

شهادت مقاومت و پویایی جامعه را به دنبال دارد، چرا که ریشه در قدرت، قوت، صبر، استقامت، مبارزه با کفر، انسجام، آخرت خواهی و ظرفیت بالا دارد و این عوامل در مجموع مقاومت جامعه را بالا برده و

۱. آل عمران، آیه ۱۵۷.

اجتماعی را متحرک و پویا و سازنده می‌سازد و بنا به بیان امام امت «ملتی که شهادت دارد، اسارت ندارد».

در قرآن آمده است: «یاران پیغمبران که در راه پیکار با دشمنان مصیبت می‌دیدند، کشته و مجروح می‌دادند، نه ناتوان می‌شدند و نه سرافکنده‌گی به خود راه می‌دادند و خداوند دوست می‌دارد افراد شکیب‌را».^۱

از آیات قرآن و روایات چنین برمی‌آید که خداوند مردم را در برابر مصیبت‌های وارده از جنگ دلداری می‌دهد و پیکار با دشمن را نشانه رشد و سلامت و زنده بودن جامعه و شهدا را تداوم بخش آن و زنده کننده شرایط و عوامل سعادت اجتماعی تلقی نموده است. شهیدان مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشند و ضعف و سستی را از بین می‌برند و هر جامعه‌ای که افراد آن اینگونه باشند، مشمول رحمت و نصرت خداوند هستند و دیگر شکست نخواهند خورد که:

ان ینصركم الله فلا غالب لكم^۲

«اگر خدا یاریتان کرد، دیگر کسی بر شما غلبه نمی‌کند».

۱. آل عمران، آیه ۱۴۶.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۰.

فلسفه جهاد در اسلام

در اسلام، جهاد به معنای وسیع کلمه عبارت از کوشش و تلاشی بر ارائه یا اشاعه حق، اجرای حق، مبارزه با ظلم، مقاومت در برابر دشمن و یا دفاع از شرف انسانی که با هدف و نیت خدایی انجام می‌گیرد.

جهاد، بذل جهد و صرف کوشش فرد در راه خدا، تبلیغ عقیده و ایمان حق، نشر فکر خداپرستی و اعلاای کلمه الله در جهان است.

جهاد، انقلابی است علیه ستم به تمام اشکالش، در تمام مجالات و میادینش، در تمام سطوحش و دعوتی است به سلم و صلاح به خاطر یافتن رشد همه جانبه و انسانی کردن زندگی.

جهاد در اسلام، به عنوان عاملی اصلاح‌کننده، موجبی برای تقویت مبانی عدالت، تحکیم اساس صلح، پیشرفت انسانیت، ترقی و سعادت انسان‌هاست.

جهاد اصلی در اسلام، جهاد و قیام مهدی (عج‌الله) است؛ جهادی که هدف آن از بین بردن باطل به معنای عام و وسیع کلمه و احقاق و اقامه حق، آن هم به معنای عام و وسیع کلمه است.

نهضت، نهضت مستضعفان به رهبری صاحب‌الزمان است. با وجود همه توانایی‌های قدرتمندان، مستکبران، اربابان زر و زور، با وجود همه ضعف‌ها و ناتوانی‌های توده، پیروزی از آن مستضعفان خواهد بود.

نهضت مهدی یک نهضت انقلابی است، سخت و ناگهانی، سریع و تند است. کلیه عوامل برای پدید آمدن نهضت، آن هم به صورت یک جنگ گسترده و عمیق فراهم می‌شود. تغییرات یکی پس از دیگری،

اندیشیده و با حساب پدید می آیند. در طریق وصول به هدف، آن درگیری‌ها سخت ولی حاصل آن به زانو درآوردن توانگران و وارث زمین شدن مستضعفان است.

ویژگی‌های جنگ در نظام اسلامی و قیام مهدی (عج)

۱. جنگ هدف نیست:

از نظر اسلام جنگ برای جنگ، جنگ برای اعمال زور و قدرت و نشان دادن خود هدف نیست. اسلام جنگ‌های امروزی و حتی علل پیدایش آن را تقبیح می‌کند و تمام انواع جنگ‌های موجود را زشت می‌شمارد، جز جنگی که برای آزادی بشر و اعلا‌ی کلمه حق حفظ یا احیای حقوق از دست رفته باشد.

در اسلام، اساس زندگی داشتن صلح و آرامش است و جنگ امری عارضی است. جنگ وسیله‌ای است برای رسیدن به صلح و امنیت، تأمین خیر و رفاه برای بشریت، ایجاد نظم، جلوگیری از بیهودگی در جمع، یافتن آن آرامش و صفائی که در سایه آن بتوان خدا را نیکو عبادت و زمینه را برای اوج‌گیری و عروج فراهم نمود. و تمامی جنبه‌های ایده‌آل و متعالی جنگ در قیام و جنگ بزرگ مهدی (عج) متبلور است.

۲. جنگ، هوی و هوس نیست:

در اسلام، جنگ برای آن نیست که هوس شخصی فرو نشانده شود. و یا انگیزه‌های نژادی، جهان‌گشائی، رسیدن به مادیات تحقق یابد. ارضای هوس‌های نفسانی نمی‌تواند محرکی برای جنگ و درگیری باشد.

در اسلام، جنگ بدان خاطر نیست که عده‌ای به پول و غنیمتی برسند، عمل حرام خود را ادامه دهند، مشتی از مردم بی‌خبر را در استعمار خود گیرند، برده و بنده‌ای برای خود فراهم آورند. جنگ در اسلام نمی‌تواند به خاطر آن باشد که فرد کینه‌جوئی یا حس انتقام خود را خاموش گرداند و

از آن راه، تسکین و آرامش یابد، یا در برابر عده‌ای شخصیت نظامی، سیاسی خود را نشان داده و زمینه را برای بالیدن خود فراهم آورد. اقدام به درگیری با چنین نیات از نظر اسلامی حرام و مرگ در چنین راهی توأم با عقوبت است.

۳. جنگ، ویرانگری و تجاوز نیست:

جهاد اسلامی و قیام مهدی (عج) بدان خاطر نیست که نابودی و اتلافی پدید آید، آثار و تمدن انسانی از میان برود و آداب و سنن اندیشیده محو گردد. اسلام به سربازانش دستور می‌دهد که در جنگ خرابی و ویرانی به بار نیاورند، وسایل ارتزاق مردم را نابود نکنند، پیران را نکشند، زنان و کودکان را از بین نبرند، آثار آبادانی را از میان برندارند، نهرها را آلوده نسازند و ...

در جنگ اسلامی و قیام شکوهمند امام عصر (عج)، آب بر دشمن بسته نمی‌شود، شبانگاهان بر دشمن تاخته نمی‌شود و اموالشان تاراج نمی‌گردد. چهارپایان را جز در حین لزوم نمی‌توان کشت، کارگران و اجیران را نمی‌توان از میان برد. در جنگ اسلامی تشنگی دادن به دشمن روا نیست، مثله کردن خطا است، جدایی انداختن بین مادر و فرزند درست نیست، عبور دادن زنان از کنار کشته‌شدگان نارواست. محاصره اقتصادی برای افراد غیرنظامی جایز نیست. حمله به خاطر عصبانی کردن خصم، جرم است، تعدی و تجاوز در آن مبعوض است. دشمن را پس از امان دادن نمی‌توان کشت و به دشمن ناسزا نمی‌توان گفت، سرزنش و جریحه‌دار کردن احساسات و عواطفش روا نیست.

۴. جنگ اسلامی، چشم‌دار است:

در جنگ اسلامی، پیش از آن روشنگری است، آگاه کردن افراد از اهداف و اغراض جنگ است، بی‌گناه و با گناه، بی‌طرف و با طرف به یک چوب رانده نمی‌شوند.

در جنگ و قیام مهدی (عج)، هرگاه ضرورت ایجاب کند، امان دادن مطرح است. برای آن کس که نمی‌خواهد بجنگد راه گریز باز است، اگر خصم اسلحه را بر زمین گذارد دیگر تعقیب او روا نیست، با غیر نظامیان نمی‌توان جنگید یا با آنها که به میدان جنگ نیامده‌اند نمی‌توان درگیری ایجاد کرد و بالاخره با بی‌طرف‌ها نمی‌توان مبارزه نمود.

در عین اینکه جنگ اسلامی چشم‌دار است هرگز به غارت منابع و ذخایر نمی‌پردازد، به دنبال مادیاتشان نمی‌رود و در فکر برده‌گیری‌شان نیست. درصدد ایجاد بهترین بازار برای فروش مصنوعات خود نیست. هدف، احیای مردم، اعاده حیثیت‌شان، فراهم کردن زمینه برای اوج و عروج است.

۵. در جنگ، قصد قربت است:

جهاد اسلامی در کتب فقهی، در باب عبادات ذکر شده و جزو عبادات محسوب شده است، چرا که در آن قصد قربت، مطرح است. برای رضای خدا بودن لازم است، هدف مجاهد در جهاد باید متوجه این امر باشد که نام خدا بلند گردد، نه نام خود او، رضای خدا جستجو شود نه رضای دیگران و بالاخره حق نمایانده شود نه خودش. آن کس که برای آوازه و

شهرت، رسیدن به رتبت و مقام، جلب و کسب غنیمت می‌جنگد، بهره‌ای در پیش خدا ندارد.

وقتی قصد قربت و راه خدایی مطرح باشد، در آن هوس نمی‌تواند جای پای داشته باشد، تلاش‌ها برای ارضای خواسته‌های خویش نیست. تنبلی، سهل‌انگاری، به گونه‌ای از میدان مبارزه بیرون شدن یا دیگران را سپر بلای خود قرار دادن، مطرح نیست.

این مسایل و ده‌ها مسایل از این قبیل جزو خطوط اصلی جهاد اسلامی است، و قطعاً، نهضت مهدی(عج) از این ضوابط و مقررات دور و بر کنار نیست، اگر با رعایت چنین ضوابط و اصولی باز هم اتلاف زیاد است بدان خاطر است که دشمن لجباز است، دست از مقاومت و توطئه برنمی‌دارد، نمی‌خواهد نور عدل و اسلام بر روی مردم بتابد و راضی نیست که مردم از مزایای زندگی انسانی و اسلامی بهره‌مند شوند. مهدی(ع) در نهضت خود اصل را بر این می‌گذارد که حق و عدالت باید اجرا گردد و این امر بهر قیمتی که بخواهد تمام شود، مانعی نیست.

بقا و جاودانگی روح

روح یا نفس، ملاک شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی اوست. با مرگ، روح یا نفس به نشئه‌ای که از سنخ و جنس روح است، منتقل می‌شود و در هنگام مرگ، آن حقیقت مافوق مادی بازستانده و تحویل گرفته می‌شود. منظور قرآن در استعمال کلمه «تَوَفَّى» همین است. در قرآن و در چهارده مورد این کلمه درباره مرگ آمده است، یعنی شخصیت واقعی انسان همان است که فرشتگان در هنگام مرگ به طور کامل آن را دریافت می‌نمایند.

از خصوصیات روح آن است که روح می‌تواند بدون بدن به زندگی ادامه دهد و حال آنکه بدن بدون روح، متلاشی خواهد شد.

روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که نشان می‌دهد انسان تنها از جسد مادی به وجود نیامده، بلکه بعد دیگری دارد که با مرگ وی از بین نمی‌رود. پیامبر فرمود:

«مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تَتَّقِلُونَ مِنْ دَارِ آلِي دَارٍ»^۱

«شما برای معدون شدن و نابود شدن آفریده نشده‌اید، بلکه برای بقا و

ابدیت به وجود آمدید و جز این نیست، که به واسطه مردن از خانه‌ای به خانه دیگر کوچ می‌کنید».

در روایتی حضرت علی (ع) جسد انسان را به قالب «الفاظ» و روح را به

«معنی» تشبیه نموده و می‌فرماید: «الرُّوحُ فِي الْجَسَدِ كَالْمَعْنَى فِي اللَّفْظِ»^۲.

۱. معادشناسی، ج ۱، سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، ص ۷۹.

۲. جهان دیگر، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، انتشارات فراهانی، ص ۱۳۲.

«روح در بدن مانند معنایی است که در قالب لفظ قرار دارد».

امام صادق(ع) روح را چنین تعریف می‌کند: «روح حقیقتی است که به سنگینی و سبکی وصف نمی‌شود. روح جسمی است لطیف که به قالب جسمانی انسان پوشیده شده است».^۱

یکی از مسایلی که اثبات کننده روح به عنوان یک امر مجرد از ماده می‌باشد «خواب» است. خواب در اسلام، به عنوان حرکت روح به سوی عالم ارواح تعبیر می‌شود و بیداری، بازگشت روح است. قرآن مجید دقیق‌ترین تفسیر را برای مسأله «خواب» بیان کرده زیرا می‌گوید خواب یک نوع قبض روح می‌باشد و در واقع نوعی جدایی است نه جدایی و انفصال کامل، بنابراین بسیاری از دستگاه‌های درکی در هنگام خواب تعطیل می‌شوند، مگر دستگاه‌هایی که جنبه حیاتی دارد، مثل ضربان قلب، گردش خون، تنفس، تغذیه سلول‌ها و ...

در حدیثی از امام محمدباقر(ع) می‌خوانیم: «هر کس می‌خوابد، نفس او به آسمان صعود می‌کند و روح در بدنش می‌ماند و در میان این دو، ارتباطی همچون پرتو آفتاب است. هرگاه خداوند، فرمان قبض روح آدمی را صادر کند «روح»^۲ دعوت «نفس» را اجابت می‌کند و به تن باز می‌گردد و این است معنی سخن خداوند سبحان، که می‌فرماید: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا».^۳

۱. معاد و عدل یا مراحل نهایی بشر، آیت‌الله علم‌الهدی.

۲. روح در این روایت به معنی روح حیوانی است و کار کردن دستگاه‌های اصلی بدن می‌باشد و نفس به معنی روح انسانی است.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۸۳.

و در ادامه امام باقر(ع) می‌فرماید: «هنگامی که در شب از خواب برمی‌خیزی، بگو حمد خدایی را که روح مرا به من باز گرداند تا او را حمد و سپاس گویم و عبادت کنم».^۱

در حدیثی آمده است که، امیرالمؤمنان علی(ع) به یارانش چنین تعلیم داد: «مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد و جز با طهارت و وضو به بستر نرود، هرگاه آب نیابد، تیمم کند، زیرا روح مؤمن، به سوی خداوند متعال بالا می‌رود، او را می‌پذیرد و به او برکت می‌دهد. هرگاه پایان عمرش فرا رسیده باشد او را در گنج‌های رحمتش قرار می‌دهد و اگر فرا نرسیده باشد او را امناتش از فرشتگان به جسدش باز می‌گرداند».^۲

در باب خلقت روح، قبل از پیدایش بدن، روایات متعددی از معصومین وجود دارد که برای نمونه به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

امام صادق(ع) به نقل از رسول اکرم(ص) فرموده‌اند که آن جناب فرموده: «روح بشر، دو هزار سال قبل از بدن‌های ایشان، آفریده شده و در جو هوا می‌زیسته و افراد آن با یکدیگر آمیزش و شناسایی داشته‌اند و هر فردی که فرد دیگری را آنجا شناخت و انس گرفت، در این جهان هم به یکدیگر علاقه دارند».

در حدیث دیگر آمده است که دو نفر به حضور مولا امیرالمؤمنین(ع) شرفیاب شدند و هر دو اظهار دوستی نمودند، آن حضرت ادعای یکی از آنان را رد کرد. آن شخص گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا تو از مکنون قلب

۱. همان، ص ۴۸۴.

۲. همان، ص ۴۸۴.

من آگاهی؟ آن جناب فرمود: خدای متعال، روح انسان‌ها را دو هزار سال قبل از بدن‌ها آفریده و من در آن جهان تو را ندیدم و با تو آشنایی نداشتم.^۱

جمعی از فلاسفه اسلامی معتقدند که پروردگار متعال روح انسان را از شش جوهر بوجود آورده است:

۱. نور: زیرا تا زمانی که در جسد است، قادر است ببیند و بشنود و ...
۲. طیب: زیرا وقتی از بدن جدا شود، بدن بدبو و متعفن می‌گردد.
۳. بقاء: زیرا به محض خروج آن از بدن، بدن فانی می‌گردد.
۴. علم: زیرا به مجرد خروج از بدن، انسان چیزی را درک نمی‌کند و نمی‌داند.

۵. علو: به دلیل آیه: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».

۶. حیات: زیرا زندگی و حیات بستگی به روح دارد.^۲

برای دریافتن معنای جاودانگی روح، به دو نمونه تاریخی از صدر اسلام اشاره می‌نماییم:

۱. بعد از جنگ بدر، پیامبر اسلام (ص) دستور دادند که، کشتگان دشمن را در چاهی بریزند، سپس سر در چاه نمودند و فرمودند: آیا شما آنچه را که خداوند وعده کرده بود یافتید؟ ما که وعده خدا را به حق یافتیم. بعضی از حاضران گفتند: آیا با افراد بی‌جان صحبت می‌کنید که به

۱. معاد و عدل، ص ۷۱.

۲. رجوع شود به مقاله «در حقیقت روح»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۹، نگارش مؤلف.

صورت جیفه‌ای درآمدند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی‌شنوید.^۱

۲. امام علی (ع) با مقتولین جنگ جمل، تک تک سخن می‌گفت و هر کدام آنها را با نامشان صدا می‌کرد و به آنها چنین می‌گفت: ای اهل جمل، شما مردمان بدی بودید، که اول بیعت کردید و بعد هم بیعت خود را شکستید. به خدا سوگند، اگر این غیظ و خشم شما، فقط برای خود من بود، من شما را از دست بردن به شمشیر منع می‌کردم، چون شما جوانانی بودید که نمی‌دانستید؛ چه کار می‌کنید. ولی حالا کار از کار گذشته و مقابله بدی پیش آمده و من از این کشتار، به خداوند پناه می‌برم.

یکی از یاران حضرت به حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان این سخن تو با مردگان چه فایده‌ای دارد، آنها که سخنان تو را نمی‌شنوند و نمی‌توانند جواب بدهند؟ حضرت فرمود: نه، آنها سخنان مرا می‌شنوند، همان طور که اصحاب «قلیب» بدر سخنان رسول خدا (ص) را شنیدند و اگر آنها مجاز به جواب دادن بودند، آن وقت می‌فهمیدی که چگونه جواب می‌دهند، ولی آنها نتوانستند سخن بگویند، چون وقتی که کافر، منکر و مادی، ملحد می‌میرد به دهن او دهنه‌ای از آهن داغ شده می‌گذارند در نتیجه نمی‌تواند سخن بگوید. اما شهید مؤمن، هم سخن را می‌شنود و هم جواب می‌دهد و برای آنها حتی برگشتن به دنیا هم مانعی ندارد، زیرا آنها زنده هستند و در نزد خدا روزی می‌خورند.^۲

۱. معراج السعاده، ص ۱۱، نقل از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۶۳۹.

۲. گفتگو با مردگان، ص ۲۷۶.

تجرد روح و شهادت

انسان دارای حقیقتی مجرد و غیرمادی است به نام روح، که هرگز احکام ماده و قوانین مادی در آن راه ندارد و مرگ و نابودی نیز که از آثار و لوازم ماده است، در حریم روح مجرد رخنه، نمی‌کند.

وقتی از پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی روح پرسش کردند، وحی آسمانی چنین پاسخ داد که: روح، از سنخ امر خداوند است:

«وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^۱.

چند دلیل برای تجرد روح و متعاقباً اثبات جایگاه رفیع شهداء:

۱. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۲.

درباره کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، نگوید مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند، لیکن شما آگاه نیستید.

۲. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۳.

نپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه آنها در پیشگاه خداوندشان زنده‌اند و از روزی برخوردار می‌باشند.

بنابراین ارواح شهداء، زنده‌اند و هرگز از بین نمی‌روند، و این معنی جز با تجرد ارواح آنان، سازگار نیست، زیرا اگر تمام ذرات پیکر شهید به کام

۱. اسراء، آیه ۸۵.

۲. بقره، آیه ۱۵۴.

۳. آل عمران، آیه ۱۶۹.

نابودی فرو رود و چیزی از آن باقی نماند، باز روح ملکوتی او زنده و از رزق خالص برخوردار است.

۳. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱

یعنی افرادی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌اند، در پیش روی خویش، عالم برزخ و واسطه‌ی میان دنیا و آخرت را دارند، که تا روز برانگیخته شدن ادامه دارد و این انتقال جز با تجرد روح قابل توجیه نیست. زیرا هر فردی، در هر حالت که بمیرد خواه چیزی از ذرات پیکرش بماند یا نماند، او به عالم برزخ منتقل خواهد شد و برزخ که از آن به عالم قبر، نیز تعبیر می‌شود، زندگی متوسط بین دو عالم می‌باشد و مرگ، یک مرز عدمی بین دنیا و آخرت نیست، که انسان بامردن، معدوم و سپس در معاد، زنده شود.

۴. «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۲

منکران قیامت می‌گفتند: بعد از آن که مردیم و در زمین، گم و نابود شدیم، آیا دوباره زنده خواهیم شد؟ بلکه آنان به ملاقات پروردگارشان کافرند؛ در جواب بگو: فرشته‌ی مرگ که به همین منظور وکالت یافته، شما را توفی می‌کند. یعنی به صورت تمام و کمال دربرمی‌گیرد، یعنی مرگ در فرهنگ قرآن وفات است، نه فوت.

۱. مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۲. سجده، آیه ۱۱.

۵. انسان تبه‌کار به مجرد مردن، وارد شعله‌های آتش می‌شود، گرچه در امواج دریایی توفنده غرق شود.

«مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا»^۱

یعنی قوم نوح را در اثر تبه‌کاری‌های ممتد و طغیان‌های طولانی به کام طوفان فراگیر، غرق کردند و وارد آتش ساختند، و این همان آتش برزخی است که در درون دریای خروشان هم مشتعل است و اگر روح انسانی مجرد نباشد و بعد از رهایی بدن، حیات دیگری با نظام خاص نداشته باشد؛ مجالی برای عذاب نخواهد بود، همچنین افراد وارسته، اگر درون خرمنی از آتش سوخته شوند، به محض مردن و رهایی روح از بدن، وارد بوستانی از بوستان‌های بهشت خواهند شد:

«قَتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ اِذْهُمْ عَلَيْهَا قُوعِدُوا وَ هُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودًا»^۲

گروهی از مؤمنین به ستم طاغوتیان عصر خود، در کانال‌هایی از آتش معذب و طعمه‌ی شعله‌های آتش شدند و با توجه به این اصل دینی، که مؤمنان پارسا، پس از مرگ به بوستان‌های بهشت برزخی منتقل می‌شوند، آن گروهی که به آتش ستم طاغوتیان سوختند، پس از مرگ بدون فاصله وارد باغستان‌های بهشت برزخ شده‌اند، و این نشانه‌ی تجرد روح و حیات پایدار آن بعد از رهایی از این عالم و انتقالش به جهان دیگر با نظام مخصوص به آن عالم می‌باشد.

۱. نوح، آیه ۲۵.

۲. بروج، آیات ۷-۴.

۶. ارواح انسان‌هایی که به مقام شامخ اطمینان به خداوند رسیده‌اند و از گزند هرگونه وسوسه‌ی فکری و آسیب هر نوع نوسان روحی و صدمه‌ی هر قسم تحیر و اضطراب درونی مصون شده‌اند، هنگام مرگ و بعد از آن مورد خطاب خاص الهی قرار می‌گیرند و خداوند سبحان به آنان می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^۱

ای جان‌های آرمیده و مطمئن، به سوی پروردگارتان باز گردید در حالی که شما از خداوند خوشنودید و خدا هم از شما راضی و خشنود است.

چون خداوند از ماده و قوانین مادی منزّه و مبرا است، بنابراین رجوع به سوی آن ذات بی‌سمت و بی‌سو، رجوعی مادی نخواهد بود و وقتی رجوع به سوی خداوند مادی نباشد رجوع کننده هم که همان روح انسان است، مادی نخواهد بود.

بنابراین می‌توان از مجرد بودن خداوند، پی برد که رجوع به طرف پروردگار مادی نبوده، رجوع کننده به او نیز مجرد است. و همین مطلب را به طور گسترده درباره‌ی همه ارواح و تمام جانها نیز می‌توان تعمیم داد، زیرا همگان مشمول اصل بازگشت به طرف خداوند هستند، گرچه درجات و مراتب بازگشت آنها به سوی پروردگار، یکسان نباشد.

«أَنَا لِلَّهِ وَآنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲

۱. فجر، آیات ۲۸-۲۷.

۲. بقره، آیه ۱۵۶.

ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

با اثبات تجرد روح و بقای آن پس از مرگ، منزلت و جایگاه رفیع شهادت روشن می‌گردد و نیازی به توضیح بیشتر برای اثبات آن باقی نمی‌ماند.

از نظر اسلام، هر کس به مقام و درجه «شهادت» نائل آید، که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد، یعنی واقعاً در راه هدف‌های اسلامی، به انگیزه برقراری ارزش‌های واقعی بشری کشته بشود، به یکی از عالی‌ترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی خود نائل شود، نائل می‌گردد.

به قول شهید مطهری (ره): «هر گروهی از نردبان تکامل، مقدار معینی بالا رفته‌اند، و به تناسب رفتنی که از نظر تکامل، در این جهان کسب کرده‌اند، در آن جهان دری بر روی آنها گشوده می‌شود».

آن جهان، تجسم ملکوتی این جهان است، دری که مجاهدان و شهدا، از آن وارد می‌شوند، و در حقیقت «بهشتی که برای آنها آماده است» دری است که خواص اولیاءالله، از آن در به جوار قرب الهی، نائل می‌گردند.

شهیدان، محبوب‌ترین بندگان در جوار رحمت حق می‌باشند، چرا که آنان، هر چه داشتند در راه خداوند تقدیم نمودند و بهای وجود آنان جز بهشت چیز دیگری نیست.

تشیع و شهادت

شهادت، اصلی از اصول تفکر قرآن و اندیشه‌ی اسلامی - شیعی است که در کنار کلیه‌ی مسائل ارزنده و اندیشه‌های زنده و دستورات آموزنده و تعلیمات سازنده و احکام پاینده‌ی اسلام از قبیل قیام به نماز، زکات، جهاد، حج و امر به معروف و نهی از منکر یک «حکم» است، حکمی که اجرای آن انسان را به برترین درجه‌ی کمال انسانی ارتقاء می‌دهد، زیرا در انجام هر یک از دستورات الهی برای پیوستگان به جبهه‌ی توحید و ایمان امتیازی خاص، و مرتبتی عالی و مقامی رفیع وجود دارد، که انجام دهنده‌ی آن در پناه خلوص عقیده خویش، بدان دست یابد تا به مرحله‌ی انجام این «حکم» یعنی «شهادت» برسد که برتر از آن امتیازی نخواهد بود و آن برترین درجه‌ی کمال و عالی‌ترین مرتبت و رفیع‌ترین مقامی است که با گزینش مرگ آگاهانه، بر سر دوراهی تسلیم (به گناه ذلت) یا مرگ شرافتمندانه، نصیب انسان می‌شود و آن عبارت است از:

ایثار همه‌ی هستی و بذل کلیه‌ی امکانات بدنی، مالی و جانی در پیشگاه جانان، در پایگاه ایمان، به فرمان خداوند، در مکتب قرآن، در سایه‌ی پرچم پیامبر اسلام، در راه آفریننده‌ی زمین و آسمان، در دایره‌ی ولایت خدا، رسول و ائمه معصومین (ع) اهل ایمان، به منظور اعتلای کلمه حق و پیروزی جامعه‌ی اهل ایمان و ریشه‌کن نمودن مظاهر کفر و شرک و شیطان.

شهادت در مکتب قرآن و تشیع دارای هفت رکن است:

۱. داشتن ایمان به خدا، پیامبر و ائمه راستین معصوم اسلام؛

۲. گزینش آگاهانه؛

۳. به فرمان خدا و رسول خدا(ص) بودن و با برنامه‌های خداوند و

پیامبر(ص) حرکت و رزم نمودن (پیروی از سنت و عترت)؛

۴. انگیزه را خدا قرار دادن؛

۵. ایثارگری برای خشنودی خدا و رسیدن به رضوان و قرب او؛

۶. برای اعتلای کلمه‌ی حق و ریشه‌کن نمودن باطل، پیکار کردن؛

۷. در معیت خدا و اولیاء خدا بودن.^۱

در تفکر شیعی، برترین کامیابی، بزرگترین پیروزی، والاترین مقام، بالاترین امتیاز، عظیم‌ترین فوز، و نیکوترین نیکی، و رفیع‌ترین مرتبت و عالی‌تری رتبت و گرانمایه‌ترین درجه، رسیدن به فیض عظمای شهادت است و برای شهید، گرانبهاترین اوقات و شکوه‌مندترین لحظه‌ها و زیباترین زمان‌ها، ساعتی است که پیروزمندانه به دست دشمنان پست بیگانه، به مرگ شرافتمندانه نائل گردید، و جام شهادت را به لب گرفته و آن را به بهای جان خریداری نماید.

اینک او شهید است، یعنی تجسم و عینیت یافته و شکل گرفته مکتب تشیع و الگو و معیاری برای همه بشریت.

۱. فلسفه شهادت، علی‌اکبر رضوانی، صفحات ۱۱۸ و ۱۱۷.

جلوه‌هایی از عشق به شهادت در صدر اسلام

جهاد مقدس شهید و خون پاکی که در این راه به زمین ریخته می‌شود، عامل بقای جوامع انسانی و تداوم ارزش‌های مقدسی است که انسانیت، شرف، عدالت و آزادی در پرتو آنها جان و رمق می‌گیرند و استمرار می‌یابند.

شهید، چون شمع می‌سوزد و با نور خویش ظلمات و تاریکی‌های زندگی بشر را روشن می‌کند، راه رشد، سلامت و سعادت جامعه‌ی انسانی را صاف و هموار می‌سازد.

آنچه باعث مقام رفیع و منزلت خاص شهیدان شده، نقش مهمی است که آنان با خون خویش در جامعه ایفا می‌نمایند. شهدا با خون پاک و مقدسشان رگ‌های بی‌جان جامعه را حیات می‌دهند و از سکون و جمود و مردگی، رهایی می‌بخشند.

«شهادت» به دلیل نقش خاصی که در رشد و کمال معنوی انسان و تحقق هدف مقدسی چون تقرب به درگاه حضرت پروردگار و کسب خشنودی و رضایت او به عهده دارد، همواره آرزوی بزرگ پیامبران و ائمه و اولیاء و صالحین و مؤمنین بوده است. آنان شیفته حضرت حق و آرزومند وصال محبوب بوده و شهادت را نزدیک‌ترین راه، جهت نیل به این مقام بلند دانسته و همواره از خداوند متعال درخواست رسیدن به این فیض بزرگ را داشته‌اند.

زندگی سراسر جهاد و مبارزه این بزرگان، همیشه با عشق به شهادت سپری می‌شده و همواره با امید به تحقق این هدف مقدس، در انتظار

رسیدن لحظه‌ای که جامه تن را بدرند و قفس جسم را بشکنند و به ملکوت اعلی پرواز آغاز نمایند، روزشماری می‌کردند.
از میان تمام جلوه‌های فراوان عشق به شهادت در تاریخ اسلام، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. پیامبران همه در آتش عشق به شهادت می‌سوخته‌اند و سرانجام اکثر آنان به آرزوی خویش می‌رسیده و با شهادت فی سبیل الله در جوار رحمت حق می‌آرمیده‌اند. امامان شیعه نیز عاشقان شهادت بوده‌اند و در سخنان و دعاهاى آنان به وضوح این عشق و علاقه مشاهده می‌شود و اینان نیز سرانجام به آرزوی بزرگ خویش نائل آمده‌اند. در این قسمت به اشتیاق و صف‌ناپذیر حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) به شهادت، در راه خدا اشاره‌ای می‌کنیم.

در سخنان حضرت علی (ع) شوق به مرگ و شهادت در راه خدا موج می‌زد. این سخن زیبا از اوست:

«همانا من مشتاق لقای پروردگار خویشم و دوستدار شهادت».^۱

و در سخنی دیگر می‌فرماید: «به خدا سوگند که علاقه و انس فرزند ابوطالب به مرگ و شهادت، بیش از علاقه‌ی کودک به پستان مادر است».^۲

۱. مجموعه مقالات همایش امام حسین (ع)، جمععی از نویسندگان، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مشارکت نشرشاهد، اسفند ۸۱، جلد ۷، ص ۷۵.
۲. همان، همان صفحه.

حضرت علی (ع) همیشه در تب شهادت می سوخت و در انتظاری شیرین برای نیل به این مقصود بزرگ به سر می برد. پس از پایان یافتن جنگ احد که حضرت علی (ع) دلاورانه علیه دشمن جنگید، با مشاهده ی پیکر غرقه به خون حضرت حمزه (ع) و برخی دیگر از اصحاب و یاران که به شهادت رسیده بودند، حضرت احساس ناراحتی می کند و از این که او نیز به فیض شهادت نرسیده، مغموم و محزون می شود. وقتی غم و ناراحتی خویش را با پیامبر اکرم (ص) در میان می گذارد، پیامبر (ص) او را به شهادت در آینده بشارت می دهد و می فرماید: «به تو مرده می دهم که شهادت به دنبال توست». حضرت علی (ع) خوشحال می شود و آرام می گیرد و هم چنان در انتظار شهادت باقی می ماند.

امیرالمؤمنین (ع) همچنان سال های سال در انتظار شهادت می سوخت و در اوج بی وفایی مردم و برخوردهای غیرانسانی آنان با او، چندبار این واقعیت را اعلام می نماید که اگر امید و طمع به شهادت نداشتم یک روز را با چنین مردمی دوست نداشتم، زندگی کنم.

۲. پیروان دین مبین اسلام نیز تحت تأثیر آثار و برکات ایمان به خدا در آرزوی شهادت و نیل به مقام قرب الهی به سر می برده اند. تاریخ اسلام مشحون است از صحنه های جهاد و مبارزه خالصانه این پاکان و عشق و علاقه وصف ناپذیرشان به شهادت در راه خدا.

در این قسمت نمونه های مختصری بیان می گردد:

«عمرو بن جُموح» مردی بود که پایش می لنگید و طبق حکم صریح قرآن، جهاد بر او واجب نبود او با آن که چهار فرزندش را به جنگ در

راه خدا در رکاب رسول اکرم (ص) فرستاده بود و عذر شرعی داشت، دلش می خواست به جهاد برود. خویشاوندان عمرو، او را از رفتن به جهاد منع می کردند و متذکر می شدند که تو اولاً؛ عذر شرعی داری و ثانیاً؛ چهار فرزند دلاورت در جنگ شرکت می کنند. او یادآور می شود به همان دلیل که فرزندانم آرزوی سعادت ابدی و بهشت جاویدان دارند، من هم دارم و می خواهم به فیض شهادت نائل آیم. خویشاوندان عمرو اصرار می ورزند و سرانجام عمرو نزد رسول خدا (ص) می رود و می گوید:

«خویشاوندانم می خواهند مرا در خانه حبس کرده و نگذارند در جهاد شرکت کنم، به خدا قسم آرزو دارم با این پای لنگ به بهشت بروم».

رسول اکرم (ص) به او یادآور می شود که: «ای عمرو! آخر تو عذر شرعی داری، خدا تو را معذور داشته است، بر تو جهاد واجب نیست».

عمرو اصرار می ورزد و سرانجام رسول اکرم (ص) می فرماید:

«مانعش نشوید! بگذارید برود، آرزوی شهادت دارد...».

۳. «خیثمه» و «سعد» پدر و پسری هستند که هر دو در آرزوی شهادت به سر می برند و برای رفتن به جبهه و شهادت در راه خدا آرام و قرار ندارند. این دو با هم بر سر این موضوع که یکی بماند و یکی به جبهه برود با هم گفتگو می کنند و هر دو دلشان می خواهد که در خانه نمانند و راهی نبردگاه حق و باطل شوند.

سعد می گوید: «پدرجان! اگر حساب بهشت و نیک بختی جاودانی در بین نبود حتماً ترجیح می دادم تو به جنگ بروی و من می ماندم، اما چه کنم که آرزو مندم در این راه شهید شوم...». خیثمه پاسخ می دهد: «در عین

حال پسر! لطف کن و بگذار من بروم و تو کنار همسر خود و برای مواظبت از زن‌هایمان آرام بگیر.»

سعد پیشنهاد پدر را نمی‌پذیرد و پدر می‌گوید: «پسر! چاره‌ای نیست. باید یکی از ما دو نفر بماند، پسر که نمی‌تواند از فیض حضور در جبهه جنگ و نیل به سعادت بزرگ شهادت محروم بماند، به پدر پیشنهاد قرعه‌کشی می‌دهد، قرعه برای رفتن به جبهه و رویارویی با سپاه خصم و کشتن و کشته شدن، پدر پیشنهاد پسر را می‌پذیرد و قرعه‌کشی می‌شود و قرعه به نام سعد درمی‌آید.»

سعد به جبهه‌ی جنگ می‌رود و به آنچه در اشتیاق آن می‌سوخت دست می‌یابد و به درجه‌ی والای شهادت نائل می‌آید. اما پدر چه کند؟! او نیز مشتاق شهادت است، او نیز در انتظار فرا رسیدن روزی است که به سوی محبوب بال و پر گشاید. سعد در جنگ بدر به شهادت رسیده و اینک جنگ احد در پیش است. پدر سعد که جز به جانفشانی و شهادت در راه خدا نمی‌اندیشید، به رسول خدا (ص) چنین عرض می‌کند:

«... با آن که در جنگ بدر، بسیار آرزومند بودم تا شرکت کنم، با پسر قرعه کشیدم که قرعه به نام او درآمد و خداوند متعال شهادت را نصیب او فرمود، من هم سخت مشتاق شهادت بوده و هستم. دیشب پسر را در خواب دیدم که در میان باغ‌ها و جویبارهای بهشت می‌خرامید و به من می‌گفت پیش ما بیا و در بهشت با ما و همراه ما باش، که آنچه را خداوند وعده داده بود، همه را حق یافتیم.»

به خدا سوگند، مشتاق رفاقت با پسر من در بهشت شده‌ام. من سالخورده‌ام و استخوان‌هایم پوک شده است و دیدار خدا را سخت دوست دارم.

ای رسول خدا! از خدا بخواه که شهادت و دیدار سعد را در بهشت، به من روزی فرماید.

رسول اکرم (ص) دعا می‌کند و خیثمه در جنگ احد به آرزوی بزرگ خویش نائل می‌آید و غرق در خون پاکش می‌شود و به دیدار محبوب می‌شتابد.

۴. «عمیر» نوجوانی است که مشتاق حضور در میادین رزم و وصول به مقام رفیع شهادت در راه خداست. عمیر می‌داند که به دلیل سن کمی که دارد، رسول اکرم (ص) او را به میدان نبرد نخواهد برد. اکنون سپاه اسلام عزم حرکت به سوی نبردگاه را دارد. عمیر خود را در گوشه و کنار پنهان می‌کند. برادرش این صحنه را مشاهده می‌نماید و از او می‌پرسد: «چرا چنین می‌کنی؟!» عمیر در پاسخ به برادر می‌گوید: «می‌ترسم پیامبر مرا از نوجوانان بشمارد و برگرداند، من سخت مشتاق شرکت در جنگ و وصول به شهادت هستم».

پیامبر اکرم (ص)، متوجه عمیر می‌شود و دستور می‌دهد تا او برگردد. عمیر چنان گریه‌ی سوزناکی سر می‌دهد که پیامبر (ص) بر او رحمت می‌کند و اجازه می‌دهد تا در جنگ شرکت نماید. عمیر که شانزده سال بیشتر نداشت، با شوقی وصف‌ناپذیر، به جبهه رفته و به فیض شهادت می‌رسد و به آرزوی خویش نائل می‌آید.

در تاریخ اسلام، نمونه‌هایی این چنینی از عشق سوزان به شهادت که ریشه در معرفت راستین این انسانها دارد، به وفور یافت می‌شود.

بازشناسی مقام و منزلت شهید در زیارات شهدای کربلا

در زیارات شهدای کربلا تعبیراتی است که حکایت از مقام و منزلت معنوی شهید می‌کند، که در این بخش به گوشه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خطابات سلام نسبت به شهداء:

یکی از معانی سلام که در زیارت‌های ائمه‌ی معصومین (ع) وارد شده است، همان امنیت مطلق ایشان از ابتلائات عالم بشریت است که منافات با توجه به فطرت توحید داشته باشد. زائر با این خطابات، ایشان را به همان امنیتی که خداوند در قرآن شریف نسبت به انبیای گذشته ذکر فرموده، می‌خواند امنیت مطلق، همان مقام عصمت و استقرار بر فطرت توحیدی و نبودن حجاب میان انسان و فطرت، و خلاصه، دوام توجه به حق است.

حال می‌گوییم: این مقام (استقرار بر فطرت توحیدی از بدو خلقت تا آخر) هر چند خاص اولیای الهی و معصومین (ع) است؛ ولی مردم عادی (که به واسطه گناهان و توجه به عالم طبیعت از فطرت محجوب گشته‌اند) نیز قابلیت آن را دارند که با مجاهده و یا از طریق شهادت، به این فیض عظیم نائل شوند. چنانکه می‌بینیم در زیارتی که از ناحیه مقدسه نسبت به شهدای کربلا صادر شده، امام زمان (عج) نسبت به فرد فرد آنان، سلام‌های خاص دارند و در پایان سلامی عمومی، که ظاهراً اشاره به مقام اتصال دائم آنان به حق می‌باشد، آنجا که می‌فرماید:

«خداوند شما را در مقام ابرار جای دهد، گواهی می‌دهم که خداوند پرده را برای شما کنار زد و جایگاه آسایش و راحتی را برای شما مهیا

کرد و عطای جزیل را نصیب شما گردانید. و شما نیز در حق و حقیقت سستی نکردید و شما پیشگام و جلو دار ما هستید و ما در دار بقاء، به شما ملحق خواهیم شد. سلام و رحمت و برکات حق بر شما باد.^۱

۲. در زیارت وارث و نیز زیارت روز عرفه، نسبت به شهدای کربلا، تعبیر بلندی وجود دارد که درک عمیق آن جایگاه و منزلت واقعی شهدا را برایمان آشکارتر می‌سازد، آنجا که می‌فرماید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَائِهِ...»^۲

«سلام بر شما ای اولیاء و دوستان الهی. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا و محبوبان الهی...»

۳. در زیارت سوم کامل الزیارات نسبت به ایشان چنین می‌فرماید:

«سلام بر شما ای عارفان به خدا... بشارت باد بر شما به وعده‌ی الهی که تخلفی در آن نیست، که او به هیچ وجه در وعده‌ی خود خلافتی نمی‌کند. (تا اینکه می‌فرماید) سپاس بر خداوندی که بر وعده‌ی خود به شما وفا کرد و آنچه را که دوست می‌داشتید، به شما نمایاند.»^۳

این وعده الهی و نشان دادن چیزی که آنها دوست دارند، همان مقامی است که در روایات مذکور به آن اشاره شده و مطلوب و کمال نهایی هر انسانی است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳.

۲. اقبال الاعمال، ص ۳۳۴.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۰۴.

۴. در زیارت هجدهم کامل الزیارات می فرماید:

«شما بندگان خاص درگاه الهی هستید که شما را برای ابی عبدالله (ع) برگزید. شما یید شهدا و شما یید سعادت‌مندان، در نزد خدا، سعادت یافتید و به درجاتی از بهشتهایی نائل شدید که اهل آن به مقام فوق آن سیر نمی‌کنند و پیر نمی‌شوند و به استقرار در دارالسلام با کسی که شما او را یاری کردید، راضی می‌شوند. خداوند جزای خیر به شما دهد...»^۱

تعبیری از قبیل «أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ» و «أَنْتُمْ السُّعْدَاءُ» و «فُزْتُمْ بِالْدرَجَاتِ مِنْ جَنَّاتٍ...» و خلاصه استقرار در دارالسلام و در کنار سیدالشهداء بودن، همگی بیانگر مقام خاص شهدای کربلا (و در معنایی عام برای تمامی شهدای راه حق) است که تنها اینان، مشمول این رحمت خاص الهی می‌گردند.

۱. کامل الزیارات، ص ۲۴۲.

عاشورا و فرهنگ شهادت

روز عاشورا، روز حماسه، شجاعت، دلاوری، ابتلا و آزمایش بزرگ الهی، روز فداکاری، عزت، شرف، کیان اسلام، روز جانبازی، از خودگذشتگی و ایثار است؛ روز پیروزی خون بر شمشیر است.

عاشورا درس شهادت را به همه‌ی نسل‌ها و آیندگان تا روز قیامت آموخت و فهماند که برای امور دنیوی و مادی نباید دست از حق، اسلام، قرآن و ایمان شست و تسلیم شد؛ باید ایستاد و مقابله کرد، ولو این که به قیمت جان خود، یاران و خانواده تمام شود.

مهم آن است که، ذلت و سرسپردگی و بندگی غیر از خدا را نپذیریم، بنده‌ی استبداد و استعمار و استکبار نگردیم. امام درس تسلیم نشدن را به ما آموخت. عاشورا روز شهادت است، روز افتادن سرها از تن، روز جدایی حق از باطل، روز مواجهه‌ی اسلام با کفر است، روز اخلاق و ضد اخلاق، روز باید و نبایدها، روز هنجار و ناهنجارها، روز ایمان، الحاد و کفر است.

روز شهادت است که یاران امام شهادت‌ها آفریدند و با دادن جان خویش، از امام، اسلام و آل او دفاع کردند؛ چه جانفشانی و فداکاری بالاتر از این که آدمی خود را در برابر دیگران فدا کند و این نهایت اخلاق والای انسانی و اسلامی است.

اسلام چنین افرادی را تربیت کرد که شهادت را بر اسارت و ذلت، رحجان دادند و تا جان داشتند، پای فشردند و اسلام را نجات دادند و امروز ما شاهد این رشادت‌ها و دلاوری‌ها که از سالار شهیدان و یاران

فداکار او درس و عبرت گرفته‌اند، هستیم و این فرهنگ شهادت عاشورا است که چنین انسان‌هایی نیک‌صفت، دلیر و بی‌باک تحویل جامعه داده است و ما مدیون روز عاشورا هستیم.

امام حسین (ع) در روز عاشورا در دفاع از حریم اسلام و قرآن جان خود و عزیزانش را سپر قرار داده و درسی را در تاریخ ضبط نمودند، که نه تنها یزیدبن معاویه بلکه تمام یزیدیان اعصار مختلف را به ستوه آورده و کاخ ظلم و ستم را لرزانده است.

هنوز آتش حماسه خونین کربلا خاموش نشده بود، که شخص نابینایی به نام عبدالله بن عقیف با درس گرفتن از شهادت امام حسین (ع) مجلس عبیدالله بن زیاد را به هم ریخته و جانش را فدای مکتب امام می‌کند.

قیام‌هایی چون قیام توابین، قیام مردم مدینه به سرپرستی عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و قیام مختار برگرفته از همین درس شهادت و ایثار امام حسین (ع) بود.

درسی که امام حسین (ع) در کربلا دادند در طول تاریخ، شاگردانی تربیت کرد که با الهام از آن امام بزرگوار، با خون خود درخت اسلام و مذهب تشیع را آبیاری کردند و حتی رهبرانی چون گاندی قیام خود را الهام گرفته از قیام خونین کربلا معرفی کردند و استبداد و استکبار زمان خود را از سرزمینشان بیرون کردند.

امام خمینی (ره)، نیز با سرمشق قرار دادن قیام امام حسین (ع) و تشریح و تبیین آن، حماسه عظیم مردم را به پیروی از آن شهید به راه انداخته و

طومار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در هم پیچید و با تربت حسین فهمیده‌ها استکبار شرق و غرب را به زانو نشانند.

ایثار و شهادت درسی است که تا زمین از لوٹ وجود ظالمان پاک نشده است، ادامه دارد و همین درس است که ان‌شاءالله پرچم اسلام راستین را به رهبری حضرت مهدی (عج) بر فراز تمام کاخ‌های مستکبران به اهتزاز در خواهد آورد.

عبرت‌های عاشورا برای جامعه‌ی امروز

عاشورا، مانند هر حادثه‌ی تاریخی دیگر برای نسل حاضر عبرت‌آموز است و این موضوع مهمی است که باید مورد توجه آحاد ملت اسلامی قرار گیرد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«عاشورا غیر از درس، یک صحنه‌ی عبرت است. انسان باید در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد، یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و وضعی قرار دارد، چه چیزی او را تهدید می‌کند و چه چیزی برای او لازم است. این را عبرت می‌گویند... اولین عبرتی که در قضیه‌ی عاشورا ما را متوجه خود می‌کند این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر(ص) جامعه‌ی اسلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین(ع) ناچار شد برای نجات جامعه، این چنین فداکاری بکند... باید بینیم آن جامعه‌ی اسلامی چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین(ع) در همان شهری که ایشان حکومت می‌کرد، سرهای پسران امیرالمؤمنین(ع) را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟ (ایشان در پاسخ این سؤال می‌فرمایند:)

قرآن جواب ما را داده است. قرآن درد و بیماری را به مسلمین معرفی می‌کند:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يُلْقَوْنَ غِيًّا^۱ بعد از پیامبران، فرزندان ناشایستی روی کار آمدند که نماز را

ضایع کردند، از شهوات پیروی نمودند و به زودی مجازات گمراهی خود را، خواهند دید.

دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی، دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن صلاة و نماز است... و عامل دوم، دنبال شهوات رانی‌ها و هوس‌ها و در یک جمله: دنیا طلبی و به فکر جمع‌آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و افتادن در دام هوس‌های دنیایی... وقتی معیار، خدا، تقوا، بی‌اعتنایی به دنیا و مجاهدت در راه خدا باشند، کسانی به صحنه‌ی عمل می‌آیند که این معیارها را دارند. این‌ها سررشته‌ی کارها را به دست می‌گیرند و جامعه، جامعه‌ی اسلامی خواهد بود. اما وقتی که معیارهای خدایی عوض شود، هرکسی که دنیا طلب‌تر، شهوتران‌تر و برای به دست آوردن منافع شخصی زرنگ‌تر و با صدق و راستی بیگانه‌تر است، سر کار می‌آید؛ آن وقت نتیجه این می‌شود که امثال عمر بن سعد و شمر و عبیدالله بن زیاد می‌شوند رؤسا و مثل حسین بن علی (ع) به مذبح می‌رود و در کربلا به شهادت می‌رسد.^۱

خطر بزرگی که همه‌ی انقلاب‌ها را تهدید می‌کند، ارتجاع است؛ این خطری است که، قرآن نیز آن را پیش‌بینی کرده است. متأسفانه پس از رحلت نبی گرامی اسلام (ص) با فاصله گرفتن از وصی پیغمبر و جداسازی قرآن از عترت و گرایش به مادیات و کم رنگ شدن ارزش‌ها و ترک امر به معروف و نهی از منکر، امت اسلامی به انحراف کشیده شد تا جایی که ارزش والای ایثار و فداکاری در راه خدا، جای خود را به

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۷۱/۴/۲۳.

دنیاپرستی داد و خوبان و چهره‌های مورد تأیید پیامبر(ص) از صحنه‌ی اجتماع طرد شده و مطرودان پیامبر در عالی‌ترین سطوح خلافت و حکومت نفوذ کردند.

عبرت از عاشورا، یعنی آشنا شدن با علل و عوامل ارتجاع، مبارزه با تهدیدات دشمن، پاسداری از ارزش‌ها، حفظ دستاوردهای انقلاب و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان، باید این درس را از عاشورا بگیریم که هر انقلابی در معرض آفت و خطر است و وظیفه‌ی آحاد جامعه، آشنایی با خطرات و اجتناب از آن است.

تأثیر حماسه عاشورا بر وصیتنامه‌ی شهدا

امام خمینی (ره) که خود سال‌ها اهل عرفان و تهجد بوده‌اند در وصف وصیتنامه‌ی شهدا می‌فرماید: این وصیتنامه‌ها انسان را می‌لرزاند و بارها تذکر داده بودند این تحولی که در جوانان ایران به وجود آمده است به برکت اسلام و اهل بیت می‌باشد. با نگاهی گذرا به وصایای شهدا، می‌بینیم که تقریباً در اکثر وصیتنامه‌ها نام و یاد امام حسین (ع) و یا جملاتی برگرفته از فرمایشات آن بزرگوار و برادر مظلومش ابوالفضل العباس به چشم می‌خورد و به عبارتی کل وصیتنامه‌ها الهام گرفته از نهضت امام حسین (ع) است.

در اینجا نمونه‌هایی از وصیتنامه‌های عرفانی شهداء را مرور می‌کنیم:

۱. تو ای حسین (ع) ای تو که معشوقی در مسلخ عشق صدها عاشقت را به قربانگاه کشاندی، ای سیدالشهداء که آخرین شب حیات را از دشمن مهلت خواستی، نه برای وداع با دنیا، با تمام وقاحت که اسفل السافلین است بلکه برای وصال به عقبی با تمام عظمتش... امروز جوانان ما تو را رهنمون راه خویش ساخته‌اند.^۱
۲. خدایا، ما مکتب شهادت را از کسی آموختیم که فریاد، أحلی من العسل این انتخابش برای ما الگو گشت.^۲
۳. بارالها، سال‌ها از کودکی تا به امروز نام حسین در ذهنم پرتوافشانی می‌کرد، حسین (ع) برایم متجلی شده است و حال دانستم که حسین چرا

۱. سرایش هجران، دفتر دوم، انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، ۳۳ و ۳۴.

۲. همان، ص ۲۳.

این گونه همه چیز و همه کس را قربانی کرد و از تو می خواهم مرا در صف حسینیان قرار دهی.^۱

۴. من رستگاری را در این می بینم که با الهام از مکتب دینی و قرآن، راهی برگزینم که همان راه پیروزی است، راه خونین سردار شهیدان، امام حسین.^۲

۵. به ندای امام گوش کنید، که همان ندای امام حسین در روز عاشورا است.^۳

۶. من با درس گرفتن از سیدالشهداء و توفیق خداوند در جبهه های حق

علیه باطل شرکت نمودم، باید هجرت کرد اما هجرتی همراه با جهاد.^۴

۷. امروز موقعیت ما، مانند زمان امام حسین (ع) است، اسلام خون

می طلبد و قربانی می خواهد و من به پیروی از حسینم و خمینی عزیزم

خون می دهم تا اسلام پایدار بماند. مگر می شود پشت سر حسین را خالی

گذاشت و حرکت او را تقویت نکرد و خود را مطیع حسین (ع) دانست!

راه فلاح و رستگاری خط خونین امام حسین (ع) است.^۵

۸. ما مرگ سرخ که همان راه سردار شهیدان حسین (ع) است، را بر

زندگی ننگین ترجیح می دهیم.^۶

۱. کنگره سرداران شهید لشکر زرهی نجف اشرف، وصیتنامه شهید سیدقاسم هاشمی.

۲. همان، وصیتنامه شهیدان مصطفی قدیری، اکبر هادیان، قربانعلی سلیمانیان، محمدعلی کیانی، حسینعلی یادگاری، حمیدرضا دهقان و علی بازپدیدار.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۹. بدانید، که آگاهانه در این راه قدم نهاده‌ام، زیرا خون سرخ شهیدان از هابیل تا حسین (ع) و از حسین تا شهدای جنوب و غرب صدایم می‌زنند که چرا نشسته‌ای؟ ما در عصری زندگی می‌کنیم که ظلم سراسر جهان را فرا گرفته است باید خون بدهیم.^۱

۱۰. پدر جان! این درس را حسین (ع) به ما آموخته است که مرگ در راه خدا را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح می‌دهیم.^۲

۱۱. درود بر پیامبر بزرگ اسلام که چگونه زیستن را به ما آموخت و درود به فرزند رشیدش حسین (ع) که چگونه مردن را به ما آموخت. موقعی انسان می‌تواند ادعای حسین‌گونه بودن کند، که یزید زمان را نابود کند و یا تنش در زیر تانک‌ها ساییده شود.^۳

۱۲. زمانی که جسد بر روی دوش شماست، اگر با چشم دل بنگرید، چشمم به سوی کربلا است.^۴

۱۳. مادر، آن تربتی که به دهان پسرت گذاشتی از کدامین خاک بود؟ آیا این تربت پاک حسین (ع) نبود و تو با زبان بی‌زبانی، نگفتی لبیک یا حسین، لبیک یا حسین، پسرم را برای تو بزرگ می‌کنم که ادامه‌دهنده‌ی راه اسلام عزیز باشد؟ و حال حسین زمان ما را به فریادرسی جد بزرگوارش خواند، ما هم فریاد برآوریم لبیک یا روح الله.^۵

۱. مجله پیام انقلاب، شماره ۱۰۱، شهید داود شجاع.

۲. همان، شماره ۱۳۲، شهید ماشاءالله خلیفه.

۳. همان، شماره ۱۵۴، شهید حدادعلی حسینی.

۴. همان، شماره ۱۵۶، شهید عباسعلی پورشایان.

۵. همان، شماره ۱۵۳، شهید سرافراز.

تحلیلی از واژه‌ی «شهادت» در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)

امام خمینی - قُدُّسَ سِرُّهُ - که خود عارفی وارسته بودند و در محراب عشق در طلب وصال یار، زندگی می‌کردند در باب شهید و شهادت، مطالب ارزنده‌ای فرموده‌اند که از میان آنها می‌توان گزیده‌ای را در باب شهادت و مقامات عرفانی آن، ابراز داشت:

«مرتبه شهادت از مراتب عالیه و کمالات نفسانیه‌ای است که از اولیای خدا به ارث رسیده است. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این «ارتزاقِ عِنْدَ رَبِّ الشُّهَدَاءِ» چیست؟ چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او - جَلَّ و علا - و وارستگان از خود و ملک هستی باشد. پس مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق چه گویم؟ و چه نویسم؟ که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی‌تر است»^۱.

در حقیقت این اظهار ناتوانی گذشته از ظرفیت وجودی پایین خود انسانها در نارسا بودن کلمات نیز به وضوح مشهود است. الفاظ و عبارات، توان توصیف آنانی را که از بیت مظلوم طبیعت به سوی حق تعالی و رسول اعظمش هجرت نموده و به بارگاه مقدسش بار یافته‌اند، ندارد.

«در واقع شهادت، راهی است پر رمز و راز که تا خود انسان نرود و آن را نچشد، نمی‌فهمد که چیست؟ و چگونه است؟ و چطور آن را باید پیمود؟»^۲

۱. فصلنامه حضور، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۱.

بنابر گفته امام فقید - رحمه الله علیه: «شهادت راهی است که باید پیمود، و سفری است که باید رفت».^۱

شهادتی که از روی ایمان و آگاهی و در رابطه با خدا و در حال نیایش پدید آید، توأم با عشق است، زیرا که پرستش وی در خون تبلور یافته و میدان رزم، محرابش گشته و با خون سرخش وضو ساخته و در زیر رگبار گلوله خصم به ستایش معشوق خود مشغول شده و در زیر آسمان نیلگون شفق گونه به جهاد در راه حق به قیام برخاسته، که چنین عبادتی به متتهای خلوص رسیده و از بندگی به عشق عمیق دست یافته که نه تنها عابد است، بلکه عاشق و نه تنها خدا را معبود، بلکه معشوق می داند.

مقام شهادت از ملزومات مقام خلیفه الهی است که قرآن کریم وعده‌ی تجلی نور حق را بدان نوید می دهد. و این ارث از موالیان و اولیاء الله به ما رسیده است. این کلام را با فرازی از سخنان امام خمینی - قدس سره - مزین خواهد شد: «شهادت، ارثی است که از موالیان ما که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پرافتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند، به ملت شهیدپرور ما رسیده است.^۲ خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار همواره از خاندان نبوت و ولایت به ذریه‌ی طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. اینان، پیروان سید شهیدانند که

۱. فصلنامه‌ی حضور، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۷۱.

۲. سخن آشنا «مجموعه وصیتنامه» معاونت تبلیغات و انتشارات نیروی زمینی سپاه، ص ۲۴.

در راه اسلام و قرآن کریم، از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را، قربان کرد و اسلام عزیز را با خون پاک خود، آبیاری و زنده نمود.

اینگونه است که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ...»^۱

مکتب شهادت، تا تحقق نهایی حاکمیت حق و استقرار کامل آن خواهد درخشید. این رسالت اولیای خدا در دوران پربار زندگی آنان نیز بوده است.

در سخنان عارفانه‌ی امام، شهید کلمه‌ای است بس عظیم که در عقل کوچک ما نمی‌گنجد. شهید باران رحمت الهی است که به زمین خشک جان‌ها، حیات دوباره می‌دهد. عشق شهید، عشق حقیقی است که با هیچ چیز عوض نخواهد شد. شهید چشمه‌ی فیض الهی است که در دنیا پدیدار شده، شهید ساغری است که آبش خون و خورش روان است.

از مداد علما شهدا برخیزند و از خون شهدا، مداد علما سیراب می‌شوند. شهید گلوازه‌ی عشق و مقام رفعت انسان است. خداوند، فیاض است و شهادت، نبض والای او. شهید، تن برایش سنگینی می‌کند و مانع رسیدن اوست به محبوب. شهید، نگرشی است والا، خونی است جوشان، با نوری منور و دلی لبریز از عشق به خدا.

شهید آینه‌ی تاریخ است، کسی وجود او را درک نمی‌کند. تنها کسی می‌تواند شهید را بفهمد که چون او شود. او شهادت را می‌آفریند و شهادت حیات امت‌ها را. شهید، مظهر عشق الهی است. او با وضوی

خون، با نماز عشق، با سجده‌ی حق، با ندای «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» با پیگیری خونین به سوی محبوب خود می‌رود و ندای حق را لبیک گوید.

«از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت. شهدا، شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه‌ی مستانه‌شان و در شادی و وصولشان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اند. و از نفوس مطمئن‌های هستند که مورد خطاب «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» پروردگارند. اینجا صحبت از عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد».^۱

امام خمینی (ره) در عباراتی دیگر می‌فرمایند:

«خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله‌ی نور، جان و سر باختند. خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند. خداوند این دفتر و کتاب شهادت را هم‌چنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن. خداوندا کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز مبارزه‌اند. و نیازمند مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. چرا که همین تربت پاک شهیدان است، که تا قیامت فرا راه عاشقان، عارفان، دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود».^۲

۱. سخنان امام خمینی (ره)، ۱/۷/۱۳۶۷.

۲. سخنان امام خمینی (ره)، ۴/۲۹/۱۳۶۷.

جلوه‌های معنوی شهادت از دیدگاه امام خمینی (ره)

۱. ایمان:

امام خمینی (ره) شهادت را مظهر ایمان به غیب و عالم ماوراءالطبیعه و هدیه‌ی الهی مبتنی بر اعتقاد به توحید و یکتاپرستی می‌دانستند. با عنایت به اعتقاد به علت‌العلل است که فرد شهادت‌طلب، به رضای الهی خشنود است و تقدیر و مشیت خداوندی را پذیراست و او را در سرنوشت خویش مؤثر می‌داند:

«آنچه که ملت ما را پیروز کرد، ایمان به خدا و عشق به شهادت بود. ملت ایران هیچ نداشت و ایمان داشت و ایمان او را بر همه‌ی قدرتها غلبه داد.»^۱

«ایمان است که شما را وادار می‌کند بروید و برای اسلام فداکاری کنید و ایمان است که در جبهه‌ها، این عزیزان ما در جنگ، تا حد شهادت حاضر هستید و تا این ایمان را حفظ کردید... هرگز آسیب نخواهید دید.»^۲

«اینان (شهیدان) سند ایمان و تعهدشان را به اسلام در دست دارند.»^۳

۲. اخلاص:

امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بود که، خلوص و معنویت اولاً موجب نورانیت قلب و توجه ارزش‌های معنوی می‌گردد و ثانیاً موجبات عنایت

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۶۱/۳/۲۳، ج ۱۶، صص ۲۰۱-۱۹۷.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۶۱/۶/۹، ج ۱۶، صص ۲۷۹-۲۷۲.

۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۶۰/۱۱/۲۱، ج ۱۶، صص ۴۴-۴۳.

به سیاست‌های اخلاقی و ارزشی و پرهیز از سیاست‌های ریاکارانه، دوگانه و التقاطی را فراهم می‌سازد:

«شما این اخلاصتان و این شهادت‌طلبی و این ایثارتان برای خداست که ارزش به شما داده است و این ارزش را هیچ معیاری نمی‌تواند، اندازه‌گیری کند».^۱

۳. صبر و شکیبایی:

امام راحل (ره) شهادت را مظهر بردباری و نیل به مقام صبر که از مراتب عالیه ایمان است تلقی نموده و این روحیه را موجب عدم شکست روحی و در نهایت پیروزی خون بر شمشیر می‌دانستند.

«جوانهای ما را بعضی‌شان را شهید کردند، لکن استقامت اسباب این شد که شکست نخورند، شکست روحی نخورند».^۲

۴. اطمینان:

آرامش دلها علاوه بر آنکه از طریق ذکر و یاد خدا حاصل می‌شود، بواسطه مؤانست و بودن در جوار رحمت حق و چشیدن لذت انس در ضیافت مقام ربوبی نیز میسر می‌گردد. از کلام امام، مورد اخیر یعنی نیل به مقام والا با قدم غیبی را می‌توان عامل طی مراتب یقین و منشأ اطمینان قلب شهیدان تلقی نمود آنجا که می‌فرمایند:

«گواراتر بر آنان باد نعمت رضایت حق که «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ».^۳

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۶۱/۱/۲۸، ج ۱۶، صص ۱۳۲ - ۱۳۰.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۵۸/۲/۲۱، ج ۶، صص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۶۵/۲/۸، ج ۱۹، صص ۲۹۷ - ۲۹۶.

و نیز عدم تردید و شک و دودلی در طی طریقت پیشوایان اسوه را از مظاهر یقین و اطمینان شهیدان می‌دانند آنجا که می‌فرمایند: «مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از شهادت عزیزان خود به دل‌تردیدی راه دهیم؟»^۱

۵. اعتقاد به حیات جاوید:

امام خمینی (ره) شهادت‌طلبی را ناشی از آگاهی به مبدأ و معاد و اعتقاد به جهان باقی و حیات جاوید پس از مرگ می‌دانستند که از رهگذر این عقیده است که شهید به درک زندگی برتر از این دنیا نایل می‌گردد. با بیان این مهم، حضرت امام خمینی (ره) به ملت ایران تذکر می‌دادند که زندگی پس از مرگ فنا و نابودی نیست، بلکه برای زندگانی ابدی است که عارفان پاکبخته تقاضای شهادت می‌کنند:

«در شهادت موت نیست، یک حیات جاوید است. برای حیات جاوید است، که این تقاضای شهادت می‌کند. زیربنا، توحید است. زیربنا، عقاید حقّه الهی است»^۲.

«شهادت، عزت ابدی است. حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می‌دانند و انسان را فانی. ما که انسان را باقی می‌دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می‌دانیم برای چه بترسیم؟»^۳

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۶۰/۴/۹، ج ۱۵، صص ۵۱-۵۲.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۵۸/۶/۱۸، ج ۹، صص ۷۶-۷۱.

۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۵۸/۶/۲۲، ج ۹، صص ۱۰۱-۱۰۲.

«اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است»^۱.

«... دنیای بزرگ یعنی دنیای بعد از مرگ که دنیای جاوید است...»^۲.

۶. عروج به مقام ربوبی:

شهادت از دیدگاه امام خمینی (ره) موجب رفع حجاب بین فرد و حق تعالی و ورود در محضر خدا باسند ثبت شده‌ی ایمان و تعهد به اسلام می‌گردد. ضیافت مقام ربوبی، موجبات درک لذت انسان و رضایت حق و نظر به وجه‌الله را، فراهم می‌سازد و از این رهگذر، شهید به ملأ‌اعلی و بالاترین درجات ملکوتی نایل می‌آید و از زندگی حیوانی به عالم بالا عروج می‌کند: «اگر بخواهیم ارزش عمل این شهیدان و جانبازان راه خدا را و فداکاری آنان و حجم پیامد این شهادت‌ها و جانشاری‌ها را بشماریم، شاید ناچار باشیم به عجز خود اعتراف کنیم چه رسد به مراتب معنوی و مسایل انسانی و الهی آن که بی‌شک عاجز و وامانده می‌باشیم!»^۳.

«در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که، برای شهید هفت خصلت است که اولین آن عبارت است از اینکه:

اول قطره‌ای که از خون او به زمین بریزد تمام گناهانی که کرده است آمرزیده می‌شود و مهم آن آخرین خصلتی است که می‌فرماید، می‌فرمایند که شهید نظر می‌کند به وجه‌الله و این نظر به وجه‌الله راحت است برای

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۱/۱۰/۱۳۶۷، ج ۲۱، صص ۶۹-۶۶.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۷/۱۲/۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۱۰۳.

۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۲۱/۱۱/۱۳۶۱، ج ۱۷، صص ۱۹۰-۱۸۸.

هر نبی و هر شهید. شاید نکته این باشد که حجاب‌هایی که بین ما و حق تعالی هست و وجه الله است و تجلیات حق تعالی هست تمام این حجاب‌ها منتهی می‌شود به حجاب خود انسان... ما خودمان حجاب هستیم بین خودمان و وجه الله و اگر چنانچه کسی فی سبیل الله و در راه خدا... این حجاب را شکست و آنچه که داشت که عبارت از حیات خودش بود، تقدیم کرد، این مبدأ همه حجاب‌ها را شکسته است.^۱

«وقتی بنا باشد که شهید منزلش در ملاً اعلی باشد، این چه خوفی

دارد؟»^۲

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۵۹/۱۰/۲۰، ج ۱۳، صص ۲۷۴ - ۲۷۲.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳۵۹/۲/۱۲، ج ۱۲، صص ۷۱ - ۶۷.

خدمتگزاری و حمایت از پیشگامان شهادت و ایثار

تجلی فرهنگ اسلام را می‌توان در ایثار و شهادت جستجو کرد، که امروزه در الگوی ارزشی جامعه و رفتار انسانها ظهور نموده و جمهوری اسلامی را به ارمغان آورده است. فرهنگ ایثار و شهادت، پشتوانه معنوی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. برای قدرت بخشیدن به فرهنگ جامعه و جلوگیری از آسیب‌های مختلف، خصوصاً تهاجم فرهنگی باید به فکر تقویت و حمایت از پشتوانه‌های معنوی نظام که پیشگامان شهادت و ایثار هستند، افتاد.

فرهنگ ایثار و شهادت، که از نسیم روح‌بخش اسلام در جامعه ما جاری شده است، فرهنگ خشونت نیست، بلکه فرهنگ همدلی، مهربانی، محبت و عطف است. چون این ایثارگران بودند که، دَر جان خویش را به محبت بخشیدند و سختی و خشونت دفاع را برای آرامش جامعه خریدند و حریم جامعه را از تعرض دشمنان برای رشد و عطف و مهربانی مصون نگه داشتند، امروز کسانی که طبل مبارزه با خشونت را می‌کوبند، راهی جز پاسداری از فرهنگ ایثار و شهادت را ندارند.

حضور پیشگامان شهادت و ایثار در جامعه، حضور عطر ایمان است، برای حذف یأس، ناامیدی و عصیان روح‌های سرگردان، حضور و مشارکت آنها در ابعاد مختلف ضروری است. آنچه می‌تواند در جامعه، امید ایجاد کند و روح به آن بدمد، فرهنگ ایثار و شهادت است. به همین دلیل است که باید ایثارگران را حمایت و آنان را در تحولات جامعه و سازندگی آن مشارکت داد تا پاسدار و الگوی فرهنگ جامعه قرار گیرند،

برای این حرکت، باید بستر حضور آنان را فراهم نمود. امروز خدمت به ایثارگران، رزمندگان، جانبازان و خانواده‌ی شهدا، خدمت به شخص نیست، بلکه خدمت به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی کشور است. گرچه دشمن با بزرگنمایی سعی می‌کند خدمت به ولی نعمتان جامعه را لوث کند و آنها را رودرروی جامعه قرار دهد، ولی ما بدون در نظر گرفتن این تبلیغات، باید بدانیم چه وظیفه دینی، اخلاقی و سیاسی نسبت به آنها داریم.

امام ایثارگران، در این زمینه می‌فرمایند:

«من در میان شما باشم و یا نباشم به همه وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره‌ی خود به فراموشی سپرده شوند».^۱

«مردم انقلابی باید بدانند که برای حفظ اسلام و انقلاب، نگاهیانی از ثمرات آن و پاس خون شهیدان لازم است».^۲

«یاد شهدای فداکار را که جمهوری اسلامی و پیروزی‌ها، رهین جان‌نثاری آنهاست، زنده نگه دارند و از معلولین عزیز و آسیب‌دیدگان و آوارگان مقام در راه استقرار حکومت الله، تفقد و قدرشناسی نمایند و از بازماندگان شهدا، دلجویی و به آنان دلداری دهند».^۳

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۹۳.

۲. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۴۶.

۳. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۳۴.

«اکنون وقت آن است که، ما که وارثان این خون‌ها هستیم و بازماندگان جوانان و شهدای به خون خفته، از پای ننشینیم، تا فداکاری آنان را به ثمر برسانیم».^۱

«آنها خدمت خودشان را کردند و برای این ملت سرمایه‌هایی بودند که از دست رفت، لکن راهی که آنها رفتند، باید ما هم با هوشیاری آن راه را تعقیب کنیم».^۲

بنابراین خدمتگزاری و حمایت از پیشگامان شهادت و ایثار باعث الگوبرداری سایرین، از آنان خواهد شد، ضمن آنکه پیشوانه‌های ارزشی و معنوی نظام، نیز تقویت خواهد گردید.

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۶۳.

شهادت در کلام شهیدان^۱

۱. شهید جمشید رئیسی:

شهادت، شربتی است که هر کس توان نوشیدن آن را ندارد مگر اینکه از تمام قید و بندهای ظاهری اعم از مال و جان و ... خود، گذشته باشد و بخواهد این همه را در راه حق علیه باطل، فدا کند.

۲. شهید جواد دورانیش:

خدایا! حس شهادت طلبی و پیروی از خط سرخ تشیع را، از دوستانم بگیر.

۳. شهید حمیدرضا بصیرزاده:

خدایا! خود شاهد باش که با فرمان تو به جبهه آمدیم و به فرمانت به خود غلطیدیم و شهید شدیم.

شهادت، هدف نیست.

پیروزی هم هدف نیست.

بلکه ترویج دین، هدف است.

۴. شهید امیر مغفوری:

خداوندا! اگر مرا به این سرزمین شهادت نمی خواندی،

و اگر امید مرا از آمدن به این وادی عاشقان، قطع می نمودی،

و اگر این سعادت بزرگ را نصیب نمی ساختی،

دیگر چگونه می توانستم در محافل عزاداری حسین (ع) برای او

بگیریم؟

۱. برگرفته از کتاب «درس شهید» نوشته دکتر رجبعلی مظلومی، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید.

۵. شهید اکبر فارسیان:

ای خدای بزرگ! ما را به راه راست، هدایت کن! تا جانمان را در راهت هدیه کنیم.

شهادت را نصیبمان کن، تا شهید شویم.
و شهادت را نصیبمان کن، تا شاهد باشیم.

۶. شهید خرمشهری:

خداوندا! ترا به یگانگی خودت قسم می‌دهم که، شهادت را در راه اسلام نصیبم کن.

پروردگارا! گناهان مرا ببخش و مرا در صف شهدا قرار بده.
بارالها! آنچنان قدرتی به من عنایت کن و آنچنان لطفی در حق من بنما، که در آخرین لحظات عمرم، نام ترا بر زبان داشته باشم. آمین.

۷. شهید احمد سلیمانی:

ای خدای بزرگ! من از تو طلبِ بخشایش می‌کنم و از تو می‌خواهم
ما را به راه راست هدایت کنی. حال که این راه را برگزیده‌ایم، هر چه
زودتر شهادت را نصیبمان کن که زودتر، بارِ سنگینِ خود را به زمین
بگذاریم.

۸. شهید علیرضا شاملو:

مسئولیت خطیر پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، مرا
و داشت تا در جوانی و در بهترین ایام عمرم، راه سرخ شهادت را با
شناخت همه‌جانبه، انتخاب کنم.

۹. شهید طالب طاهری:

شهادت، نزدیکترین راه برای رسیدن به خداست.

۱۰. شهید اسماعیل یوسفی:

ای پدر و ای مادر عزیز! ای خواهر و تو ای برادر! من بعد از هجده سال زندگی بیهوده، خود را باز یافتم و راه حسین(ع) را انتخاب کردم، زیرا به نظر من شهادت، سرآغاز زندگی دوباره است.

۱۱. شهید مهدی فتاح‌الجنان:

من پاسداری هستم از سلاله خون جملگی شهدای اسلام، و وارث خونبهای پانزده قرن خط سرخ شیعه، که در زمان و مقطعی پرمخاطره، قرار گرفته‌ام.

مسئولیت‌ها بر دوشم سنگینی می‌کنند؛

آینده را با چشم‌های خویش می‌نگرم و به گذشته می‌اندیشم.

پس از فکرها و اندیشه‌ها به این نتیجه‌ی جاودانه دست یافتم که دو

راه در پیش دارم:

اول اینکه همچون حسین(ع) و مانند شهدای گذشته، با تمامی

وجودم، در راه خدا، پوئیدن و رفتن را انتخاب کرده و به صف شهدا پیوندم.

دوم اینکه مانند حیوان هیچ حرکت و هجرتی نداشته باشم، بپوسم و

هیچ در هیچ شوم؛ یعنی: در این دنیا نزد خداوند و خون پاک شهدا

مسئول باشم و در آن دنیا نیز به آتش دوزخ گرفتار آیم.

اینک، زندگی و راه اولی را برگزیده‌ام. می‌خواهم هجرت کنم و چارچوب تنگ زمانه و این حیات پست را، بدرم.

۱۲. شهید حسین ریخته‌گران:

من این راه مقدس را آگاهانه و عاشقانه انتخاب کردم و حالا در جبهه حضور دارم، همان محلی که «خون» با «عقیده» پیوند می‌خورد و در همانجاست که شهادت میسر می‌شود و شهادت پلی است برای رسیدن به هدف نهایی.

۱۳. شهید عبدالله مردانی:

پدر و مادر، برایم نگران نباشید، چرا که من راهم را آگاهانه (شهادت) انتخاب نمودم و آن جز در راه خدا، فی سبیل الله، راه دیگری نیست.

۱۴. شهید حسین علی کاویانی:

شهادت اگر در کام شیر هم که باشد، من آن را به چنگ خواهم آورد.

فصل سوم



پیوستگی و ارتباط میان مهدویت و شهادت

یاران مهدی (عج)، دلباختگان شهادت

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«... یاران مهدی، مردانی پولاد دل‌اند، و همه‌ی وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت‌تر از صخره‌ها. اگر به کوه‌ها روی آورند، آنها را از جای برکنند. درفش پیروزگر آنان، به هر شهر و پایتختی که روی نهد، آنجا را به سقوط وادار سازد. گویی آن مردان، عقابان تیز چنگالند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند. این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ، برای تبرک و فرخندگی، دست خویش، به زین اسب امام می‌کشند، و بدین‌سان تبرک می‌طلبند. آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را در جنگ‌ها پناه او می‌سازند، و هر چه اشاره کند با جان و دل انجام می‌دهند. این شیران، به شب هنگام نخواستند، و زمزمه‌ی قرآن و مناجات خویش چون صدای زنبوران عسل در هم اندازند و تا بامداد، به عبادت خدای بایستند، و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند. آنان، راهبان شب و شیران روزاند، و آنان، گوش به فرمان امام خویش هستند. و چنان، چون مشعل‌های

فروزانند، و دل‌های منور آنان، بسان قندیل‌های نور در سینه‌های آنان، آویخته است.

این مردان، تنها از خدا می‌ترسند و فریاد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، (و «اللَّهُ أَكْبَرُ») آنان بلند است. و (همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند). شعار آنان: «يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» است؛ بیاید به طلب خون حسین و یاران حسین! به هر سوی روی آورند، ترس از آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد (و تاب مقاومت از همه بگیرد). این خداجویان، سبکبال به سوی خداوند خویش روی می‌آورند. و خداوند به دست آنان، امام حق را یاری می‌کند.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

وضوی شهادت برای نگهبانی از مهدویت

هر صبح که «زیارت وارث» بر وارث انبیاء و اولیاء حسین (ع)، درود می‌فرستیم و مصیبت شهادت او را بر تو فرزندش تسلیت می‌گوییم، یادمان نمی‌رود که بگوییم درود بر تو ای وارث حسین... .

و نیز همان وقت، دست‌هایمان را آماده می‌کنیم تا با تو عهد ببندیم، تجدید بیعت کنیم، می‌گوئیم: ای مهدی، ای امام، امروز و هر روز آماده، جان بر کف، با عهدی تازه، گره‌ای محکم، نگسستی و استوار... .

و اگر مرگ بین ما فاصله اندازد، از خدا بخواه که در قیام پرشکوهت ما را از قبرهایمان بیرون آورد و حال آنکه شمشیرهایمان آخته، نیزه‌هایمان افراشته، کفن‌هایمان بر تن و بر زبانمان لبیک.

این حماسه‌ی نگاهبانان است که در طول غیبت پیوسته پاسدار، پیوسته بیدار و همیشه هوشیار بودند.

در سنگر مرجعیت، در مقام تحقیق، با شمشیر قلم، با خنجر زبان، با سلاح صبر، چه به عنوان پیشوا، چه در مقام مسلمانی عادی، همه جا، همه کس با ویژگی‌های انتظار، پاسدار و مبارز، همه دست به دست هم، فرهنگ اصیل اسلام را به نسل‌ها سپردند و اینگونه به ما رسید و ما به دیگران.

در شیپورهای آماده باش خویش، فریاد «الْعَجَلُ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ» راحتی به گوش دورترین ستاره‌ها هم برسانید آخر آنها هم منتظرند، تکوین در انتظار است، تشریح مترصد است، جهان چشم به راه است.

حماسه سر دهید که او می‌آید، او باید بیاید، این وعده‌ی خداست.

پس اینک، اسبها را زین کنید، سلاحها را آماده کنید، چکمهها را بپوشید، دستها را بالا زنید، آماده باشید، شاید که تا لحظاتی چند او شما را بخواند، او بیاید، او به پیش و شما به دنبال...

راستی آیا وضوی شهادت برای نگهبانی از مهدویت گرفته‌اید؟

انتظار مهدی (عج)، بسیج عمومی برای فداکاری و ایثار

انتظار، بسیج عمومی برای فداکاری و ایثار است. مکتب تشیع علوی، در عصر انتظار، پیروانی می‌خواهد همیشه آماده و همواره در سنگر شهادت... همیشه آماده، از نظر قدرت‌های ایمانی و روحی، نیروهای بدنی و سلاحی، تمرین‌های عملی و نظامی، پرورش‌های اخلاقی و اجتماعی و سازماندهی‌های سیاسی و مرامی.

و همواره در سنگر بودن، سنگر مبارزه با تمایلات نفسانی، سنگر مبارزه با ذلت‌پذیری و استعمارزدگی، مبارزه با تطاول و ستم و انحراف، مبارزه با زیر بار کفر رفتن، و برده دیگران شدن، و سلطه‌ی یهود و نصاری و ملحدان را پذیرفتن، و قدرت‌های ناحق را تحمل کردن.

این آمادگی عمومی و همیشگی و شهادت‌طلبی، جوهر اصلی انتظار است. این است که باید ماهیت انتظار شناخته شود، تا انتظار، انتظاری اسلامی باشد و شیعی و سازنده، نه یک تنبلی، و تکلیف‌رهایی، و وادادگی.

شیعه، منتظر نشر عدالت در همه‌ی آفاق و نشر حق در همه‌ی نفوس است و او خود را برای چنین هدفی عظیم آماده می‌دارد.

جامعه‌ای که از نظر اعتقاد و بصیرت، عمل و اخلاق، حضور و اقدام، آمادگی و ثبات، طهارت و زهد، شعور و شناخت و عدل و احسان، آنچنان که پیشوایان گفته‌اند و خواسته‌اند نباشد، چگونه منتظر محسوب خواهد گشت؟

مسلمان باید همیشه آمادگی نظامی و نیروی سلحشوری داشته باشد، تا به هنگام طلوع طلایع حق، به صف پیکارگران رکاب مهدی (عج) بپیوندد، و در آن نبرد بزرگ حق و باطل، حماسه آفریند، و کمک رساند، و حضور فعال داشته باشد.

با اینکه قرآن، فریاد می زند:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱

«خداوند هرگز نخواسته است که کافران بر مؤمنان، سلطه داشته باشند».

ملتی که منتظر پیشوایی است که بیاید و ستمگران را براندازد، و از جمله ی القاب این پیشوا، «قائم» است، و انسان منتظر هرگاه این نام را می شنود، قیام می کند، اینگونه ملتی و امتی را چگونه برخی به قعود و ذلت پذیری سوق می دهند؟

مجاهدات نخستگی ناپذیر و «فوران های خونین» شیعه، در طول تاریخ، همواره گواه این است که در این مکتب، هیچ سازشی، و هیچ سستی راه ندارد. شیعه، با حضور در حوزه ی «انتظار» یعنی، انتظار غلبه ی حق بر باطل، غلبه ی داد بر بیداد، غلبه ی علم بر جهل، غلبه ی تقوا بر گناه، و غلبه ی آگاهی بر کوربینی، همواره، آمادگی خود را برای مشارکت در نهضت های پاک و مقدس تجدید می نماید، و با یاد تاریخ سراسر خون و حماسه ی سربازان فداکار تشیع، مشعل خونین مبارزات عظیم را، بر سر دست حمل می کند.^۲

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۳۳۵.

و خلاصه آنکه، انتظار مهدی یعنی شمشیرها و شهادت‌ها را پذیرا شدن، خطها و شهادت‌ها را پاس داشتن، در جهان آکنده از ستم و بیداد دست و پا زدن، از شادمانی طلوع طبیعهی جهان آکنده و از داد و دادگری سرشار بودن.

انتظار و شهادت، عوامل مقاومت و پیروزی

براساس روایات متعدد و گوناگون انتظار و شهادت طلبی از بزرگترین عوامل مقاومت و پایداری مسلمین به شمار می‌روند. از آن جهت که مسلمانان و به ویژه شیعیان را در برابر ظلم‌ها، فسادها، زورگویی‌ها، و انواع بلاها و سختی‌ها، ثابت و پابرجا نگه می‌دارد و به آنان دل و جرأت می‌دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع‌ها و سختگیری‌های دشمنان اسلام خود را نوازند، و از هیچ چیز و هیچ کس نترسند و نهراسند، و مقاومت و ایستادگی خود را از دست ندهند، و در عقیده‌ی خود همچنان محکم و مستحکم استوار و ثابت قدم بمانند. بنابراین انتظار و شهادت طلبی سرمایه‌ی روحی بزرگی برای مؤمنان و منتظران و مستضعفان جهان به شمار می‌روند.

این دو عامل از دیدگاه اسلام و به خصوص مکتب حرکت بخش و تلاش آخرین تشیع، مشوق مردم به استقامت، مقاومت و پایداری، و جهاد و مبارزه است. انتظار و حفظ روحیه‌ی شهادت طلبی به مؤمنان دید وسیعی می‌بخشد و به آنها دلگرمی می‌دهد و صفوف حق را در برابر ناحق فشرده‌تر می‌کند و حق طلبان و مصلحان و مؤمنان را به ادامه‌ی راه حق و عدل، در برابر فسادها و بی‌عدالتی‌ها مقاوم می‌نماید، و سرانجام از آنها انسان‌هایی پولادین و آبدیده می‌سازد.

در این ارتباط حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

«خداوند! برادرانم را به من بنمایان - و این جمله را دوبار تکرار نمود - یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم، ای رسول خدا! فرمود: نه، شما یاران و اصحاب من هستید. برادران من، کسانی هستند که در آخرالزمان می آیند و مرا ندیده، به من ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان به رحم مادرانشان درآیند، با نام خود و نام پدرانشان به من معرفی نموده است. استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارهای «گون» در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعل های هدایت اند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد»^۱.

در این روایت چنان که ملاحظه شد، رسول گرامی اسلام، مؤمنان منتظر و شهادت طلب را برادران خود خوانده و از صبر و شکیبایی و مقاومت آنان در برابر مشکلات ستایش نموده و رمز آن را هم سختی و دشواری دوران غیبت و ثابت ماندن بر حق و حقیقت، معرفی فرموده است.

آری! انتظار و شهادت عوامل مقاومت و پایداری هستند و طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان را در برابر تمام فشارها، ظلم و ستمها، ناهمواری ها و مشکلات روزگار مقاوم و پایدار نگه می دارد، و پیوسته بر فروغ چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و استواری آنها می افزاید، و آنان را در انجام وظایف دینی و تکالیف مذهبی تهییج و تحریک می نماید و به ضمیر باطنشان شور و شوق و نشاط می بخشد.

این انتظار و شهادت طلبی است که در مبارزه‌ی حق و باطل، صفوف طرفداران حق را فشرده‌تر می‌کند و به آنها امید و حرکت می‌دهد، و آنان را به نصرت خدا و فتح و پیروزی در آینده، نوید می‌دهد.

با وجود این دو عامل اند که تمام نظام‌های سلطه‌گر، واپس زده می‌شوند، و همه‌ی رژیم‌های انحرافی مطرود می‌شوند و مؤمنان با ظلم و فساد به به مبارزه برمی‌خیزند، و منتظران را به حرکت و جنبش و خیزش وا می‌دارد، و از آنان مردانی مبارز، مقاوم و ضد سلطه می‌سازد، و آنان را همچون سدی آهنین در برابر جنایتکاران، سلطه‌جویان و قدرت‌طلبان ثابت و استوار نگه می‌دارد.

این جهادگری منتظرانه است که، مخلصین را به سلاح عفت، تقوا، پاکی و پاکیزگی مسلح می‌سازد که تحت هیچ شرایطی زیر بار ظلم نمی‌روند، و در برابر هیچ ستمکاری سر تعظیم و تسلیم فرود نمی‌آورند، و با قامتی بلند و افراشته در انتظار می‌مانند تا ندای روح‌بخش وحدت را از فراز خانه‌ی کعبه بشنوند و آن را، لبیک گویند.

انتظار و شهادت، عوامل بقای جامعه‌ی تشیع

انتظار و شهادت در طرحی کلی و عمومی و در سطح جهانی، عوامل بقای نسل بشر و رمز وجودیت تمامی ادیان و مذاهب الهی و امروز نیز از بزرگترین عوامل بقای جامعه‌ی اسلامی و تشیع راستین در میان جامعه‌ی بشریت است.

در طول تاریخ حیات پرافتخار «تشیع»، مهمترین عواملی که شیعیان را در برابر تمام حکومت‌های جور و ستم و دستگاه‌های ظلم و فساد حفظ نموده و آنها را در جریان زمان، با همه‌ی محرومیت‌ها، رنج و شکنجه‌ها و حبس و تبعیدها، در برابر تمام صدمات و لطماتی که از ناحیه‌ی زمامداران ستمکار بر آنان وارد شده است، از زوال و انقراض نگه داشته است، عقیده به ظهور حضرت مهدی (عج) و روحیه‌ی شهادت‌طلبی بوده است. پس از رحلت رسول خدا (ص) و شهادت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا (ع) تا امروز، ریشه‌ی تمام حرکات و نهضت‌های شیعه و مسلمین، علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفه‌ی اجتماعی انتظار، عقیده به ادامه‌ی مبارزه‌ی حق و باطل (حفظ روحیه‌ی شهادت‌طلبی) تا پیروزی مطلق بوده است.

آری! جامعه‌ی تشیع، در طول تاریخ حیات سراسر رنج‌زا و دردآلود و در عین حال افتخارآفرین خود، که پیوسته با خون و شهادت‌ها و دست و پا بریدن‌ها، قتل و کشتارها، و زجر و شکنجه‌های طاقت‌فرسا و غیرقابل تحمل، همراه بوده است، با همین امید و انتظار، همواره با حکومت‌های جابرانه و سیاست‌های فریبکارانه و خدعه‌آمیز جنگیده و از خود، حرکت و جنبش بروز داده و مقاومت و استقامت نموده و زمینه را برای جاودانی ساختن خویش از هر حیث، فراهم کرده است.

اگر شهادت‌طلبی و عقیده به ظهور نبود و مسلمانان و به ویژه «شیعیان»، منتظر آینده‌ی روشنی نبودند و عقیده به پیروزی نهایی حق و آینده‌ی قیام جهانی اسلام نداشتند، مسلماً تا امروز شکست خورده بودند

و تسلیم حکومت‌های زور و قدرت‌های استعماری گشته بودند، و شاید کوچکترین اثری هم از آنان در تاریخ، باقی نمانده بود.

نقش سازنده‌ی انتظار و شهادت‌طلبی

از دیدگاه مکتب تشیع، انتظار و شهادت، لفظ نیست، گفتار نیست، توقع تنها نیست، امید و آرزوی خالی نیست، بلکه پندار و کردار است، عمل و حرکت است، نهضت و مبارزه است، تلاش و کوشش است، صبر و مقاومت است، جهاد و فداکاری است. و از این رو، ریشه‌ی تمام حرکات و نهضت‌های اسلامی و جنبش‌ها و قیام‌های شیعی پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) تاکنون، همین روح حرکت‌بخشی انتظار و شهادت‌طلبی بوده است.

انتظار و شهادت، اعتراضی دایمی علیه بی‌عدالتی‌هاست. و نه تنها تسلی دادن نیست، بلکه برافروختن و تحریک کردن برای احقاق حق و ابطال باطل است. این دو عامل باعث تحول و تکامل، هدفداری و معنی‌داری است. موجبی برای دفاع جاودانه از هدف و مسلک است. سرمایه‌های روحی برای تکامل و تعالی و حفظ جنبه‌های انسانی و ایدئولوژیکی می‌باشند. شهادت و انتظار عوامل تحرک‌اند. سلاح‌هایی قوی و برآن علیه روح مُردگی می‌باشند. نجات از اعتزال و کناره‌گیری‌اند، موجد تحول‌اند.

این دو عامل، نوعی فریاد و خروشی از درون، و نوعی اعراض و اعتراض و روی‌گردانی و بی‌اعتنایی به نظام‌های موجود، و عدم پذیرش

سلطه‌ها، و اعراض از ابراز قدرت زمامداران خودسر، خودبین و خودپرست است.

انتظار و شهادت ابرهای تیره و تاریک و بدبینی را از آسمان روح و فکر و اندیشه‌ی آدمی دور می‌سازد و منتظران واقعی را به پیش می‌راند و با شتابی شگفت‌انگیز آنان را به سوی ترقی و کمال سوق می‌دهد و از خودباختگی و تسلیم در برابر باطل بازشان می‌دارد و بدین وسیله، آنان را برای یک آینده‌ی روشن بسیج می‌نماید و نیروها را برای فداکاری و از خودگذشتگی و ایثار، در راه به پا داشتن حق، آماده‌تر، افکار را بیدارتر، آمادگی‌ها را افزون‌تر، عشق‌ها را آتشین‌تر، انقلاب‌ها را سریع‌تر و راه را برای رسیدن به یک جامعه‌ی اصیل کاملاً اسلامی به معنی واقعی کلمه، هموارتر می‌سازد.

بنابراین انتظار و شهادت‌طلبی نه تنها عوامل رکود و سستی و مایه‌ی انحطاط و عقب‌ماندگی نیستند، بلکه از بزرگترین و مهمترین عوامل پیشرفت به شمار می‌روند و از آن جایی که دائماً احساسات را برمی‌انگیزند، و منتظران را به آینده امیدوار می‌سازند و به آنان دلگرمی می‌دهند، تا در برابر زورگویان، متکبران و ستم‌پیشگان، تسلیم نشوند، برای احیای حقوق از دست رفته خود به پاخیزند و پیوسته تلاش کنند و با سیاست‌های فریبکارانه و خدعه‌آمیز حکومت‌های زور و جور بجنگند، رزمی تدافعی، نبردی دایمی و پیکاری مستمر و جاودانه که به عنوان مقدمه‌ی «جنگ بزرگ» برای رهایی مظلومان از چنگال ظالمان تا قیام قائم آل محمد(ص) ادامه دارد و رزم‌آوران این نبرد جاودانه، منتظران با ایمانی

هستند که پیوسته، هشیار و بیدار و آگاهانه، در درون کمین‌گاه صبر و انتظار و شهادت، زیر پوشش کتمان و سکوت، به پیکار مقدس خود ادامه می‌دهند و شبانه‌روز در انتظار فرج آخرین حجت خدا، و ظهور آن امام غایبی که با قیام مقدسش سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، چشم به راهند.

از دیدگاه اسلام و به خصوص مذهب حق‌هی «تشیع» انتظار و شهادت‌طلبی همه وقت برانگیزنده، تحرک‌بخش، جنبش‌آفرین و سرچشمه‌ی شور و مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است.

این دو عامل از عقاید انسان‌ساز و انقلاب‌آفرین و از مهمترین منابع الهام و شوق‌دهی برای زمینه‌سازی جهت ایجاد تحول و تکامل و سوق دادن انسانها به سوی حکومت عدل و ایمان است.

عزت حسینی، عزت مهدوی

اگر ما از عزت حسینی دم می‌زنیم و معتقدیم که امام حسین (ع) با طاغوت زمان خویش دست بیعت نداد و قیام با شمشیر کرد، همان طور هم برای امام مهدی (عج) می‌گوییم.

چنانچه امام حسین (ع) بیعت و سازش را نپذیرفت، امام زمان (عج) هم بیعت هیچ طاغوتی را نپذیرفته و نمی‌پذیرد. قائم (عج) قیام می‌کند در حالی که بیعت هیچ کس بر عهده‌ی او نخواهد بود.

امام مهدی (عج) سر سازش با هیچ کس را ندارد و کسانی که اهل منطق و فهم نباشند، با شمشیر حضرتش رویاروی هستند. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ»^۱.

او که دریای مهر و عطوفت است، در برابر ملحدان کج‌اندیش متعصب، فقط شمشیر را می‌شناسد و مانند جد بزرگوارش بعد از اتمام حجت، چنانچه نپذیرند، آنان را با شمشیر روانه‌ی دوزخ می‌کند:

«يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ؛ دشمنان خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد»^۲.

و گویا از روز ظهور که روز عاشورا است، ظهور عاشورایی فهمیده می‌شود؛ یعنی مهدی (عج) ادامه‌ی حسین (ع) است و همان طوری که شمشیر در کربلا قامت خمیده‌ی اسلام را استوار کرد، روز ظهور نیز شمشیر کج حضرت، قامت خمیده‌ی اسلام را راست می‌نماید، و بذر

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۲.

عزتی که پیامبر آورده و وارث او حسین در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند، امام مهدی در دوران غیبت به هرس آن همت گماشته، در روز ظهور شکوفا و ثمر می‌دهد.

لذا، با تطبیق موجبات عزت در کلام معصوم (ع) با روز ظهور درمی‌یابیم که تمام عزت، در دوران مهدی است و اگر خواهان گسترش عزت حسینی باشیم، گامی بلند به سوی ظهور برداشته‌ایم و در حقیقت عزت حسینی، بهترین زمینه‌سازی برای حکومت مهدی است.

در حقیقت تمام خوبی‌ها در دولت کریمه‌ی امام زمان شکوفا می‌شود و هر چه بدی است از سطح اجتماع، رخت برمی‌بندد. لذا تمام عزت و خصوصاً عزت حسینی را باید در دولت مهدی جست و با به کار بستن عزت حسینی، زمینه‌ساز حکومت مهدی (عج) شد. راه به کار بستن عزت حسینی چند چیز است که اشاره می‌نماییم:

۱. امام حسین (ع) با یاران کم، به پا خاست. پس ای مهدویان برای زمینه‌سازی و تشکیل حکومت مصلح جهانی نباید از کمی عدد واهمه داشت.

۲. امام حسین (ع) با عزتش اسلام را جان دوباره بخشید. منتظران مهدی (عج) نیز با به کار بستن عزت حسینی می‌توانند، زمینه‌سازان شکوفایی عصر عزت باشند.

۳. امام حسین (ع) در نینوا قیام به سیف نمود. عاشقان مصلح جهانی نیز با بیرق «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا»^۱ برای بسط عدالت و مهیا نمودن پایه‌های حکومت عدل جهانی، آرام و خموش نمی‌نشینند.

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت اربعین.

۴. امام حسین (ع) با بذل جان، انقلابی به یاد ماندنی کرد و چراغ هدایت را فراسوی هستی روشن نمود:

«وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْفِذَ عِبَارَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ حَيْرَةِ الْجَهَالَةِ»،
طالبان حکومت و اصلاح جهانی، از جان مایه می گذارند.

۵. امام حسین (ع) پیام عزت خود را صادر و به قافله سالار کربلا سپرد. عقیده بنی هاشم و زین العابدین (ع) این پیام تاریخی را به گوش جهانیان رسانیدند. پس ای مهدویان، پیام عزت مهدی را بسط و گسترش دهید و به جان های خسته و بی رمق جهانیان برسائید و امید و انتظار را همواره سرسبز نگاه دارید، زیرا نوید انتظار از اسباب زمینه سازی حکومت جهانی امام مهدی (عج) است.

و به راستی آن ایام عزت و عصر عزت، عصر دولت مهدی (عج) است، زیرا عروس عزت به تامه رُخ می نماید و جهان هستی از چهره دلربا و عطر دلنوازش، منور و مسرور می گردد.

پیوند میان امام حسین (ع) و امام زمان (عج)

فرهنگ حسینی، زمینه‌ساز حکومت مصلح جهانی است؛ و مهدی فاطمه (عج)، یاران تربیت شده با فرهنگ حسین را می‌خواهد. از این روست که امام حسین و یارانش جزء یاران امام مهدی هستند؛^۱ و شعار یاران مصلح جهانی، یاد حسین است.^۲

چنانچه ما با کار بستن فرهنگ حسینی، حسینی شویم، قطعاً از یاوران مهدی هستیم و هرگاه که یاوران مهدی (عج) تکمیل شوند، ظهور دولت یوسف زهرا نه فقط تأخیر نمی‌یابد، بلکه بهترین زمینه را فراهم نموده، تا جهان عطر دلنشین ظهور را استشمام نماید.

یکی از جلوه‌های روشن ارتباط بین این دو اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، یاری کردن امام حسین (ع) بوده که در حقیقت این یاری، نصرت امام عصر (عج) است.

امام حسین (ع) در این زمینه در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود:
 «... همان جدّم رسول خدا (ص) فرمودند: فرزند من حسین (ع) در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی‌کس، کشته می‌شود، کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی (عج) را یاری کرده است...»^۳

در حقیقت بین این دو کوکب درخشان آسمان ولایت، ارتباطی وجود دارد که ملک و ملکوت، عرش و فرش همه از یگانگی آن دو سخن می‌گویند. ذکر و نام آن یکی، قرین و عجین با یاد و نام دیگری است. از

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲. النجم الثاقب، ص ۴۶۹.

۳. صحاب رحمت، ص ۳۴۲.

امام زمان (عج)، سیدالشهدا را می‌طلبند و از سیدالشهدا امام زمان را و این نکته‌ی اساسی درباره‌ی فرشتگان یاری دهنده‌ی آنان نیز تبلور دارد. از ویژگی‌های قیام حضرت مهدی، برخورداری از نصرت الهی به وسیله‌ی فرشتگان است. شیخ صدوق در روایت ریّان بن شیب از حضرت امام رضا (ع) نقل می‌کند: «به تحقیق، چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین (ع) به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین (ع) کشته شده است، از این رو، ژولیده و غبارآلوده در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم‌چنان هستند تا اینکه قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان، یَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ است»^۱.

وقتی فرشته‌های یاور حسینی، منتظر مصلح جهانی هستند، انسان‌های حسینی نباید منتظر منتقم خون سیدالشهدا باشند؟ و آیا عمل به دستورهای انتظار، سبب زمینه‌سازی حکومت مصلح جهانی نیست؟

۱. امالی، صدق، مجلس ۲۷، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

جهاد و شهادت طلبی زمینه‌ساز استقرار حکومت مهدی (عج)

جهاد، از ریشه جُهد به معنای وسعت، قدر، توان و طاقت، یا از ریشه جَهد به معنای مشقت و سختی می‌باشد. در شرع و فقه جمع بین دو ریشه جهاد عبارت است از:

ایثار جان و مال در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعائر دینی با تحمل مشکلات در برابر طوفان حوادث.

واژه‌ی جهاد بیش از واژه‌های صلوة، زکوة، صوم، حج، و تطهیر در قرآن کریم بکار رفته است. خدای متعال جهاد فی سبیل الله را وسیله‌ی تحقق عزت خود و استقرار حکومت مهدی (عج) در جهان قرار داده است.

خداوند متعال در بین اعمال عبادی و اجتماعی، افتخار را از آن جهاد، بیان داشته است. هنگامی که عباس بن عبدالمطلب و طلحه بن شیبه با امیرالمؤمنین (ع) بر سر آبرسانی به حاجیان و تعمیر خانه خدا تفاخر می‌کردند، خدای متعال افتخار را از آن کسی دانست که در راه خدا هجرت و جهاد کرده است.

جهاد که در نهایت، سبب استقرار حکومت مهدی (عج) در جهان می‌گردد، سبب رفع فساد از زمین، پیشگیری از نابودی پایگاه‌های عبادت و بندگی، رفع کید شیطان و تحقق حق و حیات واقعی مؤمنان می‌گردد.

پیامبر اسلام (ص) همه‌ی خیرها را در شمشیر و زیر سایه شمشیر می‌داند و خدای قوی و عزیز وعده‌های قطعی غلبه‌ی اسلام و مسلمانان را داده است و نصرت و عزت خویش را بر آنان نازل می‌فرماید.

آنان که از جهاد، با بی‌رغبتی روگردان باشند، خداوند جامه‌ی ذلت و روپوش بلا بر آنان پوشانیده و لگدکوب حقارت می‌شوند و چنین افرادی در دولت مهدی (عج)، جایگاهی ندارند.

کسی که در راه اهداف عالی اسلام با انگیزه‌ی تثبیت ارزش‌های اسلامی و انسانی، جان خویش را فدا کند، به بالاترین درجه کمال ممکن دست یافته است و اوست که سرباز لایق و حقیقی دولت مهدی (عج) بشمار می‌رود. او تن خویش را فدا و جان را در خدا، فنا ساخته است. او با غلبه مطلق جان بر تن، از همه امکانات خویش به رسیدن به اوج کمال بهره برده و پهلو به پهلو ی انبیاء، صدیقین و صالحین می‌زند.

در شهادت سه ویژگی مشاهده می‌گردد:

الف) فی سبیل الله ب) آگاهی ج) اختیار

هنگامی که فرهنگ شهادت در جامعه رواج یافت، شوق و شغفی در قلوب بوجود آمده که سبب مسابقه و رقابت بر سر کسب این مقام می‌شود و این ویژگی در یاوران قائم آل محمد (ص) کاملاً مشهود است. پیامبرگرمی اسلام (ص) با ترویج فرهنگ جهاد و شهادت توانست با جمع اندک و ناتوان (به لحاظ مادی) مسلمانان اولیه، نصرت و یاری خداوند متعالی را کسب کرده، بزرگترین ضربه‌ها را بر پیکر کفر و شرک زده و سبب تثبیت و گسترش سریع اسلام شود.

پس همانطور که جهاد و شهادت سبب عزت مسلمانان می‌شود، سرباز زدن از جهاد، سبب سلطه‌ی دشمنان کینه‌توز بر اسلام و مسلمانان می‌گردد.

با گسترش فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی، لرزه بر اندام دشمنان می‌افتد و آنها را از نفوذ در دژهای اسلام مأیوس و ناامید می‌کند و چه بسیار پربرکت است برای مسلمانان و چه وحشتناک است برای دشمنان اسلام. پس تنها گسترش و رواج فرهنگ جهاد و شهادت است که استقرار عدل جهانی را به دنبال خواهد داشت و فاصله گرفتن از این فرهنگ، یعنی ذلت و ضلالت جوامع و دورماندن از قافله نور و هدایت.

صفات مشترک میان مهدویت و شهادت

میان مهدویت و شهادت، صفات مشترک فراوانی وجود دارد که مجموع آنها موجب وصول انسان به عالی‌ترین درجه کمال می‌گردد که در ذیل به پانزده صفت اشاره می‌شود:

۱. اطاعت بی‌چون و چرا از مقام ولایت تا پای جان.
۲. خدامحوری در مقابل خودمحوری.
۳. ایثار، ترجیح دیگران بر خود با انگیزه‌ی الهی.
۴. ترجیح دادن آخرت به دنیا.
۵. ارزش‌های انسانی را بر منافع شخصی ترجیح دادن.
۶. در مسیر کمال حرکت کردن.
۷. صبر و استقامت.
۸. سازش‌ناپذیری در مقابل دشمنان.
۹. عزت نفس و زیر بار ذلت نرفتن.
۱۰. حضور در صحنه‌های دفاع از حق در مقابل باطل.
۱۱. مجاهد زیستن، نگرینختن و مردن.
۱۲. نترسیدن از مرگ.
۱۳. دورنگری در مقابل کوتاه‌نظری.
۱۴. ترجیح دادن رضای خدا به رضای خلق.
۱۵. آمیختن عقل با عشق.

اصول مشترک بین مهدویت و شهادت

۱. فداکاری و ایثار

اسلام در صدد است، با ایجاد روح جمعی و تبدیل «من» انسانی به «ما»، شور و عشق و احساس مسؤولیت و دلسوزی نسبت به دیگران و روح فداکاری، ایثار و صمیمیت را در کالبد اجتماع بشری و یکایک افراد آن بدمد و آنان را از انحصار طلبی، انزوا طلبی و گوشه گیری که مانع رشد و شکوفایی استعداد های انسانی است، باز دارد.

تربیت شده ی این مکتب، در هر مقام و موقعیتی که باشد، همواره مصالح جمعی را بر خواسته های شخصی خود مقدم می دارد، فداکار است درد اجتماع را درد خود می داند، در غم و شادی دیگران شریک است و خود را نسبت به سختی ها و مشکلات اجتماعی مسؤول دانسته و بی تفاوت نیست.

عاشقان شهادت در رکاب امام عصر (عج) همگی ایثارگر و فداکارند، آنان به اقتضای شناخت و معرفتی که دارند، از عالم «خود بینی های خود» خارج، و خویشتن را وقف جامعه و هموعان خود می کنند، و در این راه خود را مسؤول می دانند و در خدمت به جامعه، سر از پا نمی شناسند.

اما، این از خود گذشتگی و ایثار را به تنهایی هدف خود نمی شمردند، بلکه آن را وسیله ای می شناسند، برای تقرب به بارگاه الهی و اطاعت از فرمان او، و از این رو، تنها با نام و یاد او، هر کار بزرگ و کوچک و خدمت به اجتماع و مردم را آغاز می کنند و پایان می دهند و همواره از او یاری می خواهند و به او پناه می برند. بدون روحیه ی ایثارگری خود را

منتظر دانستن بی‌معناست و بی‌انتظار، طالب شهادت بودن، گمراهی و ضلالت است.

۲. ایمان راسخ و راستین

مهدی‌جویان عاشق شهادت، هر کاری را تنها به قصد نزدیکی به خداوند، و به منظور اطاعت از او انجام می‌دهند و بس، و هیچ هدفی جز «خدا» آنان را به طرف خود جذب نکند و خشنودشان نگرداند.

فرد با ایمان، از آن جهت که جهان مادی را با تمامی نعمت‌ها و موهبت‌هایش همواره در حد یک «وسیله» می‌نگرد، و سعادت و نیک‌بختی خویش را هرگز در گرو عوامل مادی نمی‌داند، نه تنها ناملایمات و ناکامی‌ها روحیه‌ی او را تضعیف نکرده، و وضع روانی او را متزلزل نمی‌گرداند، بلکه همین مشکلات و ناملایمات در حکم وسایلی هستند که مانع تخدیر روحی او شده، و از هرگونه سستی حاصل از خوگرفتن به زندگی بی‌دغدغه، جلوگیری به عمل می‌آورند.

جهان سرد و ماشینی و بی‌روح، که در پیش مادی وجود دارد، برای معتقدین به مهدویت و عاشقان شهادت، جهانی زنده، هوشیار و آگاه، و سرشار از روح و معنا می‌گردد، که به زندگی انسانی «روح و معنی و هدف» می‌بخشد. تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد، که هر کجا ایمان واقعی تجلی کرده، عالیت‌ترین جلوه‌های انسانی را با خود به همراه آورده است. عمیق‌ترین عواطف ملکوتی و پرهیجان‌ترین شور و شوق، و عشق و حرکت، از دل‌هایی سرچشمه گرفته، که نور ایمان حقیقی در آنها تابیده و همه جا را به نور خود روشن کرده است.

«ایمان به خدا» نه تنها به زندگی معنی می‌بخشد، و آدمی را از «پوچی و بیهودگی» و تنهایی و غربت رها می‌سازد، بلکه به آن، روح و صفا نیز می‌دهد، شوق و حرکت نیز می‌آفریند، گرمی و حرارت نیز می‌بخشد، آرامش آمیخته را رضایت نیز می‌دهد.

بنابراین ایمان راستین، اصل مهم و بنیادین میان مهدویت و شهادت است، که در حقیقت پیوند دهنده مهدویت و شهادت می‌باشد.

۳. علم و آگاهی

منتظرِ جهاد در رکاب امام عصر(عج) بودن و آرزوی شهادت داشتن بدون علم و آگاهی میسر نیست. اسلام، علم را چراغ عقل، زینت اغنیا و جمال فقرا و بهترین وسیله هدایت می‌داند.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «الْعِلْمُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ وَالْجَهْلُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ»^۱
«دانایی سرآمد همه‌ی خوبی‌ها و نادانی سرآمد همه‌ی بدی‌ها است».

با یک نگرش کلی به قرآن درمی‌یابیم که خداوند پنج موهبت را مخصوص علما قرار داده است:

۱. ایمان: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»^۲؛ و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم».

۲. توحید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ...»^۳؛ الله حکم کرد - و فرشتگان و دانشمندان نیز - که هیچ‌خدایی بر پای دارنده‌ی عدل جز او نیست».

۱. هدایه‌العلم، ج ۲، ص ۹۹۴.

۲. مجادله، آیه ۱۱.

۳. آل عمران، آیه ۷.

۳. گریه و اندوه: «انَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ... وَ يَخْرُونَ لِلذَّقَانِ يَبْكُونَ؛
آنان که پیش از این دانش آموخته‌اند... به رو در می‌افتند و می‌گریند».

۴. خُشوع: «... وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً؛ آنان که پیش از این دانش آموخته‌اند؛ بر خشوعشان افزوده می‌شود».

۵. خَشْيَت: «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند».

علم و آگاهی، نخستین شرط موفقیت انسان، بلکه پایه و اساس سعادت اوست. خوشی‌های دنیا و آخرت به وسیله‌ی علم به دست می‌آید. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«انَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»^۱.

«خداوند به وسیله‌ی علم اطاعت می‌شود. خیر دنیا و آخرت با علم است و شرّ و بدی دنیا و آخرت همراه با جهل و نادانی است».

بنابراین علم و آگاهی رکن بنیادینِ مشترک میان مهدویت و شهادت است. بدون معرفت، خود را یاور قائم دانستن اندیشه‌ای ناصواب و طالب شهادت بودنِ فاقد شناخت، گمراهی و ضلالت است.

۱. آل عمران، آیه ۱۸.

۲. اسراء، آیه ۱۰۷.

۳. همان، آیه ۱۰۹.

۴. مشکوٰه الانوار، ص ۱۳۶.

۴. صبر و شکیبایی

در نگاه دین، یکی از ابزارهای یاوران قائم و شهداء صبر و شکیبایی است. به گفته‌ی بعضی مفسران، در قرآن مجید، واژه‌ی «صبر» بیش از هفتاد بار تکرار و تأکید شده، در حالی که هیچ یک از فضایل انسانی به این اندازه تأکید نشده است.^۱ امام علی (ع) می‌فرماید:

«لَا يَعْدِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ»^۲.

«شخص صبور، پیروزی را از دست نخواهد داد، هر چند طول

بکشد».

در این روایت، هم صبر و هم پیروزی به صورت مطلق آمده و نشان می‌دهد که این حکم در تمام ابعاد معنوی و مادی زندگی انسانهاست.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند در اثر صبر، نوبت ظفر آید

همان طوری که صبر با پیروزی مقرون است، جزع و ناشکیبایی نیز

با عجز و ناتوانی همراه است. امام باقر (ع) می‌فرماید:

«مَنْ لَا يَعْذِلُ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ»^۳.

«کسی که در وجودش نیروی صبر را برای مقابله با حوادث مهیا نکند،

عاجز و ناتوان خواهد شد».

عاشقان شهادت و ایثار، در کنار قائم، همگی صابر و شکیبایند، چرا که

انسانهای غیرصابر را در آن درگاه، راهی نیست.

۱. اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. حکمت‌ها و اندرزها، ص ۲۱۳-۲۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۳.

۵. استقامت و پایداری

بدون استقامت عروج به مقاصد مطلوب میسر نمی‌شود و امکان رسیدن به آن چه شایسته است فراهم نمی‌گردد. به طور کلی با استقامت می‌توان به تمام صفات انسانی و ترقیات مادی و معنوی دست یافت. جاهل با استقامت می‌تواند عالم شد، بخیل با استقامت می‌تواند سخی شود، خودپرست با استقامت می‌تواند خداپرست شود، تهیدست با استقامت می‌تواند ثروتمند بشود. از سوی دیگر هرکس برای حفظ سرمایه‌های موجود خود نیز، باید استقامت نشان دهد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِنَهْجِ السِّتْقَامَةِ فَإِنَّهُ يَكْسِبُكَ الْكِرَامَةَ وَ يَكْفِيكَ الْمَلَامَةَ»^۱

«بر تو باد به پیمودن راه استقامت، زیرا این راه برای تو سروری و بزرگواری می‌آورد و تو را از سرزنش این و آن محفوظ می‌دارد».

مهمترین نوع استقامت، تحمل سختی‌ها و دشواری‌های دوران انتظار می‌باشد. امام صادق (ع) در روایتی منتظران ظهور امام عصر (عج) را از زمره‌ی «دوستان خدا» برمی‌شمارد:

«خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان دوستان خدا هستند، همانها که نه ترس به دل راه می‌دهند و نه اندوهگین می‌شوند»^۲.

۱. غررالحکم و دررالکلم، کلمه ۳۷۴۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵.

در حقیقت طلب شهادت و مهدوی بودن، بدون استقامت امکان‌ناپذیر است، و زیربنای عروج با مهدویت و شهادت، استقامت و تحمل مشکلات می‌باشد.

۶. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست. رسیدگی کردن دائم به وضع مسلمین است.

بی‌شک، نخستین سنگ‌بنای هر جامعه‌ای «قانون» است و بدون آن، دستیابی به فلاح و رستگاری و ساحل امن، خیالی است خام؛ لیکن «قانون» به تنهایی بس نیست، بلکه باید مجری آگاه و ناظر امینی نیز در کار باشد.

در تمامی نظام‌های سیاسی، فرد یا گروهی، مأمور اجرای قانون و نیز نظارت بر چگونگی اجرای آن هستند؛ اما در نظام سیاسی اسلام، افزون بر برگزیدگان خاص تعریف شده‌ی قانونی، تمام افراد جامعه اسلامی، وظیفه نظارت بر اجرای قانون و پاسداری از حریم آن را بر عهده دارند. این نظارت عمومی اسلامی که وظیفه بسیار سترگ و سنگین و ضامن اجرای عدل و داد و دستیابی آحاد جامعه به کمال و سعادت است «امر به معروف و نهی از منکر» نام دارد.

اصولاً در فرهنگ وحی، امر به معروف و نهی از منکر، یک حرفه نیست، بلکه هنری تربیتی و سنگری برای دفاع از دین است. احیاگر معروف، هنرمند این صحنه انسان‌سازی و مجاهد نستوه این میدان مبارزه

است و هدفی جز اصلاح و تکامل و رشد تک تک افراد جامعه را دنبال نمی‌کند.

شایان توجه است که فرمان دادن به زیبایی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها، تحمیل یک فکر نیست، بلکه نوعی احیای تفکر و خیزش انگیزش است و در حقیقت، به گونه‌ای اتمام حجت است که در جهت پاسداری از مرزهای دینی و ایجاد وحدت و اتحاد مبتنی بر پند و نصیحت است که با بهترین و مستدل‌ترین شیوه‌ها انجام می‌شود.

تمامی شهداء، امران به معروف و ناهیان از منکر بودند و در راه آرمان‌های بلند اسلام، به شهادت رسیدند و مهدی‌پویان نیز در دوران انتظار وظیفه اصلی و نخستین خویش را، امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند چراکه آنان به خوبی به برکات احیای امر به معروف آگاهی دارند که به اجمال عبارتند از:

۱. دلگرمی مؤمنان و نگرانی کافران.
 ۲. پایداری دین و ضمانت اجرایی برای احکام آن.
 ۳. حاکمیت زیبایی‌ها در جامعه.
- همچنین پیامدهای شوم ترک نهی از منکر در جامعه عبارتند از:
۱. تغییر فرهنگ عمومی جامعه.
 ۲. چیرگی فساد و حاکمیت فاسدان و مفسدان.
 ۳. عدم استجابت دعا.
 ۴. هرج و مرج اجتماعی و گرفتاری در منجلا ب‌های فساد.
 ۵. رخت بر بستن برکات از جامعه.

۷. ساده‌زیستی

در مورد زندگانی پیامبر (ص) نقل شده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خَفِيفَ الْمَوْزَنَةِ: «پیامبر اکرم (ص) زندگانی ساده و کم خرج داشت».

امام علی (ع) می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) به کمترین مقدار از نعمتهای دنیا قناعت می‌کرد. کم می‌خورد و کم می‌نوشید و جامه‌ای بسیار ساده می‌پوشید. زندگی او در خانه بی‌تکلف و آکنده از عشق و صلح و محبت خانوادگی بود. از غذایی که به آن رغبت نمی‌کرد عیب‌جوئی نمی‌نمود. روی زمین می‌نشستند و با بینوایان غذا می‌خوردند.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «اگر قائم ما خروج کند، خوراکش جز غذایی ساده و مقداری شیر نخواهد بود و لباسش خشن و غیرلطیف خواهد بود».^۱

تأمل و تدبری در زندگینامه شهدا و منتظران راستین امام عصر (عج) نشان می‌دهد که همگی آنان از زندگانی ساده و بسیار معمولی و سطح پایین برخوردار بودند. چرا که پیرو مهدی بودن و عشق شهادت را در سر داشتن با تجملات و رفاه‌طلبی سر سازگاری ندارند.

اصولاً رمز موفقیت و تعالی روحی و معنوی شهدا وارستگی و زهدپیشگی آنان و محصور نبودن در تعلقات پرزرق و برق مادی بوده است، چرا که دل‌بستگی به ماده و مادیات، همچون سدی آهنین، مانع عروج معنوی انسان به سوی حق تعالی می‌گردد.

۱. عمل صالح

اصل اساسی دیگری که تمامی شهدا و تمامی ره‌پویان امام عصر (عج) در آن اشتراک دارند، عمل صالح می‌باشد. عمل صالح، میوه‌ی درخت ایمان است. زیرا هنگامی که چراغ ایمان در قلب انسان روشن شود، نور آن از اعضا و جوارح او منعکس می‌شود و در اندیشه و کردار انسان به صورت اخلاق عالی انسانی، تقوا و پاکی و احسان و شجاعت و ایثار تجلی می‌کند. به همین دلیل در آیات قرآن غالباً عمل صالح همراه ایمان به عنوان دو امر تفکیک‌ناپذیر از یکدیگر آمده است، زیرا عمل صالح جز با داغ بلند در دل داشتن میسر نمی‌شود و داغ بلند چیزی جز عشق به خدا نیست.

از امام باقر (ع) نقل شده است که خداوند در مقابل سه عمل بر عزت انسان مسلمان می‌افزاید:

۱. در گذشتن از کسی که نسبت به او ظلمی روا داشته است.
 ۲. بخشش به کسی که او را محروم کرده.
 ۳. برقراری پیوند با کسی که رابطه‌اش را با او قطع کرده است.^۱
- در حقیقت عمل صالح، سازنده‌ی شخصیت انسان و وسیله‌ی سرافرازی یا سرافکنندگی او به شمار می‌آید. از نظر قرآن، عملی قبول است که انسان را به شاه راه هدایت و نور بکشانند که بدان «عمل صالح» گویند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۳.

اگر در تعبیرهای ائمه (علیهم السّلام) حلم و صبر، صدق، تواضع، صله رحم، فرو نشانیدن خشم و غضب، شجاعت، قناعت، جهاد، و ... از موجبات و عوامل عزت‌مند شدن شمرده می‌شود، برای این است که این‌ها مصادیق عمل صالح می‌باشند. بدون عمل صالح شهادت نصیب انسان نمی‌گردد و شهادت خود در نقطه‌ی اوج عمل صالح قرار دارد. و منتظرِ فاقد عمل صالح در ضلالت و گمراهی آشکار به سر می‌برد.

۹. غیرت دینی

«غیرت دینی» اصل مهم دیگری است که مشترک بین «مهدویت» و «شهادت» است. غیرت دینی تلاشی در نگاهبانی از آفت و حمیت در حفظ آن از بدعت و کوشش در ترویج آن است. کسی که واجد چنین صفت ارزش‌مندی باشد، غیرتمند و عزیز بوده و در پیشگاه خداوند محبوب است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «خداوند غیور است، و صفت غیرت را دوست می‌دارد، و از غیرت اوست که همه اعمال ناشایسته ظاهریّه و باطنیه را حرام کرده است»^۱.

بی‌شک اگر افراد جامعه به صفت ارزشمند (غیرت دینی) متّصف نباشند و یا درجات آن ضعیف باشد، نتیجه‌ای جز عدم احساس مسؤولیت و بی‌تفاوتی در برابر مظالم و انحرافات، رشد و ترویج منکرات و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و در نهایت، ذلت جامعه در بر نخواهد داشت.

۱. معراج السّعاده، ص ۲۲۱.

امام حسین (ع) در واپسین لحظات زندگی، آنگاه که از طرح تعرض به خیمه‌ها مطلع گردید، به منظور انصراف دشمنان بی بصیرت از این تصمیم شوم، از غیرت و شرافت پیشینیان آنان سخن به میان آورده و در منشوری جاوید فرمود:

«وای بر شما، ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیای‌تان آزاده باشید و اگر عرب‌اید، به اصل و تبار خود برگردید... این من هستم که با شما جنگ می‌کنم و شما هم با من مبارزه می‌کنید، زنان که گناهی بر آنان نیست، پس متجاوزان و ستمگران و جاهلان خود را مادام که زنده‌ام از خیمه‌گاه من بازدارید».^۱

غیرت دینی، عاملی اساسی در حرکت خداجویانه شهیدان به سوی جبهه‌های نبرد بود، چرا که غیرت به آنها اجازه نمی‌داد که در منزل بنشینند و شاهد هجوم وحشیانه دشمن به سرزمین و ناموس و دین و آیین خود باشند. پیروان مهدی (عج) نیز از غیرت دینی سرشاری برخوردارند که بهره‌گیری از این عامل رمز موفقیت دولت مهدی (عج) در استقرار حاکمیت عدل در میان خواهد بود.

۱۰. عزت و سربلندی

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً.^۲

«هر که بزرگی و ارجمندی خواهد، پس بزرگی و ارجمندی همه از آن خداست و به هر که خواهد دهد».

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۵۲، مقتل ابی مخنف، ص ۱۸۶.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۰.

این آیه بدین معناست که هر که خواهان عزت است، پایدار از خداوند بخواهد؛ زیرا عزت تمام و کمال از اوست و هیچ موجودی بالذات دارای آن نیست، اما به وسیله‌ی عبودیت - که آن هم حاصل ایمان و عمل صالح می‌باشد - می‌توان بدان دست یافت.

بنابراین، هر که راه بندگی خدا طلب عزت می‌کند، به عزت حقیقی نائل می‌شود و خداوند او را استوار و شکست‌ناپذیر می‌سازد و این همان سنت الهی است.

نقش عزت در تربیت نقش اساسی است که در صورت فقدان عزت، انسان به هر پستی تن می‌دهد و به هر گناهی دست می‌زند. ریشه‌ی تباهی‌ها در ذلت نفس است. از این رو، بهترین راه برای اصلاح فرد و جامعه عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی است.

اگر انسان‌ها ریاکاری می‌کنند، و گردن‌کشی و گردن‌فرازی می‌نمایند، اگر ستمگری و بیداد می‌کنند و اگر مرتکب گناه می‌شوند؛ همه و همه ریشه در ذلت نفسشان دارد. بدین ترتیب، مهمترین تلاش تربیت باید در جهت عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی باشد تا فرد و جامعه از تباهی و سقوط رهایی یافته و به زندگی سعادت‌مند در این جهان و آن جهان دست یابد. با این نگرش است که خداوند اجازه هر کاری به مؤمن داده است، جز آن که تن به ذلت دهد.

چنانچه از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوُضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْكَالَ نَفْسِهِ.^۱

«خدای تبارک و تعالی همه چیز را به مؤمن واگذارده است، جز آن که خود را ذلیل کند».

در جهان، نتوان اگر مردانه زیست

همچو مردان، جان سپردن زندگی است

با توجه به آیات و روایات پاره‌ای از عوامل عزت‌آفرین عبارتند از:

۱. حلم و بردباری ۲. بی‌نیازی از مردم

۳. انصاف و گذشت ۴. قناعت در زندگی

شهادا عزتمندترین انسانها در زندگانی و در پیشگاه پروردگار بوده و هستند و جز انبیاء و اولیاء همتایی در این زمینه ندارند. یاوران مهدی و منتظران آن امام غائب نیز از عزت نفس فوق‌العاده‌ای برخوردارند و عزت آنان است که جهان را عزیز و زیبا خواهد نمود. پس «اصل عزت» اصل مشترک دیگری بین مهدویت و شهادت است.

وظایف منتظران عاشق شهادت

منتظران آماده و دلباخته شهادت وظایف متعدد و متنوعی بر عهده دارند که در این قسمت به پاره‌ای از مهمترین این وظایف اشاره می‌نمائیم:

۱. شناخت حجت خدا و امام عصر (عج)

اولین و مهمترین وظیفه‌ای که هر منتظر شیفته شهادت بر عهده دارد، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«هرکس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»^۱.

و در روایت دیگری که مرحوم کلینی از امام محمدباقر (ع) نقل می‌کند آمده است:

«هرکس در حالی که امامی نداشته باشد و بمیرد، مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد پیش افتادن و یا تأخیر این امر (دولت آل محمد، علیهم السلام) او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه‌ی قائم (عج) با آن حضرت باشد»^۲.

نکته‌ای که در اینجا باید در نظر داشت این است که شناخت امام زمان (عج) از شناخت دیگر امامان معصوم (ع)، جدا نیست و اگر کسی به

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. الکینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی واقف شد، صفات و ویژگی‌های آنها را شناخت و به مسؤولیت خود در برابر آنها پی برد، قطعاً نسبت به امام عصر (عج) نیز به شناختی شایسته می‌رسد.

بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما - که درودها و سلام‌های خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را آنچنان که هست بشناسیم، به گونه‌ای که این شناخت سبب در امان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه‌کننده مدعیان دروغین باشد.

بهترین راه برای پی بردن به مراتب و مقامات بلند امامان معصوم شیعه به طور کلی و امام عصر (عج) به طور خاص، مطالعه و تأملی در کتاب‌هایی است که در این زمینه نگاشته شده است که از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

الکافی - محمدبن یعقوب کلینی (ج ۱، کتاب الحجّه)؛

کتاب الغیبه، محمدبن ابراهیم نعمانی؛

کتاب الغیبه، ابوجعفر محمدبن الحسن معروف به شیخ طوسی؛

کمال‌الدین و تمام‌النعمه، محمدبن علی بن الحسین معروف به شیخ طوسی؛

بحارالانوار، محمدباقر مجلسی.

۲. پیراستگی از بدی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها

وظیفه مهم دیگری که منتظر عاشق شهادت بر عهده دارد پیراستن خود از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنانکه در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده، آمده است:

«هر کس که دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم (عج) باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است، پس چنانچه بمیرد و پیش از مردنش، قائم (عج) به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما این اجر، ای گروه مشمول رحمت خداوند!»^۱

امام عصر (عج) با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه شیعیان را در زمان غیبت (خصوصاً شیفتگان جهاد و شهادت را) به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فرا خوانده، می‌فرماید:

«پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می‌شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند، زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد»^۲.

موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب‌الامر به مرحوم شیخ مفید (رضی الله عنه) صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و یا تنها

۱. الغیبه، محمدبن ابراهیم نعمانی، ص ۲۰۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر، شمرده شده است:

«... پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود».^۱

باید توجه داشت که ما تنها زمانی می‌توانیم خود را منتظر امام عدالت‌گستر و پیرو او بدانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خود، راه و روش موردنظر او را اجرا کنیم. چنانکه در نامه امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره آمده است: «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید، بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خویش نموده، بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن».^۲

۳. پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (عج) و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر منتظر آماده‌ی شهادت در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت (عج) با وجود غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷.

نباید احساس کند که در جامعه رها و بی‌مسئولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد.

در روایتی که از امام محمدباقر(ع) نقل شده آن حضرت در تفسیر این کلام خدای تعالی:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکبیا باشید و دیگران را به شکیبایی فرا خوانید و مراقب و مواظب باشید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید»^۱.

می‌فرمایند:

«بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و پیوند خود را با امام منتظرتان مستحکم نمایید»^۲.

این که می‌بینیم در روایت‌های متعددی، امامان ما منتظران و شیفتگان جهاد در رکاب آن امام عصر را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند که در آغاز هر روز و حتی بعد از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند، همه نشان از اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا دارد.

بدون هیچ تردیدی اگر در جامعه‌ای فرهنگ مهدویت حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خود بیگانگی، یأس و نومیدی و انحطاط نخواهد شد. این نکته نیز مسلم است که اگر همه شیعیان با همدلی و همراهی دست بیعت

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۹.

و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر نصرت او متفق شوند، دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ظلم‌ها و ذلت‌ها رهایی خواهند یافت.

شهادت‌طلبان منتظر علاوه بر دعای عهد می‌توانند با بهره‌گیری از دعاها و زیارت‌های دیگری که مرتبط با امام عصر (عج) است، پیوند و ارتباط دائمی خود را با آن امام برقرار سازند که از آن جمله می‌توان به دعای ندبه، دعای فرج، دعای زمان غیبت، استغاثه به امام زمان (عج)، زیارت آل یاسین، زیارت امام عصر در روز جمعه، نماز امام زمان و ... اشاره کرد.

۴. کسب آمادگی برای ظهور حجت حق

یکی دیگر از وظایفی، که به تصریح روایات، در دروان غیبت بر عهده منتظران و شیعیان فرج قائم آل محمد (ص) است، کسب آمادگی‌های نظامی و مهیا کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غائب است. چنانکه در روایتی که نعمانی از امام صادق (ع) نقل کرده، آمده است:

«هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم (ع) سلاحی مهیا کند. هر چند یک تیر باشد، خدای تعالی هرگاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند (واز یاران و همراهانش قرار گیرد)».^۱

در روایت دیگری مرحوم کلینی از امام ابوالحسن (موسی کاظم (ع) نقل می‌کند که:

«... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزیش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند»^۱.

رمز اینکه منتظران شهادت و شیعیان باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشند این است که زمان ظهور برای ما مشخص نیست و هر آن که اراده خداوند تعلق گیرد ممکن است ظهور واقع شود. بنابراین شیعیان عاشق باید همواره در حال آماده باش به سر برند تا در موقع لزوم به فرمان امام خود برای مقابله با مستکبران و ظالمان جهان به پا خیزند.

باید توجه داشت که نحوه آمادگی و مهیا بودن برای ظهور بستگی به شرایط زمان و مکان دارد و اگر در بعضی از روایات سخن از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولی امر (عج) به میان آمده، و برای آن فضیلت بسیار برشمرده شده است، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند، بلکه با قدری تأمل روشن می‌شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق است و مسلماً در این عصر بر شیعیان لازم است که با فرا گرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان قائم آل محمد، علیهم السلام، آماده سازند. البته در حال حاضر به دلیل حاکمیت

۱. کافی، کلینی، ج ۶، ص ۵۳۵.

دولت شیعی و حکومت فقیه جامع‌الشرایط بر سرزمین اسلامی ایران، این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان قوای مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهند تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی، عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ، قرار گرفت بتوانند به بهترین نحو در خدمت آن حضرت باشند.

۵. ارتباط با فقها و مراجع تقلید

ائمه، علیهم‌السلام، تکلیف ما را در زمان غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم مشخص کرده و به ما امر فرموده‌اند که به فقهای جامع‌الشرایط مراجعه کنیم. در روایتی که امام حسن عسکری (ع) از امام صادق (ع) نقل می‌کند چنین می‌خوانیم:

«... اما هر یک از فقها که نفس خود را بازدارنده، دین خود را نگهدارنده، هوای خود را پس زننده و اوامر مولای خود را اطاعت‌کننده بود، بر عوام (مردم) لازم است که از او پیروی کنند...»^۱

امام عصر (عج) نیز در یکی از توقیعات خود در پاسخ «اسحاق بن یعقوب» می‌فرماید:

«... و اما در رویدادهایی (که در آینده) پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان»^۲.

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳.

بنابراین بر همه منتظران امام عصر (عج) لازم است که بنا به فرموده امامان خود با پیروی از فقها و مجتهدان واجد شرایط، اعمال دینی خود را انجام دهند.

در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه مردم اطاعت از فقیهی است که از سوی بزرگان شیعه به عنوان «ولیّ فقیه» انتخاب شده است.

۶. دعا برای تعجیل فرج

یکی از وظایف مهمی که بنا به تصریح حضرت صاحب الامر (عج) بر عهده همه منتظران گذاشته شده، دعا برای تعجیل فرج است. امام عصر (عج) در توقیعی که خطاب به «اسحاق بن یعقوب» صادر شده، می‌فرماید:

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، که فرج شما همان است».^۱

امام حسن عسگری (ع) نیز دعا برای تعجیل فرج را شرط رهایی از فتنه‌های دوران غیبت دانسته، می‌فرماید:

«به خدا سوگند (او) غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنها را بر قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است».^۲

دعا برای تعجیل فرج از چنان اهمیتی برخوردار است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

۱. الغیبه، طوسی، ص ۱۷۶.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.

«هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن» نمیرد تا قائم (ع) را دریابد»^۱.

بنابراین همه شیعیان باید در طول شبانه‌روز، در اوقات نماز و در همه ایامی که در آنها دعا سفارش شده، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم عصر غیبت فراموش نکنند. بلکه این دعا را بر همه دعا‌های خود مقدم کنند تا خداوند به برکت این دعا، آنها را از همه فتنه‌ها و آشوب‌های زمان غیبت در امان نگهدارد و همه گرفتاری‌ها و غم و غصه‌های آنها را برطرف سازد.

۷. بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی (عج)

منتظران راستین باید نام همه معصومین (ع) را بزرگ بدانند و جز با تعظیم و احترام از آنها یاد نکنند. اما در این میان امام مهدی (عج) جایگاه و شأن ویژه‌ای دارند، زیرا:

۱. ایشان امام عصر و زمان ما و حجت حی و حاضر و ناظر خداوند هستند؛
۲. آن حضرت وارث همه فضایل و شایستگی‌هایی هستند که در خاندان رسالت وجود داشته است؛
۳. آن امام احیاکننده مکتب اهل بیت (ع) بلکه احیاکننده دین و دین‌باوری در سراسر جهان هستند؛

۴. ایشان در بین امامان پیش از خود نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. تا آنجا که امام صادق(ع) در پاسخ کسی که از ایشان می‌پرسد: «آیا قائم(عج) متولد شده است» می‌فرماید:

«خیر، اما اگر او را دریابم در همه ایام زندگانی‌ام خدمتگزارش خواهم بود».^۱

بزرگداشت یاد و نام امام مهدی(عج) مصادیق مختلفی دارد که ما در اینجا به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) برپاخاستن به هنگام شنیدن نامهای آن حضرت.

ب) نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت.

ج) آغاز کردن هر روز با سلام به پیشگاه آن حضرت.

روش‌های ترویج فرهنگ مهدویت و شهادت

۱. بهره‌گیری از کتب درسی، به عنوان اصلی‌ترین عامل فرهنگ‌ساز در ترویج مهدویت و شهادت؛ با توجه به جمعیت ۲۰ میلیونی جامعه‌ی دانش‌آموزی و دانشجویی در کشور ضرورت اشاعه فرهنگ مهدویت و شهادت از طریق این ابزار فرهنگی می‌تواند بسیار راهگشا باشد.
۲. روزنامه‌ها و مجلات با مخاطبان گسترده و غالباً جوان، می‌توانند رسانه‌هایی جالب در اشاعه و گسترش فرهنگ مهدویت و شهادت باشند.
۳. تلویزیون و رادیو، به عنوان وسایلی که در متن زندگی مردم قرار گرفته‌اند، می‌توانند با برنامه‌های هدفمند و منسجم خویش، اشاعه‌دهنده تفکر مهدوی و اندیشه‌ی شهادت‌طلبی در جامعه گردند.
۴. تألیف و نگارش کتب گوناگون و متعدد در باب مهدویت و شهادت، می‌تواند مروج خوبی در ترویج فرهنگ مهدوی و ایثارگری در جامعه باشد.
۵. بهره‌گیری از تابلوها و اتیکت‌های فرهنگی - ارزشی در بزرگراه‌ها، چهارراه‌ها، میادین و نقاط پرتردد شهرها و مکان‌هایی از این قبیل با مضامین مهدویت و شهادت، اشاعه این دو فرهنگ را در جامعه به دنبال خواهد داشت.
۶. جهت جلب افکار عمومی به مسأله مهدویت و شهادت، برگزاری مسابقات سراسری در این زمینه می‌تواند ما را به اهداف ترویج، نزدیکتر نماید.

۷. برگزاری مرتب فراخوان مقالات در باب مهدویت و شهادت، ضمن سوق دادن توان و قلم نویسندگان به این مسائل، ترویج فرهنگ مزبور را به دنبال خواهد داشت.
۸. تأسیس مجمع بانیان ترویج مهدویت و شهادت در کشور و جهان.
۹. ترویج و اشاعه این فرهنگ از طریق مساجد، به عنوان کانون اصلی و نقطه‌ی آغازین فرهنگ مهدوی و ایثارگری در جامعه.
۱۰. نامگذاری خیابان‌ها و میادین و شهرک‌های جدیدالتأسیس به نام شهدا و القاب و اسامی امام عصر (عج).
۱۱. حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها با برنامه‌ریزی‌های درست و مناسب خویش می‌توانند مکان‌های مناسبی برای ترویج فرهنگ مهدویت و شهادت باشند.
۱۲. تأسیس پایگاه اطلاع‌رسانی مهدویت و شهادت، جهت خدمات‌رسانی فرهنگی به آحاد جامعه، خصوصاً محققان و نویسندگان.
۱۳. انتشار نشریه‌ای به نام «مهدویت و شهادت» جهت ترویج و اشاعه و اطلاع‌رسانی در زمینه موردنظر.
۱۴. ایجاد سایت‌های اینترنتی به نام «مهدویت و شهادت» به زبان‌های مختلف برای همه‌ی جهانیان جهت پاسخگویی به سؤالات و شبهات، اطلاع‌رسانی و اشاعه و ترویج فرهنگ مهدویت و شهادت در جهان.
۱۵. تبیین و تفسیر دیدگاه مقدس اسلام و ائمه اطهار (ع) در باب مهدویت و شهادت، می‌تواند عاملی مهم در ترویج فرهنگ ایثارگری و مهدوی در کشور و در جوامع اسلامی گردد.

۱۶. برای الگوبرداری نسل جدید، تشویق و معرفی جوانان پرتلاش در اشاعه تفکر مهدوی و همچنین معرفی جوانان و نوجوانان شهید ضروری به نظر می‌رسد.

۱۷. دولتمردان، به ویژه بانیان فرهنگی کشور، باید خود از مروّجان فرهنگ ایثارگری و مهدوی باشند.

۱۸. حمایت و پشتیبانی از ناشران و نویسندگان در باب مهدویت و شهادت.

۱۹. معلمان و استادان گرانقدر - با توجه به این که الگوهای موفق علمی دانش‌آموزان و دانشجویان به شمار می‌روند - می‌توانند زمینه‌های گسترش مهدویت و شهادت در جوانان را استحکام و تعالی بخشند.

۲۰. انگیزه و نقطه آغازین ایجاد عشق و علاقه به مهدویت و شهادت در محیط خانواده شکل می‌گیرد. بنابراین، به طور طبیعی والدین علاقه‌مند به مهدویت و شهادت، فرزندان همانند خود خواهند داشت. پس والدین می‌توانند با افزایش مطالعات و ابراز عشق و علاقه خویش به این دو مقوله، پایه‌های اعتقادی فرزندان خویش را تثبیت نمایند.

۲۱. اشاعه و گسترش بیشتر برنامه عبادی «دعای ندبه» و تلفیق آن با مباحث شهادت.

۲۲. ترویج و فرهنگ‌سازی برای سلام روزانه به امام عصر(عج) و شهدا.

جمع‌بندی و نتیجه

با نگاهی به تاریخ چند هزار ساله زندگانی بشر درمی‌یابیم که همواره در طول تاریخ، درگیری و مبارزه بین حق و باطل و طرفداران و هواخواهان این دو جبهه در جریان بوده است. انگیزه اصلی حق و باطل در درون خود انسان‌ها وجود دارد و به صورت لهیب‌های خودپرستی، سودجویی، هوسبازی و ... یا در برابر آن به صورت تمایلات عالی: خداجویی، حق‌طلبی و عدالتخواهی و ... تجلی می‌کند.

اسلام کوشش انسان‌ها و ایمان و فداکاری و هدفداری آنها را در دگرگونی‌های اجتماعی مؤثر می‌شناسد و ضعف و زبونی و هواپرستی را موجب سلطه‌ی باطل می‌شمرد ولی در هر حال، اسلام آینده‌ی نهایی تاریخ را درخشان معرفی می‌کند و از پیروزی نهایی حق بر باطل، و عدالت بر ظلم خبر می‌دهد.

از نظر تعالیم اسلامی، هر اقدامی - ولو بسیار اندک - که در حمایت از حق صورت می‌پذیرد، در پیروزی نهایی حق بر باطل مؤثر است. در اندیشه‌ی اسلامی، مبارزات دامنه‌دار حضرت مهدی (عج) و ظهور او، آخرین حلقه از حلقه‌های مبارزات اهل حق بر علیه اهل باطل است. یعنی مبارزات اهل حق در طول تاریخ ادامه می‌یابد و روز به روز زمینه برای پیروزی حق فراهم‌تر می‌شود تا اینکه قیام مهدی موعود (عج)، این مبارزات را به نتیجه‌ی نهایی خود می‌رساند و خورشید عدل و حق در آسمان بشریت طلوع می‌کند. بنابراین، کسانی در این پیروزی نهایی

سهیم‌اند که در دوران حیات خود عملاً در جبهه اهل حق باشند. زیرا پیروزی مهدی (عج)، پیروزی اهل حق در تمام طول تاریخ است. بنابراین، در بینش الهی عموماً و در بینش شیعی خصوصاً، دوران ظلم و فساد، پایان‌پذیر است و ایجاد عدالت کلی بر روی زمین تنها یک آرزو نیست، بلکه آینده به طور قطع از آن عدالت و تقوای پیشگان است. آری، به طور قطع روزی فرا خواهد رسید که در آن از این همه جور، ظلم، جنایت و فساد و پستی خبری نخواهد بود. آن روز، دوران بلوغ فکری، معنوی و اجتماعی انسان است.

ظهور مهدی موعود نصرتی است بر مستضعفان و خوار شمرده‌شدگان، و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه‌ایست برای اینکه آنان خلافت الهی را در روی زمین به ارث برند. تو را غایب، نامیده‌اند، چون «ظاهر» نیستی، نه اینکه «حاضر» نباشی. «غیبت» به معنای «حاضر نبودن»، تهمت ناروایی است که به تو زده‌اند و آنان که بر این پندارند، فرق میان «ظهور» و «حضور» را نمی‌دانند، آمدنت که در انتظار آنیم به معنای «ظهور» است، نه «حضور» و دلشدگانت که هر صبح و شام تو را می‌خوانند، ظهورت را از خدا می‌طلبند نه حضورت را، وقتی ظاهر می‌شوی، همه انگشت حیرت به دندان می‌گزند با تعجب می‌گویند که تو را پیش از این هم دیده‌اند و راست می‌گویند، چرا که تو در میان مائی. جمعه که از راه می‌رسد، صاحب‌دلان دل از دست می‌دهند و قرار از کف می‌نهند و قافله دل‌های بی‌قرار روی به قبله می‌کنند و آمدنت را به انتظار می‌نشینند.

تلاش پیگیر گروه حق در تربیت افراد شایسته و پرورش روح معنوی جامعه، زمینه را برای چنان قیام همگانی و پذیرفتن حکومت حق فراهم خواهد آورد. بدون تردید هر یک از انبیا و پیشوایان حق در بیدار ساختن افکار و رشد عقل‌ها و زمینه‌سازی برای حاکمیت همه‌جانبه حق، گام‌های اساسی برداشته و در این راه رنج‌های طاقت‌فرسا کشیده‌اند. این جریان مقدس بدست یاران حق و حامیان دین خدا ادامه خواهد یافت و رفته رفته زمینه برای غلبه حق بر باطل در سطح جهانی فراهم خواهد آمد. در چنین شرایطی که جامعه بشری شایستگی و آمادگی لازم برای حکومت حق را پیدا کرد، خداوند رحمان آن را محروم نمی‌گرداند و مهدی موعود را برای یاری حق به سوی مردم می‌فرستد.

امام مهدی (ع) عدالت را در همه جا می‌گستراند، ثروت را مساوی تقسیم می‌کند. زمین آباد می‌شود، مردم به همه‌ی تجهیزات و وسایل دست می‌یابند و رفته رفته ثروت چنان زیاد می‌شود که هیچ نیازمندی و بیچاره‌ای یافت نمی‌شود.

در این زمان، امنیت همه جا را فرا می‌گیرد و محیط امن و آرامش بوجود می‌آید، مهربانی، حق‌پرستی، محبت، برادری و برابری در میان انسان‌ها مستقر می‌شود و تبعیض و زور از بین می‌رود.

در این زمان، نفاق و ریاکاری، بازاری ندارد. همه باید صمیمانه و براستی تسلیم حکومت حق شوند و گرنه از پای درمی‌آیند. اسلام حقیقی در تمامی ابعادش در سرتاسر عالم استقرار می‌یابد و انسانیت شکوفا

می‌شود و ارزش‌های اصیل الهی حاکمیت می‌یابد. این دوران، دوران بلوغ فکری و معنوی و اجتماعی انسان است.

و شهادت طریقی است که پاسداری و صیانت از مهدویت را عهده‌دار است. بدون شهادت، ادعای مهدویت نمودن، خیالی بیش نیست و عاشقان و شیفتگان مهدی(ع) همگی در کلاس شهادت پرورش و تعالی یافته‌اند. چرا که قیام مهدی(ع) جهاد و مبارزه‌ای جهانی بر ضد ستمگران و متجاوزان است و انسان فاقد انگیزه‌ی شهادت‌طلبی در ردیف یاوران آن مصلح کل، قرار نخواهد گرفت.

در عصر کنونی که زورمداران و مستکبران عالم مرتکب انواع جنایات در حق ملل مظلوم و مستضعف دنیا علی‌الخصوص مسلمانان می‌گردند، تنها راه رهایی و نجات: الف) ترویج اندیشه مهدویت ب) و گسترش روحیه شهادت‌طلبی و ایثار در جوامع اسلامی و ملل مستضعف جهان می‌باشد.

شهادت‌طلبی و عدم هراس از مرگ، سخت‌ترین ضربات و لطمات را بر دشمن وارد می‌سازد و اندیشه مهدویت، بشارت ظهور مصلح کل و نجات محرومان و مستضعفان را نوید می‌دهد.

تلازم و همراهی مهدویت و شهادت راهی به سوی جهانی سرشار از عطوفت، مهربانی، آباد و عاری از هرگونه ظلم و ستم می‌باشد. به امید تحقق وعده‌های الهی و اینکه خداوند در وعده‌هایش تخلف نمی‌ورزد، و بی‌شک قیام شکوهمند آن مصلح پیروز تحقق خواهد یافت، و دنیا را آن

چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر خواهد نمود و انکار منکران و ملحدان، لحظه‌ای آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

انشاءالله

«اللهم عجل لولیک الفرج»

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقای، جبّاری، عاشوری و حکیم، تاریخ عصر غیبت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۴. الخوارزمی، مقتل الحسین، مکتبه المفید، قم.
۵. المبید، ابوالفضل رشیدالدین، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، جلد ۱ و ۲، تهران، ۱۳۳۸.
۶. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، به اهتمام حسن امین، بیروت، ۱۹۸۶ م.
۷. ابن منظور، لسان العرب المحيط، دار لسان العرب، بیروت.
۸. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد اول، انتشارات مطبوعات دارالعلم، قم.
۹. بحرانی، عبدالله بن نورالدین، مقتل عوالم، چاپ تهران.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپخانه علمیه قم.
۱۱. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جهان دیگر، انتشارات فراهانی، ۱۳۴۵.

۱۲. تهرانی، سیدمحمدحسین، معادشناسی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۰.
۱۳. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش امام حسین (ع)، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (ع) با مشارکت نشرشاهد، دوره چهارده جلدی، چاپ اول، اسفند ۱۳۸۱.
۱۴. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، انتشارات مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة، چاپخانه علمیه قم.
۱۶. حرّ عاملی، محمدبن حسین بن علی، وسایل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، انتشارات المکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ نهم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۷. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۸. حکیمی، محمدرضا، بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
۱۹. حیدر، اسد، موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲۱. رضوانی، علی اکبر، فلسفه شهادت، انتشارات هجرت، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۲.
۲۲. روویر - ه، حیات و هدفداری، ترجمه دکتر عباس شیپانی، انتشارات شرکت سهامی انتشارات، چاپ نهم، ۱۳۵۹.

۲۳. ساشادینا و جاسم حسین، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، ترجمه و نقد محمد رضا افتخارزاده، انتشارات و سال چاپ نامعلوم.
۲۴. سجادی، دکتر سیدجعفر، لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، شاهرضا، روبروی دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۲۵. سجادی، دکتر سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان، چهار جلد، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۲۶. سعادت پرور، علی، فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشهدا(ع))، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۷. شجاعیان، حسن، مهدی رهبر بزرگترین انقلاب جهان، انتشارات اهل بیت، سال چاپ نامشخص.
۲۸. شریف قریشی، باقر، حیاة الامام محمدالمهدی، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۹. طوسی (ره)، محمدبن الحسن، الغیبه، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۰. صادقی اردستانی، احمد، صفات شهید، انجمن اسلامی کارکنان صدا و سیما جمهوری اسلامی.
۳۱. صافی گلپایگانی، گفتمان مهدویت، انتشارات مسجد مقدس جمکران، پاییز ۱۳۷۷.
۳۲. صدر، سیدمحمدباقر، امام مهدی حماسه‌ای از نور، مؤسسه الامام المهدی - بنیاد بعثت.
۳۳. صدر، سیدرضا، راه مهدی (عج)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۳۴. صدوق (ره)، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۳۵. صدوق (ره)، النخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۳۶. صدوق (ره)، امالی، تهران، ۱۳۰۰ هـ.ق.
۳۷. صدوق (ره)، کمال الدین و تمام النعمه، کتابخانه صدوق.
۳۸. صفار قمی، ابن فروخ، بصائر الدرجات، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، قم.
۳۹. صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۴۰. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، تهران.
۴۱. طباطبائی، محمدحسین، حیات پس از مرگ، انتشارات آزادی، قم.
۴۲. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه جلد اول، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۳. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، چاپخانه سعید، مشهد.
۴۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی، دارصعب و دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۴۶. طیرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج حمدی عبدالمجید السلفی، داراحیاء اترات العربی، چاپ دوم.
۴۷. عمید زنجانی، عباسعلی، جهاد از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳.

۴۸. فخر رازی، تفسیر کبیر، جلد چهارم، دارالکتب علمیه تهران.
۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، مؤسسه اعلمی بیروت.
۵۰. قریشی، سیدعلی اکبر، قاموس القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، انتشارات اسوه، تهران، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. کرمانی، دکتر طوبی، شهید و شهادت، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۵۳. کریمی جهرمی، علی، خط سرخ شهادت، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، چاپ اول، پائیز ۱۳۶۲.
۵۴. کلینی (ره)، محمدبن یعقوب، اصول کافی، مترجم: سیدجواد مصطفوی، چاپ علمیه اسلامیه.
۵۵. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، مکتبه التراث الاسلامی، حلب، ۱۳۹۷ ق.
۵۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق. تهران.
۵۷. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۵۷.
۵۸. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات اسلامیه، خرداد ۱۳۶۱.
۵۹. مطهری، مرتضی، تماشاگاه راز، دفتر انتشارات اسلامیه وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۶۰. معطوف، لویس، المنجد فی اللغه، نشر سپاس، تهران، ۱۳۷۸.
۶۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکشاف، دارالعلم للملأئین، بیروت، مارس ۱۹۲۸.
۶۲. مقرر، عبدالرزاق، مقتل مقرر، مطبعه آداب، نجف، ۱۳۶۲ هـ.ق.

۶۳. منتظر، حسین، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، انتشارات و سال چاپ نامعلوم.
۶۴. نجفی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هفتم، ۱۳۶۵.
۶۵. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۳۴۸ ق.
۶۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۵ ق.
۶۷. هارون الزنجانی، ابوالحسن، رسائل اخوان الصفاء، در چهار جلد، مصر، ۱۹۲۸.
۶۸. هاشمی شهیدی، سیداسدالله، ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تابستان ۱۳۸۰.
۶۹. هاشمی نجفآبادی، سیدرضا، فرهنگ شهادت، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تیرماه ۱۳۶۲.